



دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی گرایش برنامه ریزی رفاه اجتماعی

ارزیابی عملکرد خانه کارگر در ارتقای رفاه کارگران ایران

استاد راهنما:

دکتر علی اکبر تاج مزینانی

استاد مشاور:

دکتر عزت الله سام آرام

استاد داور:

دکتر سعید وصالی

پژوهشگر:

سیما امیرحسینی

تابستان 1395





منشور اخلاق پژوهش

با یاری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداوند است و همواره ناظر به اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظر به اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری ما دانشجویان دانشکده های دانشگاه علامه طباطبائی متعهد می گردیم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل حقیقت جوئی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت،
- ۲- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق،
- ۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش،
- ۴- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش،
- ۵- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانب داری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار،
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان ها و کشور و کلیه افراد و نهادهای مرتبط با تحقیق،
- ۷- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب نقد و خودداری از هرگونه حرمت شکنی،
- ۸- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد،
- ۹- اصل براءت: التزام به براءت جوئی از هرگونه رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیر علمی می آلاینند.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

۹۷، ۱، ۲۴



تعهدنامه ی اصالت پایان نامه

اینجناب سیما امیرحسینی دانش آموخته مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد در رشته برنامه ریزی رفاه اجتماعی که در تاریخ ۹۵/۶/۲۷ از پایان نامه خود تحت عنوان: ارزیابی عملکرد خانه کارگر در ارتقای رفاه کارگران ایران با کسب نمره ۱۸/۰۰ دفاع نموده ام، متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه / رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجناب بوده و درموردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از مقاله، کتاب، پایان نامه و غیره) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوط ذکر و درج کرده‌ام.

۲- این پایان نامه/ رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده از هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ازین دست موارد از این پایان نامه را داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیرم و دانشگاهی مجاز است با اینجناب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعائی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

سیما امیرحسینی

تاریخ و امضاء:

۹۷، ۱، ۲۴



شماره:
تاریخ:
پیوست:

صور تجلسه دفاع پایان نامه
دوره کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی رفاه اجتماعی

جلسه دفاع پایان نامه خانم سیما امیرحسینی شماره دانشجویی ۹۲۱۲۱۳۲۱۰۳
تحت عنوان: "ارزیابی عملکرد خانه کارگر در ارتقای رفاه کارگران ایران"
دانشجوی دوره روزانه رشته برنامه ریزی رفاه اجتماعی در ساعت ۱۰ روز شنبه مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۷ در محل
دانشکده علوم اجتماعی با حضور

آقای دکتر علی اکبر تاج مزینانی استاد راهنما

آقای دکتر عزت اله سام آرام استاد مشاور

آقای دکتر سعید وصالی استاد داور

آقای دکتر علی اکبر تاج مزینانی نماینده تحصیلات تکمیلی

پس از استماع دفاعیه پایان نامه تحصیلی فوق توسط هیئت داوران با

درجه عالی <input type="checkbox"/>	بسیار خوب <input checked="" type="checkbox"/>	خوب <input type="checkbox"/>	قابل قبول <input type="checkbox"/>	غیر قابل قبول <input type="checkbox"/>
(۱۹ - ۲۰)	(۱۸ - ۱۸/۹۹)	(۱۶ - ۱۷/۹۹)	(۱۴ - ۱۵/۹۹)	(کمتر از ۱۴)

مورد ارزشیابی قرار گرفت و به آن نمره ۱۸ معادل حرفی هجده

بدون احتساب نمره مقاله با احتساب نمره مقاله

چاپ مقاله در نشریات عضو ISI، نشریات علمی-پژوهشی و مجلات داخلی دانشگاه ۱ نمره

چاپ مقاله در نشریات علمی-ترویجی ۰.۵ نمره

چاپ مقاله در مجموعه مقالات همایش های علمی و بین المللی ۰.۲۵ نمره و حداکثر دو مقاله ۰.۵ نمره

(ارائه گواهی پذیرش مقاله برای چاپ بلامانع است.)

محل امضای هیئت داوران:

استاد راهنما: آقای دکتر علی اکبر تاج مزینانی

استاد مشاور: آقای دکتر عزت اله سام آرام

استاد داور: آقای دکتر سعید وصالی

نماینده تحصیلات تکمیلی: آقای دکتر علی اکبر تاج مزینانی

خیابان شریعتی - سه راه ضرابخانه - خیابان گل نیل (کتابی) تلفن: ۲۲۲۲۳۰۰۱ دورنگار: ۲۲۲۲۷۰۷۵

پاره‌یی، خود

مشعل اند؛

تا پایان

می‌سوزند.

تا لحظه

خاکستر...

مشعل‌های غمناکی که روشن می‌کنند فرسخ شماره‌های راه بی انتهای زمان را...

شاملو

تقدیم به

همه کارگران شریف سرزمینم که برای آبادی و آزادی این کشور کوشیدند و اما رنج کشیدند.

و پدرم... که رنج زندگی کارگری بر پیشانی و دستانش نقش بسته است و اگر امروز سربلندم از شکستگی قامت اوست. دست زحمتکش و پیشانی عزیزش را به احترام بوسه می‌زنم و بر حاصل زندگیش که چیزی جز قناعت، سخاوت و بزرگ‌منشی نبود افتخار می‌کنم.

و مادر صبورم که مهربانی اش سرمایه همیشگی زندگی خواهد بود.

تشکر و قدردانی

شکر بی انتها از خداوند جان و خرد به پاس الطاف بیکرانیش.

سپاس فراوان از راهنمای بزرگوار و عزیزم جناب آقای دکتر علی اکبر تاج مزینانی که خالصانه و صادقانه با قلم کفایت و زبان ناطقشان مرا راهنمایی نمودند و نیز سپاس فراوان از جناب آقای دکتر عزت الله سام آرام به پاس مشاوره ارزشمندشان با تجربیات و دانش خود بر کمال کار افزودند.

از جناب آقای دکتر سید سعید وصالی که با لطف بی دریغشان داوری این کار را قبول کردند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

چکیده

این پژوهش با هدف ارزیابی عملکردهای رفاهی تشکیلات خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران و با استفاده از روش کیفی و تحلیل مضمونی، به بررسی میزان اثرگذاری اقدامات خانه کارگر در وضعیت معیشت کارگران پرداخته است. در این پژوهش از مصاحبه عمیق با سوالات نیمه‌باز استفاده شده است. این مصاحبه‌ها با 20 نفر از افراد صورت گرفته است که شامل مسئولین خانه کارگر، کارگران و فعالین کارگری و صاحب‌نظران دانشگاهی حوزه کارگری صورت گرفته و با استفاده از کدگذاری باز و محوری و انسجام بخشی به داده‌ها و یافتن مفاهیم اصلی تحقیق و در نهایت تحلیل مفاهیم انجام شده است.

نتایج حاصل از این تحقیق، حاکی از آن است که با وجود تعاریف متفاوتی که از رفاه وجود دارد، برخی از عوامل رفاهی بنیادی و اولیه هستند و از اهمیت اساسی برخوردار هستند و در صورت تحقق آنان، مسیر دستیابی نیازهای رفاهی ثانویه نیز هموار می‌گردد.

علاوه بر این وجود اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های کارگری در صورتی که بتوانند مسیر درستی را انتخاب و طی کنند، می‌توانند از مهم‌ترین عوامل در افزایش رفاه واقعی کارگران باشند. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد، خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران تشکیلاتی است که بنا به دلایل مختلفی، نتوانسته است آن‌طور که باید در بهبود وضعیت کارگران موثر واقع شود و در بیشتر مواقع موضعی انفعالی و یا سطحی داشته است.

دلایل مختلفی که در این زمینه به دست آمد، شامل مواردی چون حزبی‌گرایی، مصلحت‌اندیشی، سیاست‌زدگی، سازش و مسامحه در برابر دولت، عدم چرخش نخبگان و ... می‌باشد.

واژگان کلیدی: اتحادیه کارگری، کارگر، خانه کارگر، قانون کار، تشکل‌های کارگری

1	فصل اول
1	طرح تحقیق
2	1-1- مقدمه
2	1-2- بیان مسئله
3	1-3- ضرورت و اهمیت تحقیق
4	1-4- اهداف تحقیق
4	1-5- روش تحقیق
5	1-6- تعریف مفاهیم تحقیق
6	فصل دوم
6	مروری بر ادبیات موضوع
7	2-1- مقدمه
8	2-2- ادبیات نظری
8	2-2-1- رویکرد مارکسیستی به اتحادیه‌های کارگری
16	2-2-2- رویکرد لیبرالیستی به اتحادیه‌های کارگری
20	2-2-3- نئولیبرالیسم و اتحادیه‌های کارگری
24	مبانی نظری نئولیبرالیسم
27	2-2-3-1- وجوه اشتراک و افتراق نئولیبرالیسم با لیبرالیسم کلاسیک
29	2-2-3-2- یک تجربه‌ی تاریخی از نئولیبرالیسم (سرکوب اتحادیه‌های کارگری توسط تاجر در بریتانیا)
36	2-2-3-3- رویکرد سوسیال دموکراسی به اتحادیه‌های کارگری
39	سرانجام سوسیال دموکراسی و راه سوم
40	2-2-5- نظریات مستقل مرتبط با شکل‌های کارگری
43	2-2- پیشینه تحقیق
48	چارچوب مفهومی
51	فصل سوم
52	3-1- مقدمه

- 3-2- پژوهش کیفی _____ 52
- 3-2-1- روند پژوهش کیفی _____ 53
- 3-3- روش پژوهش _____ 53
- 3-3-1- مراحل اجرای مصاحبه _____ 54
- 3-4- جامعه مورد بررسی _____ 54
- 3-5- روش نمونه گیری و حجم نمونه _____ 55
- 3-6- روش و ابزار گردآوری داده ها _____ 57
- 3-6-1- شیوه انجام مصاحبه _____ 57
- 3-6-2- سوالات مصاحبه _____ 57
- 3-7- تجزیه و تحلیل داده ها _____ 60
- 3-7-1- کدگذاری و مقوله بندی _____ 60
- 3-8- اعتبار و پایایی تحقیق _____ 61
- فصل چهارم _____ 63
- 4-2- یافته‌های تحلیلی _____ 64
- 4-2-1- مقولات مرتبط با رفاهیات کوتاه مدت _____ 64
- 4-2-1-1- مهارت آموزی _____ 65
- 4-2-1-2- تسهیلات آموزشی _____ 66
- 4-2-1-3- امکانات تفریحی _____ 67
- 4-2-1-4- امکانات رفاهی درمانی _____ 69
- 4-2-1-5- حق عضویت متناسب _____ 70
- 4-2-2- مقولات مرتبط با رفاهیات بنیادی _____ 71
- 4-2-2-1- قانون گرای _____ 72
- 4-2-2-2- اثبات موجودیت کارگران در جامعه _____ 75
- 4-2-2-3- آگاهی بخشی و آموزش هدفمند _____ 84
- 4-2-3- موانع درون سازمانی موثر بر عملکرد خانه کارگر _____ 84
- 4-2-3-1-1- عدم چرخش نخبگان _____ 85

87	_____	4-2-3-1-2- مقولات مرتبط با مدیریت دیکتاتور مآبانه
88	_____	4-2-3-2- مقولات مرتبط با نیروی انسانی ناکارآمد
90	_____	فصل پنجم
91	_____	5-2- نتیجه‌گیری تحقیق
95	_____	5-2-1- ارائه راهکارها و پیشنهادات
96	_____	5-2-1-1- پیشنهاداتی برای دولت، کارگران و صاحبانظران
96	_____	5-2-1-2- پیشنهادات پژوهشی
97	_____	5-3- موانع و محدودیت‌های پژوهش
98	_____	فهرست منابع
102	_____	پیوست‌ها

فهرست جداول

56	_____	جدول شماره 3-1- افراد مصاحبه شونده
66	_____	جدول شماره 4-2-1- مقوله اصلی رفاهیات کوتاه مدت و مقولات فرعی آن
73	_____	جدول شماره 4-2- مقوله اصلی رفاهیات بنیادی و مقولات فرعی آن
86	_____	جدول شماره 4-3- مقوله اصلی مدیریت و مقولات فرعی آن
89	_____	جدول 4-4- مقوله اصلی منابع انسانی ناکارآمد و مقولات فرعی آن

فصل اول

طرح تحقیق

- مقدمه
- طرح مسئله
- اهمیت و ضرورت تحقیق
- اهداف تحقیق
- روش تحقیق

1-1- مقدمه

در فصل اول تلاش شده است تا نمایی کلی از تحقیق ارائه گردد و موضوع تحقیق با زبانی ساده معرفی شود. در طرح مسئله، به چرایی انتخاب موضوع بررسی عملکرد خانه کارگر و اثرات آن بر رفاه کارگران پرداخته شده است. در ادامه ضرورت و اهمیت پژوهش، اهداف و سوالات اصلی و فرعی تحقیق بیان شده و در پایان نیز، مفاهیم اصلی تحقیق تعریف شده است.

1-2- بیان مسئله

تشکیلات خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران، تشکیلاتی اصلاح طلب است که با هدف پیگیری مطالبات و حقوق کارگران و منسجم ساختن آن ها در عرصه های اجتماعی تشکیل شده است. بسیاری از مبارزات مردم در هنگامه بروز تحولات جدی در عرصه مسائل سیاسی و اقتصادی کشور در سال 1357 تحت عنوان خانه کارگر استمرار یافت. این نهاد نقش اساسی خود را جلب حمایت از اقشار مختلف جامعه کارگری در راستای حفظ نظام جمهوری اسلامی تعریف کرده است، و به تدریج و در طول زمان به عنوان یگانه تشکل مرکزی ایران وظیفه پیگیری اهداف و مطالبات جنبش کارگری را در سطوح ملی و بین المللی را بر عهده گرفته است. خانه کارگر به عنوان یک نهاد غیر دولتی وظیفه پاسخگویی به مطالبات کارگری را دارا می باشد، به نحوی که بتواند به درخواست های کارگران و به جنبش هایی که ممکن است صورت بگیرد وجهه قانونی بخشد و در رسیدن کارگران به خواسته هایشان کمک کننده باشد. از این رو می توان احتمال داد که در سایه حرکات منظم کارگری افزایش رفاه کارگران امر دور از انتظاری نیست. طبقه کارگر ایران در زمره افراد کم توان و کم درآمد جامعه ایران هستند، بیشتر بررسی ها نشان می دهد تنها یک بخش خیلی کوچکی موفق به تطابق حقوقشان با تورم بوده اند، و حتی در طی سال های گذشته حتی کارگران شرکت های بزرگ دولتی هم با مشکلات مواجه شده اند.

با نگاهی به تاریخ می توان متوجه شد که در طول سال های بعد از انقلاب این اندیشه که هر تشکل کارگری ممکن است متاثر از جناح چپ باشد و نهایتاً وابسته به آن باشد موجب شده است که تئوری تشکیلات کارگری وابسته به حکومت تقویت شود و هر شورای مستقلی که وجود دارد یا منحل گردد و یا تحت کنترل در آید.

انجمن هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحت حمایت و رهبری خانه کارگر عمل می کردند این باور را در نظر برخی تقویت کرد که خانه کارگر در جهت حذف سازمان های مخالف است و این یکی از دلایل بی اعتمادی و عدم پیشرفت قابل انتظار برای نهادی چون خانه کارگر بود. یکی دیگر از دلایل یا بهتر است بگوییم موانعی که پیشرفت خانه کارگر را با مشکل مواجه کرده است، عملکرد این نهاد است که در بسیاری از موارد تطابقی با خواست واقعی کارگران نداشته است.

انحلال شوراهای کارگری در سال 1358 و متعاقباً تشکیل خانه کارگر تحت نظارت مستقیم دولت، این اندیشه را پروراند که نمی‌توان به این وسیله به مطالبات واقعی کارگری رسید. از سوی دیگر در برخی موارد عدم علاقه دولت تشکلات مستقل کارگری نیز قابل بررسی است و یکی از دلایل آن بدبینی تاریخی دولت به این قضیه است. اما با وجود بدقابالی‌هایی که کارگران تاریخ همواره با آن مواجه بوده‌اند، نمی‌توان انکار کرد که یکی از ملزومات جامعه مدنی قدرتمند، وجود اصناف و تشکل‌های مردمی است که ضمن انتقال خواسته‌ها و انتظارات مردم به دولتمردان، از حرکت‌های قهرآمیز اجتماعی ممانعت به عمل بیاورند. یکی از این تشکل‌های مردمی، تشکل‌های کارگری است.

با در نظر گرفتن اهمیت خانه کارگر که بر اساس گفته دبیر کل آن، رقم بالایی از کارگران را تحت پوشش قرار داده است و از طرفی خود را تشکیلات مدافع کارگری معرفی کرده و نزدیکی دیرینه‌ای با سران و مسئولان دولتی داشته است، ابتدا باید دید خانه کارگر به واقع چه جایگاهی در نزد کارگران و در نزد دولتمردان دارد، و سپس با این مشخصه‌های گفته شد، تا چه اندازه در جهت بهبود وضعیت کارگران موثر بوده است و آیا اتخاذ کرسی‌های دولتی از سمت مسئولین خانه کارگر توانسته است در جهت احقاق حقوق کارگران به کار رود یا خیر.

نکته دیگر اینکه به منظور اینکه بتوان یک نهاد مدافع کارگری را مورد بررسی قرار داد درباره میزان کارایی آن نظری سودمند ارائه کرد، بهتر است با شرایطی که آن نهاد در وضعیت کلی جامعه داراست و موانع و یا حمایت‌هایی که با آن روبروست آشنا شد. لذا درک منصفانه و شناخت عاقلانه و بی طرفانه این نهاد، با شناخت از وضعیت زندگی کارگران می‌تواند برای حل مسئله مفید واقع شود.

3-1- ضرورت و اهمیت تحقیق

بیشتر مطالعاتی که در ارتباط با خانه کارگر انجام شده‌است، در حوزه تاریخی و نگاهی به سیر وجودی تشکیل این نهاد بوده است و در زمینه تحلیل و نقد جدی آن اقدامات اندکی صورت گرفته است، که البته این قضیه ممکن است ناشی از عوامل بسیاری باشد.

توجه سایر کشورها و به خصوص کشورهای صنعتی بر تشکل‌های کارگری و اهمیت بسیاری که تشکل‌های کارگری در پیگیری خواسته‌های کارگران از خود نشان داده‌اند نیز موید اهمیت این امر است. از سمت دیگر در کشور ایران هم که درصد بالایی از جمعیت را قشر کارگران تشکیل می‌دهند و این قشر همواره دچار نابسامانی‌های عدیده‌ای بوده‌اند نیازمند وجود تشکل‌ها و سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری است که بتواند با توجه به قانون و با در نظر گرفتن عدالت، خواسته‌ها و نیازهای جامعه کارگری را بازگو و پیگیری نماید. اما نمی‌توان هر تشکلی را تشکل واقعی مدافع کارگری خواند و باید دید با توجه به محدودیت‌های موجود، آن تشکل در عمل تا چه اندازه

موفق بوده‌است، تا بتوان از مشخصه‌های آن و دلایل موفقیت و عدم موفقیت آن در تقویت تشکل‌گرایی و اتحادیه‌گرایی و تقویت جامعه مدنی سود برد.

مسئله تحلیل همه جانبه و چند بعدی خانه کارگر و بررسی نقش واقعی آن در رفاه کارگری و نمودهای عینی آن در زندگی روزمره کارگران می‌تواند در ارتقای این نهاد و متعاقباً ارتقای وضعیت کارگران تاثیر بسزایی داشته باشد. اهمیت این موضوع نیز می‌تواند از این جهت باشد که زمانی که جامعه کارگری از یک نهاد پاسخگو به عنوان مکانی برای بیان و پیگیری مطالبات خاصشان صحبت می‌کند باید دید که آیا واقعا این نهاد توانسته است از پس برآورده ساختن مطالبات کارگران برآید یا صرفاً علی‌رغم تلاشش در ارائه یک ترجمان رادیکال از وضعیت کارگران شکست خورده شده است. اگر بتوان مسائل و دغدغه‌هایی که در پس پیروزی و یا شکست این نهاد وجود دارد، بررسی منصفانه کرد، می‌توان به منظور کارایی و ثمربخشی هرچه بیشتر آن قدم برداشت.

4-1- اهداف تحقیق

اهداف در این پژوهش عبارتند از:

هدف کلی: بررسی کارکردهای رفاهی تشکیلات خانه کارگر ایران و شناخت نقاط ضعف و قوت آن

اهداف جزئی:

- شناخت جایگاه تشکیلات خانه کارگر در کشور به منظور تحقق بهتر هدف کلی
- شناخت نحوه مواجهه کارگران با تشکیلات خانه کارگر

5-1- روش تحقیق

در تحقیق پیش رو از روش کیفی و تکنیک تحلیل مضمونی استفاده شده است، جامعه مورد بررسی از بیابای عملکرد خانه کارگر، چهار دسته از مصاحبه‌شوندگان شامل مسئولین خانه کارگر، کارگران، فعالین کارگری و صاحب‌نظران حوزه دانشگاهی را در بر گرفته است و مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری انجام شده است.

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه عمیق با سوالات نیمه‌باز استفاده شده و سوالات تحقیق متناسب با افراد مصاحبه‌شونده طراحی گردیده است و در طول مصاحبه نیز به ضرورت تغییراتی که به اهداف اصلی تحقیق لطمه نزنند، در سوالات صورت گرفته است.

نوار ضبط شده مصاحبه پیاده شده و سپس تحلیل داده‌ها صورت گرفته است. تحلیل داده‌ها از طریق منسجم کردن داده‌های پراکنده و نظام‌مند کردن آنان و سپس استخراج مفاهیم و تهیه کدهای مرتبط صورت گرفته است

و بعد از آن الگوهای موجود شناسایی شده و در آخر تحلیل عمیق صورت گرفته است که در فصل سوم به طور مبسوط به آن خواهیم پرداخت.

6-1- تعریف مفاهیم تحقیق

▪ خانه کارگر

تشکیلاتی اصلاح طلب و غیردولتی است که با هدف پیگیری مطالبات و حقوق کارگران و منسجم ساختن آن ها در عرصه های اجتماعی تشکیل شده است. در سال 1337 از اتحاد چندین سندیکای کارگری تشکیل شده است. علاوه بر این، خانه کارگر وظیفه خود را بر اساس مرامنامه خود، دفاع از حقوق کارگران با اصل پایبندی به ولایت فقیه و قانون کار و ساماندهی حرکت های کارگری در جهت خودکفایی کارگران و دفاع از ارزش های آنان تعریف کرده است.

▪ اتحادیه کارگری

گذشته از تعاریف انقلابی اندیشمندان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در دنیای امروز به صورت کلی اتحادیه ی کارگری به سازمان یابی آزادانه ی کارگران برای مواجهه با کارفرمایان و شرایط معیشتی-اقتصادی و اجتماعی کارخانه اطلاق می شود که البته در سطوح بالاتر اهدافی سیاسی مشخصی را نیز دنبال می کند اما این اهداف در دهه های اخیر به هیچ وجه تغییر بنیادین کلیت و ساختار جامعه نبوده اند.

▪ جنبش کارگری

جنبش کارگری اصطلاحی برای یک حرکت جمعی از سوی کارگران برای ایجاد تشکلهای کارگری و گرفتن حقوق خود از کارفرمایان و دولت است. این حرکت گاهی می تواند منجر به ایجاد یک دولت کارگری بشود (کریمی، 1382: 18).

▪ رفاه

از جمله مفاهیمی است که برخوردهای متفاوتی با آن صورت می گیرد و هر کسی آن را به گونه ای تفسیر می کند، اما باید دانست که رفاه نه تنها به مفهوم بهره بردن بیش از اندازه از ابزارهای زندگی و یا به معنای تجمل گرایی و ثروت اندوزی نیست، بلکه به معنای داشتن حد مطلوب از امکانات خدادادی برای یک زندگی سالم است. رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت پذیری افراد جامعه، در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی ها، از اهداف آن است (میجلی، 1378: 4).

فصل دوم

مروری بر ادبیات موضوع

- مبانی نظری
- مروری بر تحقیقات پیشین

1-2- مقدمه

موضوع تشکل‌ها، احزاب و اتحادیه‌های کارگری به علت این که مستقیماً به زندگی و معیشت کارگران - به عنوان یک قشر یا طبقه‌ی بسیار پر اهمیت در دوران مدرن - مرتبط هستند، در میان مکاتب گوناگون، فکر و سیاسی همواره باعث ایجاد مباحثات فراوانی بوده‌اند. سیر این مباحث را می‌توان از اواخر قرن هجدهم و خصوصاً در میانه‌های قرن نوزدهم پی‌گیری نمود اما عمده مباحث نظری جدی پیرامون تشکل‌ها و احزاب کارگری در اواخر قرن نوزدهم و خصوصاً با موج عظیم خیزش‌های کارگری علیه نظام سرمایه‌داری برانگیخته شده و واکنش‌هایی از طرف مکاتب مختلف فکری را باعث شد.

اهمیت اتحادیه‌های کارگری در نظام سرمایه‌داری موجود را می‌توان به چند طریق به اثبات رساند؛ اما مهم‌ترین راه برای اثبات این موضوع پرداختن به مسأله‌ی کلاسیک تقابل بنیادین میان «کار» و «سرمایه» است؛ بدین معنا که طبق نظر افرادی نظیر کارل مارکس (1386) و کارل پولانی (1392) در نظام سرمایه‌داری میان نیروی کار و سرمایه‌دار از بنیان و اساس همواره تعارض و کشمکش در جریان است، نیروی کار می‌خواهد مزد بیشتری برای داشتن حداقل‌های معیشتی مناسب‌تری از سرمایه‌دار بگیرد و سرمایه‌دار نیز برای استخراج میزان بیشتری از «ارزش اضافی» در فرایند کار (به تعبیر مارکس) برای انباشت هرچه بیشتر سرمایه تمایل دارد مزد و تسهیلات کم‌تری در اختیار کارگران خود قرار دهد. این ایده در تحلیل نظام سرمایه‌داری در مقیاس وسیعی میان متفکران قرن بیستمی رواج داشته و هنوز هم به لحاظ علمی معتبر می‌باشد. کارگر تنها دارایی خود - یعنی نیروی کارش - را برای به دست آوردن حداقل‌های معیشتی به سرمایه‌دار می‌فروشد و سرمایه‌دار او را با کم‌ترین میزان ممکن مزد به استخدام خود در می‌آورد، در این فرایند طبیعتاً کارگران وضعیت شکننده‌تری نسبت به سرمایه‌داران داشته و همواره در معرض خطراتی در جامعه‌ی مبتنی بر شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه هستند. همین مسأله اهمیت وجود تشکل‌ها و اتحادیه‌های کارگری به عنوان نهادهایی خودجوش برای حفاظت از منافع کارگران در مقابل کارفرمایان را به اثبات می‌رساند.

اریک اولین رایت نیز تحت عنوان «توان چانه‌زنی» بر اهمیت لزوم توازن قوا میان کار و سرمایه صحه گذاشته و با تقسیم بندی انواع توان‌های چانه‌زنی، «توان چانه زنی سازمانی یا تشکیلاتی» که ناظر بر قدرت اتحادیه‌های کارگری است را به عنوان یکی از دو نوع توان چانه‌زنی عمده شناسایی کرده است (به نقل از سیلور، 1392: 41) که نشان از اهمیت فوق‌العاده‌ی تشکل‌ها و اتحادیه‌ها و کلاً انواع و اقسام سازمان‌های منتسب به کارگران در میدان منازعه‌ی میان کار و سرمایه دارد. لازم به ذکر است که گذشته از متفکرین مارکسیت - در انواع و اقسام گرایش‌های قرن بیستمی آن - که همگی به نوعی از تشکل‌های کارگری به عنوان سازمان‌یابی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داران حمایت کرده‌اند، طیف تأثیرگذاری از متفکرین و گرایش‌های لیبرال و راست نیز وجود حدی از اتحادیه‌های کارگری را برای منصفانه کردن بازار و محیط کار و همچنین ثبات و رشد اقتصادی لازم دانسته‌اند.

به همین خاطر در ادامه‌ی این فصل قصد داریم در ابتدا با بررسی گرایش‌های مختلف مارکسیستی در قرن بیستم رویکرد کلی این نحله‌ی فکری نسبت به مسأله‌ی تشکلهای کارگری را مورد بررسی قرار داده، پس از آن آراء لیبرال‌های کلاسیک و نئولیبرال‌ها را از این منظر مرور نموده و در نهایت، نظریات سوسیال دموکراتیک به عنوان طیف میانی این دو را مطرح کنیم. پس از این مرور تاریخی-نظری هم سراغ نظریاتی که فارغ از گرایش فکری منحصرأ به مسأله‌ی اتحادیه‌ها پرداخته‌اند خواهیم رفت تا به صورت کلی آمادگی نظری مناسبی برای بررسی موجودیت و ماهیت «خانه‌ی کارگر» در ایران پیدا کنیم.

2-2- ادبیات نظری

1-2-2- رویکرد مارکسیستی به اتحادیه‌های کارگری

قبل از ورود به بحث رویکرد مارکسیست‌ها به اتحادیه‌های کارگری طبیعتاً باید نظر خود مارکس و بنیان‌گذاران جنبش مارکسیسم را در مورد اتحادیه‌های کارگری بدانیم. البته شرایط سیاسی قرن نوزدهم و فراز و فرودهای جنبش کارگری، اعتصابات و اعتراضات اتحادیه‌ای و سازمان‌یافته در آن بسیار پیچیده بوده و مارکس نیز هم به علت مشارکت داشتن و در بطن تحولات سیاسی بودن و هم به خاطر غنا و پیچیدگی آثارش، نقطه‌نظرهای گوناگونی خصوصاً در موارد خاص سیاسی داشته و دست یافتن به یک گزاره‌ی کلی در مورد دیدگاه مارکس نسبت به اتحادیه‌های کارگری تنها از رهگذر یک مطالعه‌ی عمیق تاریخی ممکن خواهد بود. با وجود این به صورت کلی و تنها با استناد به آن آثاری از مارکس که منحصرأ به موضوع اتحادیه‌های کارگری پرداخته است، می‌توان گفت که وی اتحادیه‌های کارگری را یکی از ستون‌ها و ارکان مبارزه‌ی سیاسی طبقه‌ی کارگر دانسته و به همین علت نیز برای آن اهمیتی حیاتی قائل بوده است. در کتاب «اتحادیه‌های کارگری» که مجموعه‌ایست از تمام نوشته‌های مارکس و انگلس در باب اتحادیه‌های کارگری قرن نوزدهم، آنها همواره مدافع فعالیت‌های اتحادیه‌ای بوده و به نظر می‌رسد که تنها سعی در اصلاح گرایش‌های ضدانقلابی در درون این سازمان‌ها داشته‌اند (مارکس و انگلس، 1393).

مارکس حتی در نقل قولی در مورد اتحادیه‌های کارگری به صراحت چنین گفته است: «...اتحادیه‌های کارگری، اگر بخواهند به وظیفه‌ی خود عمل کنند، هرگز نباید به تشکل سیاسی وابسته باشند یا خود را تحت قیمومت آن قرار دهند؛ اگر چنین کاری بکنند، ضربه‌ای مرگبار به خود زده‌اند. اتحادیه‌های کارگری مدرسه‌ی سوسیالیسم‌اند. در اتحادیه‌های کارگری است که کارگران خود را آموزش می‌دهند و سوسیالیست می‌شوند، زیرا در آن جاست که مبارزه با سرمایه در مقابل چشمان‌شان و به صورت روزمره جریان دارد. همه‌ی احزاب سیاسی، از هر قماش و بدون استثنا، تنها برای زمانی کوتاه و به طور موقت می‌توانند در توده‌ها شور و حرارت بدمند؛ اما اتحادیه‌های

کارگری به گونه ای دیرپا در توده‌ها نفوذ می‌کنند؛ تنها آنها می‌توانند بیانگر حزب راستین طبقه‌ی کارگر باشند و در برابر قدرت سرمایه قد برافرازند...» (به نقل از محسن حکیمی، 1392).

این نقل قول البته جدای از مباحث بسیاری که پیرامون نظر مارکس درباره‌ی احزاب سیاسی و اعتقاد یا عدم اعتقاد او به این احزاب برانگیخته و هم‌چنان نیز برمی‌انگیزاند، از یک جهت برای ما در این پژوهش حائز اهمیت فراوان است: نگاه مارکس در شرایط ویژه‌ی قرن نوزدهم و جنبش‌های کارگری و اتحادیه‌ای خاص آن، نگاهی بسیار مثبت و تأییدآمیز بوده و او اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری را به وضوح می‌ستوده است. در ادامه با دانستن این مورد سعی می‌کنیم به نظرگاه مارکسیست‌ها در دنیای جدید قرن بیستم پیرامون این مسئله بپردازیم. در ادامه ابتدا نظر مارکسیست‌های ارتدکس، پس از آن تجدیدنظر طلب‌ها، مارکسیست‌های انقلابی و نهایتاً چپ نو را در مورد اتحادیه‌های کارگری به اجمال بررسی خواهیم کرد.

■ مارکسیسم ارتدکس

مارکسیسم ارتدکس در واقع مارکسیسم تکامل‌گرا، جزم‌گرا و دترمینیستی است که بیشتر تحت تأثیر «آنتی دورینگ» انگلس بوده و معتقد است که سوسیالیسم تنها در جوامعی قابلیت اجرایی پیدا می‌کند که سرمایه‌داری در آن تکامل یافته باشد. ارتدکس‌ها بر دموکراتیک بودن مارکسیسم تأکید داشته و حزب انقلابی را رد می‌کنند. به طور کلی در مارکسیسم ارتدکس خصلت دیالکتیکی تکامل تاریخی بر اساس تعامل ذهن و عین جای خود را به اندیشه‌ی تکامل طبیعی بر اساس قانون‌مندی‌های طبیعی داد. مارکسیست‌های ارتدکس زیر تأثیر سنگین گسترش علوم طبیعی، نظریه‌ی ماتریالیستی و پوزیتیویستی انگلس در آنتی دورینگ را وجه کامل‌تری از داروینیسم در سطح جامعه می‌دانستند (بشپریه، 1376: 42 و 43).

از نمایندگان عمده‌ی مارکسیسم ارتدکس می‌توان به کائوتسکی و پلخائف اشاره کرد، این دو و سایر پیروان‌شان اساساً به نظریه‌ی عمل انقلابی برای تغییر جهان اعتقادی نداشته و فکر می‌کردند نظام سرمایه‌داری به شکلی خودبه‌خودی و در طی فرایند تکامل اجتماعی محکوم به نابودی است و فقط باید منتظر روز فروپاشی کامل آن ماند. اما نباید فراموش کرد که گرچه این نحله از مارکسیسم بر خلاف بولشویک‌ها و دیگران تعبیری دترمینیستی از اندیشه مارکس عرضه کرده‌اند، لیکن هم‌چنین بر خلاف آنها مارکسیسم را اصولاً امری دموکراتیک می‌دانستند، به این معنی که آنها فکر می‌کردند که قوانین ماتریالیستی تاریخ به هر حال به سود پیشرفت دموکراسی و به معنی کاهش نقش دولت و بروکراسی دولتی عمل خواهد کرد (همان، همان).

ارتدکس‌ها در مورد جنبش کارگری در دوران پیش از سقوط و فروپاشی سرمایه‌داری نیز به نوعی سازمان‌یابی رفاهی، آموزشی و فرهنگی برای ایجاد یک جنبش توده‌ای خودانگیخته و مستقل کارگری و هم‌چنین ایجاد احزاب کارگری معتقد بودند (استیل، 1999: 67). بنابراین می‌توان رویکرد آنها پیرامون اتحادیه‌های کارگری را

رویکردی کاملاً مثبت تلقی کرد. ارتدکس‌ها در انتظار فرار رسیدن روزهایی که دیگر سرمایه‌داران قدرتی در جامعه نخواهند داشت اتحادیه‌ها و احزاب کارگری را به عنوان ابزارهایی مقدماتی و آموزشی برای آماده سازی جامعه در جهت حرکت به سوی سوسیالیسم تلقی می‌کردند.

البته این دیدگاه با معیارهای پذیرفته‌ی مارکسیستی یک نگاه کاملاً محافظه‌کارانه و غیرانقلابی به حساب می‌آید چراکه ارتدکس‌ها اتحادیه‌های کارگری و احزاب را به عنوان بازوهای انقلاب سوسیالیستی نپذیرفته و معتقد بودند که انقلاب به صورت خود به خودی خواهد آمد و ما صرفاً باید مقدمات سوسیالیستی شدن جامعه را به وسیله‌ی آموزش و فعالیت‌های فرهنگی آماده کنیم. البته آنها برای اتحادیه‌های کارگری نقشی رفاهی در وضعیت فعلی و پیش‌سوسیالیستی نیز قائل بودند اما عمده تمرکز آنها بر نقش فرهنگی اتحادیه‌ها بوده است.

■ مارکسیسم تجدیدنظرطلب

«اندیشه‌های تجدیدنظرطلبان در زمینه‌ی خصلت اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک سوسیالیسم، بنیان فکری احزاب سوسیال دموکرات به شمار می‌رود. بستر تاریخی تجدیدنظرطلبان همانند مارکسیسم ارتدکس، جنبش سوسیال دموکراسی آلمان بود. در این جنبش... مارکسیست‌های ارتدکس جناح میانه‌رو را تشکیل می‌دادند. در حالی که منتقدین تجدیدنظرطلب جناح راست محسوب می‌شدند. تجدیدنظرطلبان به اصلاح و تکامل تدریجی در امور جامعه و عدم ضرورت انقلاب سیاسی اعتقاد داشتند. بدین سان تجدیدنظرطلبی گرایشی راست در درون جنبش سوسیال دموکراسی قرن نوزدهم اروپا بود» (بشیریه، 1376: 44).

تجدیدنظرطلبان معتقد بودند که تئوری اقتصادی مارکس، باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد، اصول کلی آن باید تصحیح و یا حداقل تکمیل گردد و نتیجه‌گیری‌هایی که مربوط به تکامل سرمایه‌داری‌اند باید به طور اساسی تغییر داده شوند.

برنشتاین به عنوان پدر تجدیدنظرطلبی جنبش سوسیال دموکراتیک آلمان هم از طرف ارتدکس‌ها و هم از طرف مارکسیست‌های انقلابی به علت تحریف‌هایی که در مارکسیسم به عمل آورده بود مورد حمله قرار می‌گرفت. او که در آغاز اندیشه‌های جنجال‌برانگیز خود را به نام ارائه‌ی چهره‌ی واقعی و راستین مارکس عنوان می‌کرد، لیکن بعدها که فاصله‌ی افکار او با مارکسیسم غیرقابل انکار گردید، آن را کنار گذاشت و علناً به نقد مارکسیسم پرداخت. مواضع نظری تجدیدنظرطلبان و به ویژه برنشتاین را می‌توان در سه مبحث کلی خلاصه کرد: یکی نقد نظری بحران به عنوان جزئی از مارکسیسم ارتدکس، دوم نقد اصول و مبانی اساسی مارکسیسم؛ و سوم مجادلات فلسفی میان مواضع نوکانتی تجدیدنظرطلبان و مواضع اثبات‌گرایانه ارتدکس‌ها (همان، 47).

تجدید نظر طلبان معتقد بودند که اگر تکامل اقتصادی به سرمایه‌داری انحصاری منجر نشود و طبقه کارگر به فقر محض دچار نگردد، جنبش کارگری باید در کل فعالیت‌های خود بازنگری کند. طبقات کارگر به جای آن که اقدامات کوتاه مدت خود را همچون مقدماتی برای نبردهای بزرگ ببینند، باید حملات محدود خود علیه سرمایه‌داری و جامعه بورژوازی را به عنوان هدف اصلی خویش تلقی کنند. برنشتاین می‌گوید: «جنبش همه چیز است، اما هدف هیچ» یعنی تکامل تدریجی نباید تحت شعاع هدفی دور قرار گیرد. یکی از نظرات اصلی تجدید نظر طلبان این بود که دولت را می‌توان از درون تصرف کرد و لاینقطع آن را تغییر داده و بدل به ابزاری در خدمت کارگران یا به طور کلی در خدمت مردم عادی درآورد (رحیمی، 1381).

برنشتاین و پیروانش معتقد بودند که اگر حق رای همگانی به اجرا گذاشته شود، طبقه کارگر به خاطر کمیت غالب خود اکثریت پارلمان را کسب خواهد کرد. او عقیده داشت که سوسیال دموکرات‌ها باید از طریق انتخابات آزاد و مردمی (دموکراتیک) هر چه بیشتر کرسی‌های انتخاباتی را در پارلمان از آن خود ساخته و بدین ترتیب با حمایت پرولتاریا حاکمیت خود را استقرار بخشند و در نهایت به هدف خود یعنی سوسیال دموکراسی پرولتاریایی دست یابند. بنا به اعتقاد برنشتاین اگر سوسیال دموکرات‌ها بتوانند اکثریت را در پارلمان کسب کنند قادر به تصویب اصلاحات سیاسی خواهند بود. از دیدگاه تجدید نظر طلبان سوسیال دموکراسی تدریجاً جای لیبرالیسم را می‌گیرد. به نظر برنشتاین دموکراسی می‌تواند استثمار را از میان بردارد، زیاده‌روی‌های ناشی از رقابت را محدود کند و صنایع مورد بهره‌برداری بخش خصوصی را به موسسات عمومی تبدیل کند. همچنین به نظر برنشتاین ساخت گروه‌های اجتماعی در سرمایه‌داری به سوی دوگانگی یا سادگی گرایش ندارد (فقیر - غنی) بلکه به نظر وی پیچیدگی نظام تقسیم کار اجتماعی در سرمایه‌داری پیشرفته و افزایش کارویژه‌ها و نقش‌ها، پیچیدگی بیشتری در ساخت گروه‌های اجتماعی ایجاد می‌کند (همان).

تجدید نظر طلبان خواستار سوسیالیزه کردن سرمایه‌داری به نحوی تدریجی بودند، هر چند درباره شیوه دقیق اجرای این برنامه اختلاف نظر داشتند. ملی کردن - انتقال مالکیت به کمون‌ها و ایجاد تعاونی‌ها - از جمله راهنمایی‌هایی بود که پیشنهاد می‌شد به اعتقاد آنها سوسیالیسم لازمه تداوم حیات اجتماعی نیست بلکه شرط بهزیستی و بهروزی انسان است و از این رو خود به خود به وجود نمی‌آید بلکه باید ایجاد شود (بشیریه، 1376).

مباحث نظری مربوط به برنشتاین و سایر هم‌فکران تجدید نظر طلبش برای بحث حاضر در این پژوهش از دو وجه دارای اهمیت بسیار اساسی است، یکی این که اساساً ریشه‌ی سوسیال دموکراسی به عنوان یکی از بحث برانگیزترین مباحث و گزینه‌های سیاسی قرن بیستم زاینده‌ی تفکرات برنشتاین و تغییر مسیر افکار مارکس از درون مارکسیسم تلقی می‌شود (بشیریه، 1376) و دوم هم این که یکی از پایگاه‌های فکری طرفداران اتحادیه‌گرایی در میان جنبش کارگری برنشتاین و تجدید نظر طلبی اوست (فلچر، 1983)؛ به این معنی که یکی

از علل و عوامل به‌پیدا کردن اتحادیه‌های کارگری در درون نظام سرمایه‌داری و کشورهای غربی سوسیال دموکراسی پس از جنگ جهانی دوم و پایه‌گذار آن یعنی ادوارد برنشتاین است. نباید فراموش کرد که حزب سوسیال دموکرات آلمان تا پیش از برنشتاین، یک حزب کاملاً چپ و عمیقاً مارکسیست بود و این تأثیر برنشتاین بود که باعث گردش به راست این حزب و تغییر ماهیت آن شد. به هر صورت تجدیدنظرطلب‌ها به عنوان نیای سوسیال دموکرات‌های قرن بیستم معتقد بودند که نظام سرمایه‌داری را با تغییر تدریجی، حزب سیاسی، شرکت فعالانه در انتخابات و تقویت اتحادیه‌های کارگری، می‌توان به گونه‌ای کاملاً تدریجی به نظام سوسیالیستی متحول نمود. این بحث را جلوتر و ذیل عنوان سوسیال دموکراسی ادامه خواهیم داد.

■ مارکسیسم انقلابی

اگر ارتدکس‌ها را جناح میانه‌رو و تجدیدنظرطلبان را بال راست جنبش سوسیال دموکراسی آلمان و به تعبیری عام‌تر مارکسیسم ابتدای قرن بیستم بدانیم، منطقی‌اً جناح چپ این جنبش را مارکسیست‌های انقلابی تشکیل خواهند داد؛ مارکسیست‌های انقلابی به عکس مارکسیست‌های میانه‌رو و محافظه کار معتقد بودند که انقلاب را باید به وجود آورد و این معنایی جز اعتقاد به سازمان‌یابی سیاسی برای براندازی نظام سرمایه‌داری ندارد؛ از نمایندگان عمده‌ی مارکسیسم انقلابی می‌توان به لوکزامبورگ و لینین اشاره کرد.

رزا لوکزامبورگ از نظر سیاسی هوادار سوسیالیسمی انقلابی، سازش‌ناپذیر و مبتنی بر مبارزه طبقاتی با گرایش بین‌المللی بود؛ لوکزامبورگ در سال 1899 حزب سوسیال دموکرات لهستان را تاسیس کرد و در سال 1906 با انتشار جزوه اعتصاب عمومی از اعتصاب و اقدام جمعی به عنوان شکل اولیه انقلاب دفاع کرد. وی را چهره برجسته تاریخ جنبش‌های کارگری قرن بیستم و قهرمان سوسیالیسم می‌نامند؛ به نظر وی انقلاب سوسیالیستی نیازمند شرایط ساختاری و اقتصادی نیست. انقلاب سوسیالیستی و سقوط نظام سرمایه‌داری ناشی از بحرانی سیاسی خواهد برد نه بحرانی اقتصادی بدین سان او در نظریه انقلاب سوسیالیستی هرگونه اکونومیسم و دترمینیسیم را کنار گذاشت. به نظر او صرف وجود طبقه وسیع و خود آگاه پرولتاریا به خودی خود حاکی از آمادگی اقتصادی و سیاسی برای سوسیالیسم و اشغال قدرت دولتی است (بشپیره، 1376: 65 و 66).

از نظر لوکزامبورگ انقلاب واقعه‌ای خود جوش و خود انگیخته، مبتنی بر رفتاری توده‌ای است و نیازمند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و فعالیت حزبی نیست؛ وی هرگونه جزم‌اندیشی در باره ضرورت تاریخ و گذار خطی و اجتناب‌ناپذیر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را اساساً مورد تردید قرار داده است. به طور کلی در نظریه ساختاری و اقتصادی لوکزامبورگ آنچه که قابل تأکید است این اندیشه است که روند فروپاشی نظام سرمایه‌داری همانند فرایند فروپاشی نظام فئودالی فرایندی کند و طولانی و پرفراز نشیب است و جنبش‌های سوسیالیستی باید مکرراً شکست خود را تا سرانجام بتواند جامعه‌ی جدید را پایه‌گذاری کنند؛ جهانی شدن سرمایه‌داری در اوج خود

نظام دولت ملی را منسوخ خواهد ساخت و جهان از نظر اقتصادی و فرهنگ یک کاسه خواهد شد. سوسیالیسم همچون زایمانی طبیعی تنها با گسترش کامل سرمایه داری در سطح جهان ممکن است پدید بیاید.

«به طور کلی لوکزامبورگ به ویژه در برابر بلشویک‌ها و لنین از تز خودجوشی انقلاب در مقابل سازماندهی و از ضرورت اساسی شرکت توده‌ها در انقلاب سوسیالیستی در مقابل مرکزیت حزب، و نیز از ضرورت تکوین خود به خودی آگاهی طبقاتی در قالب شوراهای کارگری حمایت و تجدیدنظرطلبی فرصت‌طلبان و بروکراتیزه شدن حزب سوسیال دموکرات آلمان را مورد انتقاد قرار می‌داد» (بشیریه، 1376: 70).

در مورد بحث مشخص ما یعنی اتحادیه‌های کارگری و نظر لوکزامبورگ در مورد آنها نیز باید بگوییم همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، لوکزامبورگ از احتمال وقوع اعتصاب توده‌ای به رهبری اتحادیه‌های کارگری سخن گفته (لوکزامبورگ، 1925) و به اتحادیه‌های کارگری همچون ابزاری بالقوه برای شکل‌دهی به جنبش خودانگیخته‌ی کارگران علیه نظام سرمایه‌داری می‌نگریست. در این تعریف اتحادیه‌ها بیش از آن که نقشی رفاهی داشته و ابزاری برای چانه‌زنی با سرمایه‌داران برای بهبود معیشت کارگران باشند، ابزاری سیاسی برای انقلاب قلمداد می‌شوند. علاوه بر آن لوکزامبورگ همواره بر شوراهای کارگری به عنوان شیوه‌ای رادیکال از سازماندهی کارگری تأکید می‌کرد که توانایی انقلابی بسیار زیادتری از اتحادیه‌های کارگری داشتند؛ در آخر ذکر این نکته نیز ضروری است که لوکزامبورگ منتقد سرسخت احزاب انقلابی و سازماندهی بروکراتیک برای انقلاب نیز بوده چراکه انقلاب را امری توده‌ای، خودجوش و از پایین می‌دانست.

لنین به عکس لوکزامبورگ به انقلاب برنامه‌ریزی شده توسط یک حزب پیشرو و به رهبری انقلابیون حرفه‌ای معتقد بود؛ اما، در این که نباید به انتظار انقلاب نشست با لوکزامبورگ هم‌عقیده بوده و ضدیتی عمیق با نظریات تجدیدنظرطلبان و ارتدکس‌ها داشت (بشیریه، 1376). با وجود این او همانند مارکسیست‌های ارتدکس ماتریالیسم تاریخی را قبول داشت و به همین دلیل می‌پذیرفت که روسیه‌ی آن زمان به علت سطح پایین توسعه اقتصادی و آگاهی پایین توده‌ها هنوز به آمادگی لازم برای انقلاب نرسیده است؛ به همین خاطر وی بر سازمان‌یابی توده‌های توسط یک گروه نخبه تأکید می‌کرد.

در مورد نظریات خاص لنین پیرامون اتحادیه‌های کارگری نیز می‌توان دو نکته را بیان داشت، اول این که لنین و لنینیسم بر عنصر سازمان‌یابی کارگران در زمان انقلاب تأکید فراوان داشته و به همین دلیل اتحادیه‌های کارگری را به عنوان زیرمجموعه‌ی حزب انقلابی پیشرو بازوی کارگری مناسبی برای سازماندهی انقلابی کارگران می‌دانست (لنین، 1384). نکته‌ی دوم نیز به عملکرد پس از انقلاب لنین باز می‌گردد، در این زمان دیگر اتحادیه‌های کارگری از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و گذشته از آن با تقسیم‌بندی احزاب و اتحادیه‌های اروپایی به آنهایی که انقلابی هستند (در واقع آنهایی که با شوروی هم راستا هستند) و آنهایی که محافظه‌کار

شده‌اند (هابزبام، 1380)، عملاً مسئله‌ی اهمیت اتحادیه‌ها و رویکرد سیاسی نسبت به آنها در لنینیسیم به صورت کامل روشن و حل و فصل می‌شود.

■ مارکسیسم معاصر

پس از جنگ دوم جهانی و با پدیدار شدن عواقب وخیم سوسیالیسم حزبی شوروی، مارکسیست‌های اروپایی به گونه‌ای فزاینده به مطالعه‌ی آثار هگلی دوران جوانی مارکس (با تأکید بر دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی 1844) تمایل نشان داده و هر روز بر اهمیت اندیشمندان متفاوت و بزرگی هم‌چون لوکاچ افزوده می‌شد. در این دوران از یک طرف تجدیدنظرطلبی با استحاله در درون سیستم لیبرال دموکراسی سرمایه‌دارانه، عملاً از حوزه‌ی کاری و فکری مارکسیست‌ها خارج شد، و اهمیت ارتدکس‌ها نیز زیر سیطره‌ی انقلاب اکتبر کم‌رنگ شده و از آن گذشته با شکست عملی نظریات‌شان (چرا که سرمایه‌داری از پس هر بحرانی قوی‌تر از قبل خود را احیا می‌کرد و عملاً امکان تصور محو خودبه‌خودی و طبیعی سرمایه‌داری منتفی شد) و جاهت نظری‌شان را کاملاً از دست دادند؛ و از طرف دیگر سوسیالیسم شرقی یا اصطلاحاً «سوسیالیسم واقعاً موجود» در خارج تبدیل به بدیلی شبه‌کمونیستی و خالی از محتوا برای ابرقدرت پساجنگی دنیای سرمایه‌داری یعنی ایالات متحده شده بود و در درون نیز با سرکوب آزادی‌ها و عمل به نوعی سرمایه‌داری دولتی، هر گونه امید را در ذهن مارکسیست‌های غربی از بین برده بود؛ در چنین شرایطی ناگهان موجی از تفکرات انتقادی در فضای فکری غرب رواج پیدا کرد که عموماً بر مبنای ایده‌های لوکاچ در کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی» نیز شکل گرفته بود.

هرچند لوکاچ خود به علت تعلقات حزبی در نهایت نظریه‌ی حزب پیشرو را پذیرفته است اما اساس و بنیان کتاب اصلی او یعنی «تاریخ و آگاهی طبقاتی» به شدت با هر گونه ساختار حزبی برای شکل‌دهی به یک حکومت سوسیالیستی مخالف است؛ در این کتاب ما با اولویت فرهنگ بر سیاست، تأکید بر مفاهیمی هم‌چون «شیء‌شدگی»، «کلیت»؛ همچنین توانایی طبقه‌ی کارگر برای دستیابی به کلیت، رد علم جزئی‌نگر (به عنوان عاملی که درک کلیت برای پرولتاریا را توسط طبقات حاکمه غیرممکن می‌سازد) حمایت از نقش حزب صرفاً به عنوان کارگزار تحول فرهنگی (چرا که لوکاچ در این کتاب انقلاب را بدون تحول کلیت جامعه و فرهنگ بی‌معنا می‌دانست) مواجه هستیم. لوکاچ مدعی است که تنها با تغییر کلیت جامعه یعنی فرهنگ و همه‌ی روابط اجتماعی می‌توان انقلاب سوسیالیستی کرد و با تغییرات جزئی، قسمتی از جامعه در چنبره‌ی امور فراتاریخی، علمی و غیره باقی می‌ماند و بنابراین انقلابی هم در کار نخواهد بود. در اینجا ما با سعی برای پوشش متعارض مابین نظریه‌ی فرهنگ و حمایت از حزب لنینی در بطن یک زندگی متلاطم سیاسی توسط یک اندیشمند خلاق مواجه هستیم (بشیریه، 1376: 140-151). اندیشه‌های اصلی لوکاچ در سه مفهوم کلی خلاصه می‌شود: 1. وحدت دیالکتیکی عین و ذهن در جامعه؛ 2. امکان رفع ازخودبیگانگی در تاریخ از طریق گسترش آگاهی

پرولتاریایی؛ 3. مفهوم حقیقت به عنوان کلیتی هگلی که همواره در حال شدن است و در آینده نیز به دست خواهد آمد (همان، 153 و 154).

اگر نگاه لوکاچ در تاریخ آگاهی طبقاتی را مد نظر قرار دهیم، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که لوکاچ نهایتاً به اتحادیه‌های کارگری نیز تنها به عنوان یک عامل بستر ساز برای تحول در «کلیت» و فرهنگ نظر داشته است. و اگر عواملی مثل مهاجرت به مسکو در طول جنگ جهانی دوم، فشار کمینترن و حزب کمونیست مجارستان بر لوکاچ برای بازنگری و انتقاد از خود و هم‌چنین محافظه‌کاری و سکوت در برابر استالینیسم در سال‌های پایانی عمر او را از معادلات فلسفی و ایده‌آلیستی‌اش خارج کنیم، منطقاً و به احتمال زیاد هم مفهوم حزب و هم اتحادیه‌ی کارگری حتا عواملی مخل تحول کلیت در جامعه می‌بایست از نظر او قلمداد می‌شد. گذشته از این موضوع نقش لوکاچ در ایجاد تحولاتی شگرف در مارکسیسم قرن بیستم، نقشی اساسی و بسیار کلیدی بوده است.

مکتب فرانکفورت نامی است که به گروهی از روشنفکران آلمانی و عمدتاً یهودی اطلاق می‌شود که نقطه کانونی تفکرات شان انتقاد از عقلانیت رسمیت یافته در دوران مدرن است؛ آنها خواهان آن دسته از ارزش‌های انسانی هستند که در همه‌گیری پوزیتیسیسم کم رنگ شده‌اند. آدورنو و هورکهایمر دو تن از متفکران بزرگ این مکتب هستند که سعی در انتقاد از عصر روشنگری داشتند چراکه از نظر آنها عقلانیت عصر روشنگری که قرار بود به آگاهی و علم کمک کند، به عقلانیت ابزاری تبدیل شده است (ابراهیمی، 1386: 66 و 67).

مکتب فرانکفورت در زمینه‌ی مسائل انضمامی و مشخص در دنیای سرمایه‌داری نظیر اتحادیه‌های کارگری در بهترین حالت نظری ندارند و اگر هم نظری از طرف آنها وجود داشته باشد احتمالاً ناظر بر بی‌اهمیت بودن مسئله اتحادیه‌های کارگری در نگاه آنان است. تا جایی که حتا هربرت مارکوزه کارگران را دیگر یک طبقه‌ی انقلابی ندانسته و سایر اقشار نظیر دانشجویان را انقلابی‌تر از آنها می‌داند (مارکوزه، 1362). به نظر می‌رسد اگر بحث‌های نظری مارکسیسم ساختارگرا، و مباحث انتزاعی مارکسیسم پسا ساختارگرا را بخواهیم در کنار مکتب فرانکفورت قرار داده و یک برابری کلی از نظر مارکسیسم متأخر نسبت به اتحادیه‌های کارگری ارائه دهیم، می‌بینیم که مارکسیسم در دهه‌های بعد از جنگ یا با بها دادن به مسئله‌ی فرهنگ، اساساً موضوع کارگران را از دستور کار خود خارج کرده است و یا در مباحث گنگ نظری چنان غرق شده است که دنیای واقعی را به فراموشی سپرده است.

البته در دهه‌های پس از جنگ احزاب کمونیست و سوسیالیست در سراسر نقاط جهان حمایت نظری و حتا عملی خود از اتحادیه‌های کارگری را حفظ کرده بودند اما در نهایت این احزاب سوسیالیست دموکرات بودند که میدان بازی اتحادیه‌ها را به تمامی در اشغال خود داشتند. گذشته از آن احزاب سوسیالیست و کمونیست در دوران پس از جنگ عموماً تحت سیطره‌ی حزب کمونیست شوروی بوده و هیچ‌گونه جذابیتی برای کارگران

کشورهای صنعتی نداشته‌اند؛ البته این احزاب در کشورهای جهان سوم توفیقاتی داشتند اما در کل می‌توان چینی گفت که مارکسیست‌ها در سطح سیاسی از پس از دوران انشقاق تجدیدنظرطلب‌ها در اوایل قرن بیستم، بازی در میدان اتحادیه‌های کارگری را باختند و این اتحادیه‌ها به صورت کامل تحت سیطره‌ی سوسیال دموکرات‌ها بوده‌اند (هابزبام، 1380). در سطح نظری نیز در سال‌های پس از جنگ شاهدیم که جذابیت موضوع اتحادیه‌های کارگری برای متفکرین شناخته شده‌ی مارکسیت روز به روز کم‌تر شده است.

2-2-2- رویکرد لیبرالیستی به اتحادیه‌های کارگری

بعد از بررسی رویکرد شاخه‌های مختلف مارکسیسم به اتحادیه‌های کارگری، به عنوان اندیشه‌ی مدافع وجود اتحادیه‌های کارگری، لازم است تا نظر منفی لیبرال‌ها و مدافعین نظام بازار آزاد را نیز در این مورد مرور کرده تا به این طریق بتوانیم نوع نگاه سوسیال دموکرات‌های قرن بیستم به اتحادیه‌ها به عنوان نگاهی بینابینی که هم مرزهای نظری خود را درون نظام سرمایه‌داری تعریف می‌کند و هم شدیداً مدافع تقویت اتحادیه‌های کارگری در جامعه است، را بهتر درک کنیم.

مدافعین نظام بازار به صورت کلی دیدگاه مثبتی نسبت به موضوع اتحادیه‌های کارگری ندارند و معتقدند که کار نیز مانند سایر کالاها باید در بازار آزاد مبادله شده و چانه‌زنی بر سر آن صرفاً بر پایه‌ی عرضه و تقاضا بوده و هیچ گونه دخالتی از جانب دولت یا هیچ سازمان یا حزب کارگری در آن پذیرفتنی نیست، چرا که دخالت در مکانیسم بازار؛ اگرچه دخالتی انسان‌دوستانه، باعث اختلال در روند امور نظام اقتصادی شده و در مجموع به نفع جامعه نیست. البته در دیدگاه لیبرال‌ها و مدافعین نظام بازار نیز مثل مارکسیست‌ها میان گرایشات مختلف فکری آن، اختلافاتی بر سر این مسئله وجود دارد اما اختلافات لیبرال‌ها به مراتب کم‌تر از مارکسیست‌هاست؛ آنها به صورت کلی اتحادیه‌های کارگری را سازمان‌های مزاحم و بی‌مورد می‌پندارند.

در ادامه قصد داریم تا رویکرد لیبرال‌ها نسبت به اتحادیه‌های کارگری را در دو بخش بررسی کنیم؛ در بخش اول نظریات لیبرالیسم و اقتصاد سیاسی کلاسیک را به صورتی نسبتاً مختصر مرور کرده و در بخش دوم پدیده‌ی نظری-سیاسی متأخر لیبرالیسم یعنی آن چیزی که به نئولیبرالیسم شهرت پیدا کرده است را به صورتی مفصل مورد بحث قرار خواهیم داد. مبحث نئولیبرالیسم برای ما در این پژوهش از آن نظر اهمیت بیشتری دارد که نئولیبرالیسم به عنوان بدیلی برای نظریات مارکسیستی و از آن مهم‌تر نظریات سوسیال دموکراتیک عداوتی بنیادین به اتحادیه‌های کارگری داشته و در دهه‌های اخیر باعث تغییرات گسترده‌ای در بازار کار جهانی و قدرت چانه‌زنی کارگران هم در کشورهای صنعتی و هم در جهان سوم شده است.

■ نظریات لیبرالیسم و اقتصادسیاسی کلاسیک

لیبرالیسم طبق تعاریف متنوع یک مکتب فکری-سیاسی ریشه گرفته از عصر روشنگری است که پس از انقلابات صنعتی و سیاسی قرن هجدهم و نوزدهم در دنیای ثروتمند و پیشرفته‌ی آن دوران همه‌گیر شده و در قرن بیستم به شکوفایی کامل خود در سراسر جهان دست یافت. اصول بنیادین این مکتب را به صورت کلی می‌توان اعتقاد به آزادی، عقل‌گرایی، اومانیسیم، مالکیت خصوصی، پارلمانتاریسم دموکراتیک، فردگرایی، فایده‌گرایی سکولاریسم و از همه مهم‌تر اصالت بازار یا به بیانی بهتر «سرمایه‌داری» خلاصه کرد (شاپیرو، 1380: 3-10؛ آربلاستر، 1377: 55-98؛ مشکات، 1391: 458-461).

از این میان، اعتقاد راسخ به مالکیت خصوصی، فردگرایی، فایده‌گرایی و اعتقاد به بهینه بودن نظام اقتصادی مبتنی بر بازار یعنی «سرمایه‌داری» اصولی هستند که عمیقاً ریشه در مکتب «اقتصاد سیاسی کلاسیک» دارند (فیتز‌پتریک، 1383). «اقتصاد سیاسی کلاسیک» منظومه‌ای از اندیشه اقتصادی است که مابین سال‌های 1750 تا 1870 توسط گروهی از اقتصاددانان عمدتاً انگلیسی، بر مبنای کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت برای تحلیل فرایندهای تولید، توزیع و مبادله‌ی کالاها و خدمات در اقتصاد سرمایه‌داری به کار می‌رفت. از نظر مارکس (به نقل از میرجلیلی، 1387: مارکس، 1867: 77 تا 174) اقتصاد سیاسی کلاسیک در قرن هفدهم با پتی آغاز می‌شود و با ریکاردو پایان می‌یابد. با وجود این، از نظر کینز (به نقل از میرجلیلی، 1387: کینز، 1936: 37) اقتصاد سیاسی کلاسیک با ریکاردو آغاز می‌شود و با پیگو پایان می‌یابد.

در قرن هفدهم، انگلستان در تجارت عقب‌تر از هلند و در تولید صنعتی عقب‌تر از فرانسه بود. اما این عقب‌ماندگی در اواسط قرن هجدهم تحت تأثیر انقلاب صنعتی به طور کامل جبران شد. انقلاب صنعتی، ابتدا در انگلستان توسعه یافت و شاید به همین دلیل نیز بود که محل رشد و نمو اولیه‌ی اقتصاد سیاسی کلاسیک نیز انگلستان است. آدام اسمیت و معاصرانش که در طول مراحل اولیه انقلاب صنعتی زندگی می‌کردند، شدیداً تحت تأثیر رشد اساسی صنعت، تجارت و اختراعات و تقسیم کار قرار گرفتند. اندیشه کلاسیک‌ها، عقلانی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و گسترش فضای رقابت به عنوان تنظیم‌کننده‌ی خودبه‌خودی اقتصاد بود. دولت‌ها نیز در آن زمان ائتلاف منابع و فساد مالی اشتهار داشتند و تحت چنین شرایطی، توجیه کاهش مداخلات دولت تبدیل به منطقی مستحکم شده بود.

به صورت کلی نمایندگان اصلی این مکتب فکری اقتصادی عبارتند از: آدام اسمیت، دیدید ریکاردو، توماس رابرت مالتوس، ژان باتیست سی، ناسا سنیور و جان استوارت میل. هر چند تعدادی از مورخان اندیشه اقتصادی، کارل مارکس را به دلیل استفاده از برخی نظرات ریکاردو، یک اقتصاددان کلاسیک به حساب آورده‌اند ولی طبق تعریف و اصول اقتصاد سیاسی کلاسیک، هیچ‌گاه نمی‌توان مارکس را یک اقتصاددان کلاسیک دانست (میرجلیلی، 1387)؛ از آن گذشته از نام فرعی کتاب اصلی مارکس یعنی «سرمایه: نقدی بر اقتصاد سیاسی» می‌توان به یقین

دانست که مارکس هیچ‌گاه در زمره‌ی اقتصاددانان کلاسیک نبوده بلکه منتقد سرسخت نظریات آنان به شمار می‌آمده است. پایه‌های اصلی اقتصاد سیاسی کلاسیک که غالباً لیبرالیسم اقتصادی نیز نامیده می‌شود، آزادی کسب و کار، مالکیت خصوصی و رقابت هستند، که البته همگی متکی به دکتین لسه‌فر نیز به شمار می‌آیند. ویژگی‌های اصلی اقتصاد کلاسیک را به طور خلاصه می‌توان چنین برشمرد:

1. اولین اصل اقتصاد کلاسیک، لسه‌فر است. یعنی بهترین دولت آن است که کمترین دخالت در اقتصاد را داشته باشد. نیروهای بازار رقابتی آزاد، تولید، مبادله و توزیع را با «دست نامرئی» هدایت می‌کنند. اقتصاد، خودتعدیل‌شونده است و بدون مداخله دولت به اشتغال کامل گرایش دارد.

2. کلاسیک‌ها (به استثنای ریکاردو)، بر وجود هماهنگی منافع، تأکید می‌کردند. به این معنی که هر شخص، با پی‌گیری منافعش، در واقع منافع کل جامعه را تأمین خواهد کرد.

3. کلاسیک‌ها بر اهمیت تمام فعالیت‌های اقتصادی خصوصاً صنعت، تأکید می‌کردند. مرکانتیلیست‌ها اعتقاد داشتند که ثروت از تجارت به دست می‌آید، فیزیوکرات‌ها، کشاورزی را منبع تمام ثروت‌ها می‌دانستند. اقتصادسیاسی کلاسیک اما، صنعت را به تجارت و کشاورزی، افزود و هر سه را مولد به حساب آورد.

4. اقتصاددانان کلاسیک به اقتصاد به عنوان یک کل می‌نگریستند. یعنی رویکرد اقتصاد کلان داشتند (همان).

5. گذشته از مباحث اقتصادی، به لحاظ فلسفی و سیاسی نیز لیبرالیسم کلاسیک را می‌توان مبتنی بر نظریاتی مانند فایده‌گرایی (میل و بنتام) و نظریه‌ی انتخاب عقلانی دانست. بنام نیز مانند اسمیت جامعه را تنها مجموعه‌ای از افراد می‌داند که در آن رفاه مترادف است با بهره‌مندی یا مطلوبیت که البته در نظر او کاملاً هم قابل اندازه‌گیری است؛ از نظر او رفاه در جامعه برابر است با بهره‌مندی اجتماعی و بهره‌مندی اجتماعی نیز برابر است با حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم (فیتزپتریک، 1383)؛ از دیدگاه فایده‌باوران یا مطلوبیت‌گرایان فایده‌مبنای همه‌ی فضیلت‌هاست و ارزش‌های ما با سمت‌گیری به سوی لذت تعیین‌شدنی هستند (میل، 1363).

6. نظریه‌ی انتخاب عقلانی نیز نظریه‌ای است که در آن می‌توان جامعه را بر مبنای افعال منفعت‌جویانه‌ی افراد معقول آن شناخت. این نظریه همه‌ی اشکال رفتار اجتماعی، گروهی و سازمانی را به افعال فردی رأی‌دهندگان و مصرف‌کنندگان کاهش‌پذیر می‌کند؛ همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم این نظریه و سایر سویه‌های فردگرایانه‌ی اندیشه‌ی لیبرالی پیوندی واضح با نظریات کلاسیک اقتصادسیاسی داشته، به شدت ذهنی بوده و به صورت مشخص از نظام بازار حمایت می‌کنند. از منظر این نظریه سیاست‌های اجتماعی می‌بایست بر حسب منافع شخصی عقلانی و فردی قابل توصیف باشد (فیتزپتریک، 1383).

با این مقدمات، حال می‌توانیم به صورت کلی نوع نگاه لیبرال‌های کلاسیک (از اقتصاددانانی چون اسمیت و ریکاردو گرفته تا فیلسوفانی نظیر میل و بنتام) به جامعه را بهتر درک کنیم. عقل‌گرایی فردگرایانه در کنار مقدس شمردن مالکیت خصوصی و ایمان به کارایی رقابت در بازار آزاد، در کنار آرمان آزادی و دموکراسی در مجموع یک منظومه‌ی نسبتاً منسجم (و نه لزوماً درست و دقیق) از افکار سیاسی-اقتصادی و اخلاقی را در مقام یک ایدئولوژی تمام عیار پدید می‌آورد. البته نگاه فیلسوفان لیبرال با نگاه اقتصاددانان لیبرال از انطباقی کامل برخوردار نیست، برای مثال لیبرالیسم جان استورات میل در مقطعی از زندگی او تبدیل به نوعی مرام نسبتاً سوسیال شده و به آرمان و ایده‌ی عدالت نزدیک می‌شود (چیزی که در میان اندیشمندان لیبرال خصوصاً لیبرال‌های قرن بیستم کمتر با آن مواجه هستیم)، احتمالاً میل نیز متأثر از وضعیت وخیم طبقه‌ی کارگر اروپایی در اواخر قرن نوزدهم مجبور بوده است در این ایده که کار نیز هم‌چون یک کالا باید بدون هیچ گونه تبعیضی در بازار آزاد مبادله شود، تعدیل‌هایی انجام داده است.

حال باید به این موضوع مهم بپردازیم که در مجموع نظر لیبرال‌های کلاسیک در مورد اتحادیه‌های کارگری را چگونه می‌توان توصیف کرد. قطعاً و با هیچ متر و معیاری نمی‌توان نظر آنها نسبت به سازمان‌های کارگری را نظری مشخصاً مثبت و تأیید آمیز قلمداد کرد، اما با همان قطعیت نیز نمی‌توان نظر آنها را درست مثل اخلاف نئولیبرال‌شان تماماً ضداتحادیه‌ایی دانست؛ برای پی گرفتن این استدلال، بهتر است در ابتدا یک نقل قول نسبتاً طولانی از آدام اسمیت در کتاب مشهور «ثروت ملل» بیاوریم:

«گفته می‌شود که، به ندرت ما درباره‌ی دسته‌بندی و اتحاد کارفرمایان چیزی به گوشمان می‌خورد، در صورتی که درباره‌ی سندیکا و اتحادیه‌ی کارگری مکرراً اخباری منتشر می‌شود. ولی هرکس، با این حساب، تصور کند، که کارفرمایان به ندرت با هم متحد می‌شوند، هم از دنیا بی‌اطلاع است و هم از موضوع. کارفرمایان همیشه و همه‌جا ساکت و خموشند، ولی دائماً و به طور یکنواخت با هم متحد می‌شوند که مزد کارگر را از نرخ واقعی آن بالاتر نبرند. نقض این اتحاد در همه‌جا یک عمل نامناسب و غیرعادی است و کارفرمایی که چنین کاری انجام دهد مورد شماتت و ملامت اقران و همگنان خویش است. در حقیقت ما به ندرت از اتحادیه‌ی کارفرمایان چیزی می‌شنویم، زیرا این بک امر عادی و حتا می‌توان گفت یک امر طبیعی است، به طوری که هیچ کس چیزی درباره‌ی آن نمی‌شنود. گاهی کارفرمایان، نیز داخل یک زد و بند مخصوصی می‌شوند که مزد کارگر را حتا از نرخ طبیعی آن نیز پایین‌تر ببرند. این کار همیشه در نهایت سکوت و در خفا انجام می‌شود. تا لحظه‌ی اجرای آن کسی اطلاع ندارد، که در آن هنگام نیز کارگر بدون مقاوما تسلیم می‌گردد. و با این که کاهش مزد به شدت کارگران را تحت فشار قرار می‌دهد، ولی دیگران هیچ وقت چیزی در این باره نمی‌دانند. اما اغلب این چنین دسته‌بندی‌ها با اتحادیه‌ی تدافعی کارگران مواجه می‌شود، که گهگاه آنان نیز، بدون تحریک یا انگیزشی از این نوع، به میل خود متحد می‌شوند که قیمت کار خود را بالا ببرند» (اسمیت، 1357: 58).

در این پاراگراف و قسمت‌های زیادی از این کتاب ما با استدلال‌هایی با این مضمون که وقتی سرمایه‌داران علیه منطق رقابت آزاد قیمت‌ها در بازار کار با همدیگر متحد می‌شوند، نمی‌توان انتظار داشت که کارگران دست روی دست بگذارند و با یکدیگر متحد نشوند، مواجه‌ایم. اسمیت حتی در بحثی پیش از پاراگراف فوق نسبت به قوانین سخت و دست و پا گیرِ زمان خود علیه اتحادیه‌های کارگری در جایی که اتحاد کارفرمایان هیچ منعی به لحاظ قانونی نداشته است، شدیداً اعتراض می‌کند. این نوع موضع‌گیری البته در مورد سایر اندیشمندان کلاسیک لیبرال با شدت و حدت بسیار کم‌تری نیز وجود دارد، برای مثال می‌توان به جان استوارت میل اشاره کرد، اما در پشت این حمایت، بازهم منطقی فردگرایانه نهفته است: چراکه اعتراض اسمیت بیش از آن که معطوف به نقد پایمال شدن حق سازمان‌یابی کارگران با شدت، معطوف به اختلال در روند تعیین بهای مزد کارگران در «شرایط طبیعی» است، او همچنان همان اسمیت مدافع منطق بازار آزاد است و احتمالاً وجود «اتحادیه‌های تدافعی کارگران» را نیز درست مثل اتحاد کارفرمایان برای پایین نگه داشتن دستمزدها، مختل کننده منطق بازار می‌داند.

با وجود این ملاحظات باید در نهایت چنین بگوییم که لیبرال‌های کلاسیک به عکس لیبرال‌های نو در قرن بیستم (و نه لیبرال‌های سوسیال دموکرات قرن بیستم) هیچ‌گاه با شدت و حدت علیه اتحادیه‌های کارگری موضع‌گیری نکرده، در اکثر مواقع در مقابل آن سکوت کرده و در مجموع نظرگاهی نسبتاً خنثی نسبت به آن داشته‌اند. نباید فراموش کرد موضوع آرمانی «اخلاق» و میل به ایجاد یک جامعه اتوپیایی در میان لیبرال‌های کلاسیک قرن نوزدهم به عکس نئولیبرال‌های قرن بیستم، کاملاً وجود داشته و همین امر باعث می‌شده است تا آنها با احتیاط بیشتری با موضوع کارگران و شرایط زندگی‌شان مواجه شوند. البته شرایط وخیم معیشتی کارگران اروپایی در قرن نوزدهم نیز مزید بر علت این موضوع بوده است. در هر صورت وجود اتحادیه‌های کارگری کمی از شدت رقت‌بار بودن این شرایط کاسته و به همین دلیل نیز مخالفت صریح و شدید با آن، چندان هم با ذهنیت نسبتاً اخلاق‌گرای کلاسیک‌ها هم‌خوانی نداشته است.

3-2-2- نئولیبرالیسم و اتحادیه‌های کارگری

در این بخش قصد داریم تا مبانی نظری نئولیبرالیسم با تکیه بر تشخیص نوع گرایش آنها نسبت به اتحادیه‌های کارگری را مورد بررسی قرار دهیم؛ در این راه ناگزیر باید قبل از هر چیزی تحولات مابین دوران رواج ایده‌های کلاسیک اقتصاد لیبرال (دوران پیش از جنگ جهانی دوم) و دوران همه‌گیر شدن نئولیبرالیسم (پس از دهه 70 میلادی) را به صورتی گذرا مورد اشاره قرار دهیم. البته این دوران که به دوران دولت رفاه نیز شهرت دارد به صورت مجزا جلوتر در بخش مربوط به سوسیال

دموکراسی به صورت مفصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت اما اینجا لازم است به صورتی گذرا اشاره‌ای به آن داشته باشیم تا علت تاریخی همه‌گیری نظریات نئولیبرال را بهتر درک کنیم.

تاریخچه‌ی نئولیبرالیسم

بعد از بحران اقتصادی بزرگ سرمایه‌داری غرب در دهه‌ی 1930 و جنگ دوم جهانی، لیبرال و سوسیال دموکراسی در بلوک غرب به عنوان پذیرفته‌شده‌ترین سیستم‌های سیاسی، شناخته می‌شدند. بحران بزرگ انباشت سرمایه در سال 1929، باعث شد تا اقتصاد سرمایه‌داری به طرز غیرقابل کتمانی راه نجات خود را از طریق نظریات جان مینارد کینز جستجو کند، به همین دلیل نیز هم طرفداران سوسیال دموکراسی و هم لیبرال دموکراسی عملاً به نظریه برنامه‌ریزی اقتصادی-سیاسی کینز تن داده بودند.

کینز بر خلاف کلاسیک‌هایی چون آدام اسمیت به رها کردن بازار و اقتصاد به حال خود معتقد نبود و اعتقاد داشت که با تجربه‌ی متداوم بحران‌های ادواری سرمایه‌داری که مارکس به خوبی آنها را پیش‌بینی کرده بود، دیگر نمی‌توان به تعادل خودبه‌خودی اقتصاد امید بست. او با کمک گرفتن از مبانی اقتصاد سیاسی مارکسی به بحران عرضه و تقاضای اقتصاد سرمایه‌داری واقف گشته و راه‌گریز از بحران کاهش تقاضا و مصرف در عین افزایش تولید و عرضه را بالا بردن مصنوعی تقاضا و مصرف می‌دانست، تا بدین طریق بازارها دوباره رونق بگیرند (کینز، 1936)؛ علاوه بر آن او توانمندسازی کارگران از طریق تقویت اتحادیه‌های کارگری را نیز عامل مهمی در ثبات اقتصاد و جامعه می‌دانست. این راهبردها که به راهبرد کینزی اقتصاد سرمایه‌داری شهرت دارد، عملاً دولت‌ها را به ایجاد هزینه‌های جدید ترغیب می‌کرد که همین موضوع نیز باعث شد تا دولت‌ها هزینه‌های رفاهی جامعه را افزایش داده و خواسته یا ناخواسته به آن چیزی که امروزه به دولت رفاه شهرت دارد، تبدیل شوند.

راهبرد کینز از بعد از جنگ جهانی دوم تا دهه‌ی هفتاد به صورت فراگیری در تمام دنیای غرب مورد استفاده قرار گرفت و به پارادایم غالب اقتصادی در نیم‌کره‌ی غربی بدل شد؛ اما این راهبرد در دهه‌ی هفتاد با بروز بحران جدید سرمایه‌داری مورد شک و تردید جدی قرار گرفت. تورم پولی، افزایش نرخ بیکاری و در عین حال قدرت گرفتن اتحادیه‌های کارگری تحت لوای دولت‌های رفاه باعث شد تا به خصوص لیبرال دموکراسی و همچنین جناح‌های محافظه‌کار و دست راستی خود را با خطرات جدی مواجه ببینند.

این شرایط تاریخی به صورت خودبه‌خودی باعث به وجود آمدن بستری برای مرکز توجه واقع شدن اقتصاددان‌های نئوکلاسیک حاشیه‌ای چون فردریش فون هایک و میلتون فریدمن شده و با مورد توجه قرار گرفتن دیدگاه‌های دولت‌گریز آنها (هر دو نفر در دهه‌ی هفتاد جایزه‌ی نوبل اقتصاد را از آن خود کردند)، فضای عمومی و سیاسی لازم برای به قدرت رسیدن نئولیبرال‌هایی چون مارگارت تاچر در بریتانیا و رونالد ریگان در ایالات متحده شد. با به قدرت رسیدن این افراد عملاً پروژه‌ی تاریخی دولت رفاه به پروژه‌ای شکست‌خورده و مربوط به گذشته تبدیل شد (هاروی، 1386).

برعکس کینز که بر افزایش تقاضا با کمک تزریق پول به جامعه تأکید می‌کرد و تورم را چندان مهم نمی‌پنداشت، نئولیبرال‌ها به شدت به موضوع تورم حساسیت نشان می‌دادند. آنها تزریق پول در جامعه را باعث افزایش نقدینگی، کسری بودجه و در نتیجه تورم دانسته و آن را عملاً دستکاری نظم خودجوش اقتصاد و عامل اصلی بحران می‌پندارند. با تأکید بر همین نکات، نئولیبرال‌ها راه برون‌رفت از مخمصه‌ی بحران اقتصادی را در واقعی کردن قیمت‌ها، کاهش تصدی‌گری دولت در اقتصاد، خصوصی‌سازی دستگاه‌ها و شرکت‌های تجاری (که البته این موضوع تا حد خصوصی‌سازی زیرساخت‌ها و نهادهای همگانی و عام‌المنفعه‌ای چون سیستم مراقبت بهداشتی و آموزش نیز پیش می‌رود) و همچنین سرکوب اتحادیه‌های کارگری به عنوان عامل مخل نظم خودجوش و همچنین مانعی بر سر راه ایجاد فضای تجاری خوب، می‌دانستند. در واقع «محافظه‌کاری نو و لیبرالیسم نو، هر دو واکنشی نسبت به اقتصاد کنیزی و دولت رفاهی و گسترش نفوذ اتحادیه‌های کارگری بوده‌اند. لیکن محافظه‌کاران نو، در عین حال نسبت به فرهنگ و شیوه‌ی زندگی رایج در غرب واکنش اخلاقی نشان می‌دهند و نگران بی‌انضباطی اجتماعی، بی‌پروایگی اخلاقی، و تضعیف نهاد خانواده و مذهب هستند» (بشیریه، 1376: 39).

■ تعریف نئولیبرالیسم

حال می‌توان با ارائه‌ی یک تعریف جامع از پدیده‌ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و البته نظری نئولیبرالیسم بحث را به صورت مناسب‌تری پی‌گیری کرد. از میان تعاریف گوناگونی که برای مسئله‌ی نئولیبرالیسم ارائه شده است، تعریف دیوید هاروی از وضوح و جامعیت ارزشمندی برخوردار است: «نئولیبرالیسم در وهله‌ی نخست نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آنها با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که

ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد. نقش دولت ایجاد و حفظ یک چارچوب نهادی مناسب برای عملکرد آن شیوه‌هاست. مثلاً، دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند. بعلاوه، دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی و قانونی لازم را برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم عملکرد درست بازارها را با توسل به زور تأمین کند. از این گذشته، اگر بازارهایی (در حوزه‌هایی از قبیل زمین، آب، آموزش، مراقبت بهداشتی، تأمین اجتماعی یا آلودگی‌های محیط زیست) وجود نداشته باشد، آن وقت، اگر لازم باشد، دولت باید آنها را ایجاد کند ولی نباید بیش از این در این امور مداخله کند» (1386: 8 و 9). بنابراین تا به این مرحله ما برای شناخت نئولیبرالیسم به چند کلیدواژه و عبارت اساسی دست پیدا می‌کنیم: تحقق آزادی‌های فردی، پایبندی به بازار آزاد، پاسداری قدرتمند از حقوق مالکیت خصوصی و از همه مهمتر نقش بسیار کم‌رنگ دولت در امور اقتصادی و اجتماعی.

در واقع بنیان نظری نئولیبرالیسم با توجه به رئوس کلی اندیشه‌ی نظریه‌پردازان نئوکلاسیک آن در قرن بیستم، بر اصل نظم خودجوش اجتماعی استوار است. و بدین ترتیب فاصله‌ی خود با دستگاه‌های نظری مرتبط با دولت رفاه، سوسیال دموکراسی، لیبرال دموکراسی و البته سوسیالیسم را مشخص می‌کند. تمام سیستم‌های فوق هر کدام به گونه‌ای و با شدت و ضعف‌های متفاوت، قائل به نوعی برنامه‌ریزی برای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه هستند در حالی که نئولیبرالیسم به شدت برنامه‌ریزی دولتی برای نظم و نسق دادن به امورات جامعه را نفی کرده و آن را مخل روند طبیعی یا همان نظم خودجوش جامعه می‌داند. چراکه دولت هم اطلاعات کافی در مورد پیش‌بینی علائم بازار را ندارد و هم اینکه سیستم دولتی با مداخله در بازار تحت فشار گروه‌های ذی‌نفع تحقق دموکراسی و آزادی فردی را به خطر خواهد انداخت. با همین منطقی می‌توان انتظار داشت که رویکرد نئولیبرال‌ها در مورد اتحادیه‌های کارگری نیز رویکردی خصمانه باشد چراکه دخالت اتحادیه‌ها در امور کارخانه‌ها و بازار کار را، درست مثل دخالت دولت در اقتصاد کلان بر خلاف جریان نظم خودجوش نظام اقتصادی و روند طبیعی امور در شیوه تولید سرمایه‌داری می‌دانند.

با این مباحث مختصر از رئوس کلی این نظریه می‌توان به این نتیجه رسید که نتیجه‌ی انضمامی و ملموس این دستگاه فکری پدیده‌هایی مثل مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی، کناره‌گیری دولت از حوزه‌ی تأمین اجتماعی (همان‌جا)، رویکرد ضداتحادیه‌ایی، تسری قواعد بازار آزاد به تمام شئون

اجتماعی و در کل انفعال دولت مگر در مورد ایجاد فضای تجاری مساعد برای شرکت‌های بازرگانی، خواهد بود.

مبانی نظری نئولیبرالیسم

هسته‌ی مرکزی نظریه نئولیبرالیسم، "عدم مداخله‌ی دولت و بخش عمومی در اقتصاد است". جدا از استدلالات اقتصادی برای تبیین منطقی این گذاره، توجیه فلسفی-نظری نئولیبرالیسم در این رابطه این است که آزادی فردی می‌تواند به بهترین شکل ممکن توسط یک ساختار نهادی ایجاد شود که متشکل از حقوق مالکیت قوی و بازارهای آزاد با تکیه بر ابتکارات فردی است. در این میان دولت نیز تنها در جایگاه بستری مساعد یا ابزاری جاده صاف‌کن برای گسترش بازار آزاد، حفظ مالکیت خصوصی و ایجاد رقابت، در نظر گرفته می‌شود. با توجه به این استدلال می‌توان به این نتیجه رسید که: «نئولیبرالیسم به نوعی ترکیبی از اختیارگرایی آدام اسمیت و بنیادگرایی بازاری میلتن فریدمن می‌باشد. بازارسازی، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، مثلث محوری نئولیبرالیسم را تشکیل می‌دهند». در مورد تشکلهای کارگری نیز نئولیبرال‌ها چنین می‌پندارند که، کارگر و کارفرما (یا سرمایه‌دار) دو فرد آزاد و مختار هستند که طی قراردادی در یک پروسه‌ی تولید با یکدیگر همراه می‌شوند؛ آنها این موضوع را که کارگر نیروی کار خود را به عنوان تنها دارایی خود به سرمایه‌دار می‌فروشد را عملاً نادیده گرفته و این معادله را کاملاً برابر و منصفانه می‌دانند، بنابراین حضور اتحادیه‌های کارگری و دخالت دولت در بازار کار و محیط کارخانه را روندی بر خلاف جریان طبیعی امور می‌پندارند.

در ادعاها و مانیفست‌های رایج در مورد شکل‌گیری نظریه‌ی اقتصادی و فلسفی نئولیبرالیسم، به صورت مکرر چنین عنوان شده که نئولیبرالیسم فاصله‌گیری از آرمان‌گرایی‌های غیرمنطقی لیبرالیسم کلاسیک است؛ بدین معنا که نئولیبرالیسم سعی دارد تا نواقصی که نظریه‌ی کلاسیک از آنها رنج می‌برد و همان عوامل نیز باعث به وجود آمدن بحران‌های اقتصادی و احتمالاً اجتماعی دنیای سرمایه‌داری شده است را تا حد امکان رفع و در واقع نوعی اصلاح در نظریه‌ی کلاسیک اعمال کند.

«نئولیبرالیسم به عنوان پادزهری بالقوه برای خطرات تهدیدکننده‌ی نظام اجتماعی سرمایه‌داری و همچون راهی برای حل مشکلات آن، مدت‌ها در محافل سیاست‌گذاری عمومی نهفته بود. گروهی کوچک و منحصربه‌فرد از مدافعان پُرشور عمدتاً اقتصاددانان، مورخان و فیلسوفان دانشگاهی- در 1947 پیرامون فردریش فون هایک، فیلسوف سیاسی اتریشی، گرد آمده بودند تا انجمنی به نام انجمن مونت پلرین (برگرفته از نام یک چشمه‌ی آب معدنی در سوئیس که آنها برای نخستین بار در

آنجا با هم ملاقات کردند) را تأسیس کنند (چهره‌های سرشناس آنها عبارت بودند از: لودویگ فون میزس، میلتون فریدمن -اقتصاددان- و حتی برای مدتی، فیلسوف نامدار کارل پوپر)... اعضای این گروه به دلیل تعهدشان به آرمان‌های آزادی شخصی خود را لیبرال (در معنای سنتی اروپایی آن) توصیف می‌کردند. اما برچسب نئولیبرال نشان‌دهنده‌ی پیروی آنان از اصول بازار آزاد اقتصادی نئوکلاسیکی بود که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم (به برکت آثار آلفرد مارشال، ویلیام استنلی جوئز و لئون والراس) پدید آمده بودند تا جای نظریه‌های کلاسیک آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و البته کارل مارکس را بگیرند. ولی آنها به به این دیدگاه آدام اسمیت که دست نامرئی بازار را بهترین وسیله برای تحریک حتا پست‌ترین غرایز انسانی نظیر شکم‌پرستی، ولع و میل به داشتن ثروت و قدرت، به نفع همه می‌دانست، نیز وفادار ماندند.» (هاروی، 1386: 32 و 33) به همین دلیل نیز با انواع نظریه‌های مداخله‌ی دولت و بخش عمومی در اقتصاد و سیاست‌های اجتماعی از نظریه‌ی جان مینارد کینز (که در پاسخ به کساد بزرگ دهه‌ی 1930 شکل گرفته بود) تا نظریات سوسیالیستی به شدت مخالفت می‌کردند.

استدلال آنها برای نفی دخالت دولتی نیز بر این مهم مبتنی بود که «تمایلات سیاسی ناگزیر در تصمیمات دولتی دخالت دارند و میزان این مداخله به قدرت گروه‌های ذی‌نفع و دخیل در تصمیم‌گیری بستگی دارد و تصمیمات دولتی درباره‌ی مسائلی نظیر سرمایه‌گزاری و انباشت سرمایه مسلماً نادرست هستند، زیرا اطلاعاتی که در اختیار دولت است نمی‌تواند با اطلاعاتی که در علائم بازار وجود دارد رقابت کند» (همان).

در میان اندیشمندان مختلف این نحله‌ی فکری فردریش فون هایک به عنوان تأثیرگذارترین فرد و همچنین به خاطر صرفاً اقتصاددان نبودن، از مابقی متفکرین آن از جایگاه برتر و با اهمیت‌تری برخوردار است. در ادامه سعی می‌کنیم تا مروری اجمالی بر رئوس کلی آراء او داشته باشیم.

ایمون باتلر در ارائه‌ی افکار هایک دو بُعد اساسی در نحوه‌ی تفکر او تشخیص می‌دهد. سویی‌ی اول افکار او معطوف است به اصل جامعه‌ی آزاد؛ او چنین می‌اندیشد که جامعه‌ی آزاد از طرفی با آزادی فردی (وضعیتی که فرد برای ادامه‌ی زندگی خود مجبور به اطاعت از زور و اراده‌ی خودسرانه‌ی دیگری نباشد) به وجود می‌آید و از طرفی دیگر نیز همین آزادی‌های فردی به صورت خودجوش در مجموع باعث ایجاد جامعه‌ای آزاد می‌شود که در آن هیچ برنامه‌ریزی آگاهانه‌ای برای سامان‌مند

کردن امور اجتماعی و اقتصادی در آن وجود ندارد، چرا که برنامه‌ریزی آگاهانه و محاسبه‌ی وضعیت جامعه مستلزم نهادهایی فراگیر و تمامیت‌طلب است که در نهایت منجر به بروز استبداد و محدود کردن آزادی‌های فردی می‌شوند (باتلر، 1387). سویی‌ی دوم افکار هایک به نقش بازار آزاد در جامعه مربوط است. «هایک معتقد است که بازار به مثابه‌ی نهاده‌ی اجتماعی، سیستم ارتباطی‌ای است که شبکه‌ی بزرگ جهانی اطلاعات را فراهم می‌کند و ضمناً سازوکار قیمت از طریق آن وظایف خود را انجام می‌دهد. سازوکار قیمت یک نوع سازمان اقتصادی است که در آن هر یک از مصرف‌کنندگان و بنگاه‌های تولیدی از طریق بازارها به یکدیگر کنش و واکنش نشان می‌دهند تا به سه مسئله‌ی مهم اقتصادی پاسخ دهند: 1) چه باید تولید شود؟ 2) چگونه باید تولید شود؟ و 3) برای چه کسی باید تولید شود؟ بر اساس نظر هایک، سیستم ارتباطی که ما آن را بازار می‌نامیم سازوکار کاراتری برای مرتب کردن اطلاعات پراکنده است تا سیستم‌های دیگر که بشر به طور ارادی طراحی کرده است» (همان، پیش‌گفتار مترجم: 13 و 14)

البته کارل پولانی در بندی انتقادی به تفکرات هایک اشاره‌ی دارد و توصیفی کنایه‌آمیز از آنها ارائه می‌دهد، که نقل آن در این جا خالی از لطف نیست: «برنامه‌ریزی و کنترل در حکم انکار آزادی در معرض حمله قرار گرفته است. کار و کسب آزاد و مالکیت خصوصی برای آزادی ضروری اعلام شده‌اند. می‌گویند هر جامعه‌ای که بر بنیادهای دیگری ساخته شده باشد، سزاوار جامعه‌ای آزاد نامیدن نیست. آن آزادی را که نظم پدید می‌آورد به عنوان غیرآزادی محکوم می‌کنند؛ یعنی عدالت، آزادی و رفاهی را که عرضه می‌کند به عنوان استتار بندگی به انتقاد می‌گیرند» (به نقل از هاروی، 1386: 55).

در هر صورت و حتا با «تقلیل دادن آزادی به حمایت صرف از کسب و کار آزاد»، هایک همچنان با این اصول اولیه و همچنین تأکید بر روی مفهوم قانون (به عنوان گذاره‌هایی از پیش موجود که باید کشف شوند و نه مفاهیمی که باید آنها را ساخت) و حاکمیت قانون و همچنین انتقاد به سوسیالیسم قرن بیستمی، در طول حدود نیم قرن با همکاری دوستان خود در انجمن مونت پلرین، علیه هر گونه برنامه‌ریزی دولتی از سیستم سرمایه‌دارانه‌ی کینزی گرفته تا سوسیالیسم واقعاً موجود اعلام جنگ کرده و در نهایت بعد از گذشت یک نسل توانست با به دست آوردن نوبل اقتصاد و غالب شدن پارادایم دولت‌گریز اقتصادی در آمریکا و اروپای دهه‌ی هفتاد، از یک متفکر حاشیه‌ای به یکی از متفکران بسیار تأثیرگذار در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تبدیل شود.

در نهایت و برای جمع‌بندی این بخش، پنج فرضیه‌ی رایج در مبانی نظری نئولیبرالیسم را می‌توان چنین عنوان کرد: «1. بازار آزاد پیش‌شرط دموکراسی و آزادی است؛ 2. بازار آزاد پیش‌شرط کارایی و توسعه‌ی اقتصادی است؛ 3. بازار آزاد در گذر زمان، توزیع درآمد را بهتر می‌کند؛ 4. مداخله‌گرایی، علت اصلی رانت‌جویی و مفساد اقتصادی است؛ 5. بازار نهادی فارغ از ساخت قدرت حاکم بر جامعه است (دینی، 1387). نباید فراموش کرد که مداخله‌گرایی از منظر نئولیبرال‌ها از دو طرق مورد حمله واقع می‌شود: یکی مداخله دولت در اقتصاد کلان و دیگری مداخله‌ی سازمان‌ها، تشکل‌ها و اتحادیه‌های کارگری هم در بازار کار و هم در محیط کارخانه.

2-2-3-1- وجوه اشتراک و افتراق نئولیبرالیسم با لیبرالیسم کلاسیک

همان‌گونه که اشتراک می‌گوید نئولیبرالیسم و لیبرالیسم کلاسیک در اصول اولیه نقاط اشتراک غیرقابل گسستی دارند: «لیبرالیسم کلاسیک کشورهای آنگلو ساکسون به فیلسوف اخلاق اسکاتلندی، آدام فرگوسن و هموطن او آدام اسمیت و نیز به دیوید هیوم و جان استوارت میل برمی‌گردد. آنان نظام تئوریک لیبرالیسم را در اقتصاد جای و ساخت دادند. [البته آنها] گونه‌ای استدلال مبتنی بر حقوق طبیعی برای برداشت‌های آزادیخواهانه‌ی خود داشتند که اصل روشن و مسلم *postulat* هیوم (1730) از آن جمله است. [در هر صورت] تأمین و تضمین حق مالکیت و حق انتقال آن به غیر از راه توافق و گذاشتن قول و قرارهای خود، [از اصول مسلم انگاشته‌شده‌ی کلاسیک‌هاست]. با این اصل مالکیت خصوصی و حق بستن قراردادها پیوند دارد و از تبعات آن است. با همکاری و تأثیر متقابل افراد، اعمال این حق در نظام اقتصاد بازار بعنوان نظام مبادله، برقرار می‌شود و انجام می‌گیرد (هایک، 1967)» (اشتراک، 1386: 167 و 168). این اصول اولیه به صورت تمام و کمال در آثار نئوکلاسیک‌ها و نئولیبرال‌ها نیز وجود دارند و از این جهت، می‌توان چنین پنداشت که نئولیبرالیسم هیچ‌گاه رديه‌ای بر آنها نبوده، بلکه حتا برای احیای حداکثری آنها به پا خاسته است.

تاریخ نظری پیدایش نئولیبرالیسم نیز به گونه‌ای مشخص در امتداد لیبرالیسم کلاسیک قرار دارد؛ در واقع اندیشمندان و مورخان لیبرال علت شکل‌گیری نئولیبرالیسم را پاسخ به مداخله‌گری‌های دولتی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و سلب آزادی‌های اجتماعی می‌دانند همان‌طور که علت شکل‌گرفتن لیبرالیسم کلاسیک را مقابله با دولت‌های خودکامه در قرن هفدهم می‌دانند: «لیبرالیسم به منزله‌ی جنبشی سیاسی در مخالفت با حکومت خودکامه‌ی مطلق در سده‌ی 17، شکل گرفت. بر پایه‌ی لیبرالیسم کلاسیک حاکمیت و سلطه‌ی حکومت برای حفظ شهروندان باید زیر چتر قانون قرار گیرد...

قدرت مطلق و خودکامه‌ی دولت و مداخلات بی‌حد و مرز آن در نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم (در سایه‌ی نازیسم، فاشیسم و کمونیسم) سبب شد که لیبرالیسم کلاسیک بار دیگر مورد توجه و تأکید قرار گیرد... و از آنجا بود که واژه‌ی نئولیبرال به گونه‌ای توهین‌آمیز در مباحث کنونی و پیشنهادها در زمینه‌ی اصلاح سیاست‌های اقتصادی به کار می‌رود» (اشترایت، 1386: 168). اما روایت‌های دیگری نیز در مورد علت شکل‌گیری نئولیبرالیسم در نیمه‌ی دوم قرن بیستم وجود دارد. برای مثال دعوی هاروی در مورد اینکه نئولیبرالیسم صرفاً برای احیای قدرت طبقاتی اقشار فرادست و بورژوازی تضعیف شده، به وجود آمده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما قبل از آن بهتر است به موضوع بحث خود در این قسمت بازگردیم.

در قسمت مبانی نظری گفتیم که نئولیبرالیسم مخلوطی از اراده‌گرایی و فردگرایی کلاسیک و بنیادگرایی بازار است؛ همین ایده در ادامه راه‌گشای ما برای وضوح بخشیدن به ارتباط نئولیبرالیسم با لیبرالیسم کلاسیک خواهد بود. به نظر می‌رسد که نئولیبرال‌ها با وام گرفتن اصول اولیه‌ی لیبرالیسم که بالاتر به آن اشاره کردیم سعی در مشروعیت بخشی به بازارگرایی افراطی خود داشته‌اند. رئیس‌دانا در این مورد چنین می‌گوید که: «به نظر می‌رسد خیلی بیش‌تر از مارژینالیست‌های نئوکلاسیکی مانند والراس، نئوکلاسیک‌هایی چون میزس، دچار ناآگاهی در مورد آدام اسمیت هستند. اسمیت هرگز نقش دولت را نفی نکرده است؛ بلکه این نوکلاسیک‌هایی مانند فُن میزس و فُن هایک بودند که در اسارت نگرش دکارتی، نظم بازار را تقدیر مقدر بشری دانستند و نقش و وظیفه‌ی دولت دمکراتیک را در حفظ حقوق انسانی، پس از گذشت دو قرن به آدام اسمیت حواله دادند. شاگرد اندیشه‌ی مکانیکی اسمیت، مایکل پولانی [با کارل پولانی منتقد نئولیبرالیسم اشتباه نشود] جامعه را به اتوبوسی تشبیه می‌کند که در آن هرکس بسته به فاصله و مسیر و علاقه در جای دلخواه خود می‌نشیند و کسی هم به کسی دستور نشستن نمی‌دهد و رفتارهای فردی همچون اهرم‌های مکانیکی بر هم تأثیر می‌گذارند (رئیس‌دانا، 1383: 308 و 309). یا در جایی دیگر فُسل نیز ایراد مشابهی از نئولیبرالیسم را چنین بیان می‌کند: «به همان اندازه که لیبرالیسم کلاسیک بر فرد به منزله‌ی موضوع حقوق موظف به خدمت‌رسانی و دست‌آخر مبنای ارزش‌ها تأکید می‌گذارد، به همان میزان نیز نئولیبرالیسم وامدار انسان‌گرایی است ساختگی که بر فرد به منزله‌ی موضوع لذت و فایده تکیه داشته و به این صورت ملغمه‌ای می‌سازد از حق و اقتصاد» (فُسل، 1388: 96).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که نئولیبرالیسم با وجود قرابت نظری به لیبرالیسم، هر جایی که احساس نیاز کرده است، اصول لیبرالیسم کلاسیک را مصادره به مطلوب می‌کند.

2-2-3-2- یک تجربه‌ی تاریخی از نئولیبرالیسم (سرکوب اتحادیه‌های کارگری توسط تاجر در بریتانیا)

در اینجا برای این که مباحث نظری فوق را در دنیای واقعی نیز پی گرفته باشیم و نتایج عملی نظریات نئولیبرال‌ها را خصوصاً در مورد نحوه برخورد با اتحادیه‌های کارگری درک کنیم، لازم است روایت دیوید هاروی از اقدامات مارگارت تاجر در انگلستان را به صورت فشرده و با تأکید بر وجه سرکوب اتحادیه‌های کارگری نقل کنیم: انگلیس بعد از جنگ دوم جهانی تا قبل از روی کار آمدن تاجر همزمان هم نمونه‌ای موفق از حکومت کارگری اروپایی و هم یکی از مراکز امپریالیستی دنیا به حساب می‌آمد. اما در دهه‌ی شصت با به وجود آمدن قدرت‌های رقیب و شروع بحران اقتصادی دیگر حفظ این موقعیت دوگانه برای دولت بریتانیا ممکن نبود.

در دهه‌ی هفتاد همزمان با قوت گرفتن بحران عمیق مراکز مالی، دولت حزب کارگر بریتانیا برای گذار از این بحران و حفاظت از مرکز مالی لندن (سیتی لندن)، نرخ بهره را دستکاری کرد؛ این امر باعث به وجود آمدن تورم، کاهش بودجه، افزایش شدید هزینه‌های دولت رفاه، بیکاری وسیع و اعتصابات کارگری شد-جالب اینجاست که در این سال‌ها بریتانیا و لندن قوی‌ترین و منسجم‌ترین اتحادیه‌های کارگری دنیای سرمایه‌داری را داشته است- در این شرایط برای بریتانیا دو راه بیشتر باقی نمانده بود، یا فروپاشی مراکز مالی و طبیعتاً از دست رفتن منافع امپریالیستی اقتصاد بریتانیا و یا تن دادن به اقتصاد ریاضتی تجویز شده از طرف صندوق بین‌المللی پول! که البته حزب کارگر انگلستان با پشت‌پا زدن به تمام دست‌آوردهای دولت رفاه و لیبرالیسم درونی‌شده بعد از جنگ (نامی که هاروی برای توصیف لیبرالیسم رفاهی-کینزی بعد از جنگ تا قبل از بحران دهه‌ی هفتاد، استفاده می‌کند) تن به تعدیل ساختاری، کوچک سازی دولت، خصوصی‌سازی، مبارزه‌ی کوبنده با قدرت اتحادیه‌های ریشه‌دار (که خود شرح مفصلي دارد) و در نهایت مالی کردن اقتصاد زد.

البته در این راه حزب کارگر به خاطر سنت تاریخی خود و وابستگی نسبی به اتحادیه‌های کارگری قدرت لازم برای سرکوب حامیان اصلی خود را نداشته و با اعتصابات کارگری به زانو در آمد تا رسالت تاریخی تعدیل ساختاری را به محافظه کارها به رهبری مارگارت تاجر محول کند. که البته تاجر نیز با

قدرت تمام ثابت کرد که بی هیچ سخنی لیاقت کسب عنوان بانوی آهنین را دارد. او در کنار سرکوب بی‌رحمانه‌ی اتحادیه‌های کارگری، با گشودن بازار داخلی به روی محصولات دیگر کشورها و همچنین سرمایه‌های آنها عملاً صنایع سنتی بریتانیا را به نابودی کشاند، برای مثال «تاجر عملاً صنعت بومی خودروسازی ملی شده‌ی بریتانیا را، همراه با اتحادیه‌های نیرومند و سنت کارگری ستیزه‌جویانه‌اش نابود کرد، در عوض بریتانیا را تبدیل کرد به سکوی برون‌مرزی شرکت‌های خودروسازی ژاپنی که در پی دستیابی به بازارهای اروپا بودند. این شرکت‌ها کارگران غیراتحادیه‌ای را به کار می‌گرفتند، کارگرانی که تسلیم روابط کارگری سبک ژاپنی می‌شدند. نتیجه‌ی کلی، تغییر بریتانیا در طی ده سال به کشوری با دستمزدهای نسبتاً پایین و نیروی کارگری مطیع (نسبت به بقیه‌ی اروپا) بود» (هاروی، 1386: 87).

البته سیاست‌های تاجر صرفاً در حوزه‌ی اقتصاد باقی نمی‌ماند، او کمر به نابودی تمام مظاهر غیرنئولیبرالی جامعه نیز می‌بندد و عملاً نیز با اتکا به طبقه‌ی متوسط حامی خود تمام عناصر مرتبط با سیاست‌های کارگری، رفاهی، سوسیالیستی و حتا حس مشترک مرتبط با آن چیزی که هاروی لیبرالیسم درونی شده می‌نامد را از سطح جامعه می‌روبد و عملاً نیز به ایده‌ی خود در این زمینه که: "جامعه‌ی وجود ندارد و ما تنها با افراد سر و کار داریم"، جامه عمل می‌پوشاند. در جامعه‌ای که حتی شهرداری‌ها، شوراهای شهری و قوانین مدیریت شهری نیز خصوصی‌سازی شده و با سیستم مالیاتی به شدت ارتجاعی به نفع ثروتمند و به صورت مشخص بر علیه کارگران و اقشار فرودست، اداره می‌شود، طبیعتاً فرد به شدت احساس تنهایی خواهد کرد و بالاجبار مفهوم پدیده‌ای به نام جامعه، فراموش خواهد شد.

2-2-3- تجربه‌ی جنوب از نئولیبرالیسم

استقرار کامل قدرت سیاسی نئولیبرالیسم در آمریکای شمالی و اروپای غربی، مصادف است با فروپاشی بلوک کمونیستی شرق و متعاقب آن آغاز فرایندی به نام جهانی‌سازی. جهانی‌سازی در ظاهر پدیده‌ای خودبه‌خودی ست که متعاقب تغییرات اواخر قرن بیستم در جهان به وجود آمد اما به زعم اندیشمندان و اقتصاددانان زیادی این پدیده، کاملاً حساب شده و با ابزارهایی کاملاً فکر شده به یکی از مسائل اصلی جامعه‌ی بشری تبدیل شده است. طبق نظر اندیشمندانی چون سمیر امین، دیوید هاروی، جوزف استیگلیتز و دیگران، جهانی‌سازی تنها یک پروژه‌ی اقتصادی در مقیاس جهانی ست که

با تکیه بر پیشرفت‌های فن‌آورانه (به خصوص در حمل و نقل و ارتباطات) و همچنین مالیه‌گرایی (گرایش به تجارت بر مبنای بورس‌بازی، خرید و فروش املاک و مستغلات، سفته‌بازی و خصوصاً خرید و فروش سهام که در برابر گرایش کلاسیک اقتصاد سرمایه‌داری به تولید قرار می‌گیرد)، سعی دارد تا سرمایه‌ی پولی افسارگسیخته را از قید و بند محدودیت مکانی برهاند. این مهم هنگامی به پدیده‌ای غالباً خطرناک برای کشورهای جهان سوم بدل می‌شود که سرمایه‌ی کشورهای مرکز برای فرار از قوانین کار سفت و سخت این کشورها و همچنین دستیابی به کارگر ارزان وارد این کشورها شده و به قیمت استثمار کردن میلیون‌ها کارگر، بدون رعایت حقوق اولیه‌ی آنها، موقعیت خود را ترقی داده و با بروز نخستین نشانه‌های شروع بحران در آن کشور، منطقه را به سمت موقعیت جغرافیایی امن‌تر ترک خواهد کرد (نظیر آنچه تحت عنوان برنامه‌ی ماکیلا در مکزیک به اجرا درآمد و به سرمایه‌ی آمریکایی اجازه داد تا در مرزهای شمالی مکزیک با استفاده از کارگران ارزان‌قیمت به تولید پرداخته و با ظهور اولین نشانه‌های بحران بدهی‌های مکزیک آنجا را ترک کند).

جهانی‌سازی و فرهنگ پست‌مدرنیسم به عنوان بال‌های اصلی نئولیبرالیسم، حرکت تنه‌ی سنگین این سیستم فکری-اجتماعی را به اقصی نقاط سیاره‌ی زمین ممکن کرده است؛ این مسئله که به زبان والرشتاین و به صورت طبیعی به معنای صدور بحران‌های سرمایه از کشورهای مرکز به کشورهای پیرامون است باعث شکل‌گیری بحران‌های خطرناکی در پیرامون می‌شود؛ همین بحران‌های عمیق در جهان سوم نیز عاملی می‌شوند تا بانک جهانی، خزانه‌داری آمریکا، صندوق بین‌المللی پول و مراکز مالی-امپریالیستی نظیر وال‌استریت، به راحتی بتوانند در ازای ارائه‌ی خدمات مالی به دولت‌های وابسته، ملت‌های گوناگون را مجبور به پذیرفتن مدل نئولیبرالیستی تعدیل ساختاری بکنند. برای مثال این روند در مکزیک، آرژانتین، کره‌ی جنوبی، سوئد و ایران (با دامنه‌ی شدت کمتری) به صورت کامل اتفاق افتاد. و این در حالی بود که در همین سال‌ها، مدل توسعه‌ی غیرنئولیبرالی ژاپن و آلمان غربی مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

در هر صورت و با هر کیفیت، کشورهای جهان سوم و به خصوص آمریکای جنوبی با پشت سر گذاشتن بحران‌های ویران‌کننده‌ی بدهی‌های خارجی که گاه تا چندین برابر بودجه‌ی داخلی آن کشورها نیز می‌رسیده است به دهه‌ی نود و 2000 رسیده و علاوه بر شورش‌های اجتماعی پی در پی و بسیار بزرگ، سیاست‌های تعدیل ساختاری و شوک درمانی را برای خوش‌آیند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و مراکز مالی به صورت کامل به اجرا درآوردند.

طبق تحقیقات اندیشمندان بالا، سیاست تعدیل ساختاری و شوک‌درمانی اقتصادی در هر کجای کره‌ی زمین که به اجرا درآمده است، درست به مانند خاستگاه اولیه‌شان در کشورهای سرمایه‌داری مادر، تنها باعث اختلاف طبقاتی بسیار زیاد، شکاف درآمدی، وضع مالیات‌های ناجوان‌مردانه علیه فقرا و به نفع شرکت‌ها و ثروت بادآورده و روزافزون عده‌ای بسیار قلیل شده است. از این گذشته این سیاست‌ها به نابرابری جنسیتی، شرایط کار دشور، عدم امنیت شغلی، از بین رفتن تأمین اجتماعی، بهداشت و آموزش عمومی، منجر شده، که البته به خاطر نبود قوانین حمایتی حداقلی و نهادهای اجتماعی قدرتمند عمق بسیار بیشتری به نسبت کشورهای شمال پیدا کرده‌اند. جالب اینجاست که در اکثر کشورهای اجراکننده این پروژه بر عکس ادعاهای اندیشمندان اقتصادی-فلسفی نئولیبرالیسم، نه آزادی فردی حاصل شد و نه دموکراسی. برای مثال تجربه‌ی وحشیانه‌ی کودتای پینوشه علیه آئنده در شیلی برای اجرای این سیاست مصداق بسیار خوبی برای این بخش از یادداشت ماست.

سمیر امین در تحقیقات خود پیرامون تولید کشاورزی و جهانی‌سازی به نتایج جالب توجهی در مقیاس جهانی رسیده است، که ذکر آن خالی از لطف نیست: «نسبت بیشترین تولید کشاورزی سرمایه‌داری پیشرفته‌ی جهان به فقیرترین آن که در سال‌های قبل از 1940 میلادی در حدود 10 به یک بوده است، امروزه به 2000 به یک می‌رسد! این بدان معناست که در برخی نواحی، تولیدات کشاورزی و محصولات غذایی نسبت به نواحی دیگر به طرز شدیداً نابرابری توسعه یافته است. به طور همزمان، این تحول به کاهش نسبی قیمت‌های محصولات غذایی [نسبت به دیگر خدمات و تولیدات صنعتی] به قیمت‌های 50 سال گذشته منجر شده است. مسأله‌ی جدید کشاورزی، متوجه این توسعه‌ی نابرابر و نتایج آن است... تحت چنین شرایطی، موافقت با اصل عمومی رقابت آزاد برای تولیدات کشاورزی و مواد غذایی - به نحوی که به وسیله‌ی WTO تحمیل شده است - به معنی پذیرش حذف بیلیون‌ها کشاورز تولیدکننده‌ی غیررقابتی در ظرف زمانی-تاریخی کوتاه‌تر از چند دهه خواهد بود. بر سر زندگی بیلیون‌ها انسان - اکثریتی که تقریباً فقیرانی در میان دیگر فقرا هستند و هم چون آنان با مرارت بسیار برای خود غذا تهیه می‌کنند - چه خواهد آمد؟ در یک دوره‌ی زمانی پنجاه ساله توسعه صنعتی، حتی با فرضیه خیالی نرخ رشد مداوم هفت درصد در سال، نمی‌تواند حتی یک سوم این بیلیون‌ها انسان را جذب کند» (سمیر امین، 1383: 86 و 87).

جوزف استیگلیتز، همراه قبلی و منقد فعلی نئولیبرالیسم نیز در نوشته‌ای درباره‌ی شورش و بحران سال 2001 آرژانتین، که در آن دولت این کشور بعد از دو دهه تعقیب سیاست‌های نئولیبرالیستی

صندوق بین‌المللی پول با نرخ رسمی بیکاری بیش از بیست درصد، بحران عدم توان پرداخت بدهی‌های خارجی و تظاهرات طولانی‌مدت عمومی مواجه بود، می‌نویسد: «من مانند بیشتر اقتصاددانانی که در خارج از حیطه‌ی صندوق بین‌المللی پول فعالیت می‌کنند معتقدم که به هنگام افول اقتصادی، کاهش هزینه‌ها [یکی از اصول اساسی نئولیبرالیسم] فقط اوضاع را بدتر می‌کند و همچنین درآمدهای مالیاتی، اشتغال و اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد. آرژانتین نیز مانند کشورهای شرق آسیا که در اواخر دهه‌ی 1990 دچار بحران شدند، تابع این اصول پایه‌ای اقتصادی است. با این حال، صندوق بین‌المللی پول گفت هزینه‌ها را کاهش دهید؛ آرژانتین هم از آن پیروی کرد و در فاصله‌ی سال‌های 1999 تا 2001، هزینه‌ها را در سطح فدرال (به جز نرخ بهره) به میزان 10 درصد کاهش داد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، کاهش هزینه‌ها وضعیت را بدتر کرد. اگر کاهش هزینه‌ها با شدت و در مدت زمانی انجام می‌شد که مورد نظر صندوق بین‌المللی پول بود سقوط اقتصادی حتی سریع‌تر صورت می‌گرفت و ناآرامی‌های اجتماعی بسیار زودتر رخ می‌داد. آنچه در مورد آرژانتین قابل توجه است این نکته نیست که آشوب‌های اجتماعی و سیاسی سرانجام روی داد، بلکه این نکته است که این آشوب‌ها بسیار طول کشید» (استیگلیتز، 1381: 162).

«تجربه‌ی نزدیک به دو دهه‌ی اخیر در ایران نیز، نشان داده که خصوصی‌کردن یا به اصطلاح "شرکتی کردن" بخش خدمات دولتی تنها به بی‌ثباتی امنیت شغلی، تنزل دستمزدها، کاهش و تنزل کیفیت خدمات بهداشتی همراه با هزینه‌های سرسام‌آور، تنزل کیفیت آموزشی توأم با هزینه‌های گزاف و... منجر شده است» (روحی، 1386: 59). علاوه بر همه‌ی اینها می‌توان به ظهور و بروز مسائلی مثل گسترش فقر، پرولتریزه کردن طبقاتی جامعه، افزایش شدید اختلاف طبقاتی و از بین بردن زیربنای سنتی تولید و کشاورزی و جایگزینی آن با واردات، را نیز ذکر کرد.

در پایان این بخش باید باز هم به نقد رادیکال هاروی از نئولیبرالیسم بازگردیم و به نکته‌ای ظریف اما بسیار اساسی در مورد روند شکل‌گیری و گسترش ایدئولوژی نئولیبرال در میان کشورهای مختلف و همچنین علت ضعف بودن مقاومت جوامع در برابر این سیاست‌های خصمانه، اشاره کنیم: هاروی نئولیبرالیسم را نوعی تخصیص طبقاتی نامحسوس می‌داند که با توطئه‌ای از پیش برنامه‌ریزی شده از طرف طبقه‌ی سرمایه‌سالار پی گرفته می‌شود که از قضا در اثر هژمونیک شدن به راحتی قابل شناخت هم نیست و عموماً امری طبیعی انگاشته می‌شود. او در این زمینه به صورت مشخص چنین می‌اندیشد که: «این احتمال که ایده‌های حاکم می‌توانند ایده‌های طبقه‌ی حاکم باشند حتماً مدنظر

هم قرار نگرفته است، حتی با آنکه شواهدی قاطع در مورد مداخلات گسترده‌ی نخبگان تجاری و سرمایه‌های مالی در تولید اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها -از طریق سرمایه‌گذاری در موسسات پژوهشی، در آموزش فن‌سالاران، و در کنترل رسانه‌ها- وجود دارند. این احتمال که علت بحران‌های مالی می‌تواند اعتصاب سرمایه، فرار سرمایه یا بورس‌بازی مالی باشد، یا اینکه بحران‌ها عمده‌اً طراحی می‌شوند تا انباشت را به وسیله‌ی سلب مالکیت تسهیل کنند، به عنوان احتمالی بیش از حد توطئه‌آمیز، حتی با وجود علائم مشکوک بی‌شماری از حملات سوداگرانه‌ی هماهنگ شده بر این یا آن پول (ارز) منتفی دانسته شود» (هاروی، 1386: 163). در ادامه‌ی این یادداشت با ارائه‌ی شواهد مختلفی از روند تأثیرگذاری نخبگان ذی‌نفع در شکل‌گیری هژمونی نئولیبرالیسم‌ریال ابعاد این مسئله را بیشتر خواهیم شکافت.

هاروی در بررسی‌های تاریخی خویش از فرایند نئولیبرالیسم این نگاه را از نظر دور نمی‌دارد [ایده‌ای که به وجود آمدن نئولیبرالیسم را برآمده از برنامه‌ریزی طبقات حاکم اقتصادی و سیاسی برای تسلط طبقاتی بیشتر بر ثروت جامعه، سیاست و اقتصاد آن می‌داند] و بر اساس مدارک و شواهدی که ارائه می‌دهد، در صدد است تا نشان دهد، حاکمیت ایده‌ی نئولیبرالیسم، حاکمیتی است از پیش طراحی شده که از سوی نخبگان سیاسی-حکومتی طرح و به یاری موسسات پژوهشی، دانشگاه‌ها، نشریات و رسانه‌ها، برنامه‌ریزی و نهادینه می‌شود. او یادداشت محرمانه‌ی لوئیس پاول را در این مورد می‌آورد: «اتاق ملی بازرگانی باید یورشی را بر نهادهای مهم -دانشگاه‌ها، مدارس، رسانه‌ها، شرکت‌های انتشاراتی، دادگاه‌ها- رهبری کند تا نحوه‌ی تفکر افراد درباره‌ی شرکت، قانون، فرهنگ و فرد را دگرگون سازد» (هاروی، 1386: 65). بر پایه‌ی روایت هاروی بودجه‌هایی بسیار کلان که از سوی شرکت‌هایی مهم تأمین می‌شد برای راه‌اندازی موسسات پژوهشی و ایجاد رابطه‌هایی بسیار نزدیک با جوامع مهم دانشگاهی جهت تبلیغ و ترویج نئولیبرالیسم سازماندهی شده است (همان). تا جایی که کارفرمایان سوئدی از کنترلی که بر جایزه‌ی نوبل در اقتصاد داشتند استفاده کردند تا برای پیروزی در مبارزات انتخاباتی، نئولیبرالیسم را در تفکر اقتصادی جامعه‌ی سوئد تقویت کنند (هاروی، 1386: 160). از دید هاروی باید گفت آنچه سبب هژمونی ایده‌ی نئولیبرالیسم می‌شود، نه ارزش عملی و واقعی راه‌کارهای آن بلکه صرف وجود مجموعه‌ی ائتلافی سرمایه‌داران مالی و اقتصادی، پایگاه‌های سیاسی محافظه‌کار و نومحافظه‌کار، دانشگاه‌ها، موسسات پژوهشی، تبلیغات رسانه‌ای و بلاخره صاحب‌نظران و متخصصان امور اقتصادی است. خصوصاً در زمانی که ایده‌های بدیل به دلیل

بحران‌های ناشی از انباشت سرمایه و ورشکستگی لیبرالیسم ملی، قدرت خود را از دست داده‌اند. انباشتی که از نظر هاروی می‌تواند نتیجه‌ی طراحی توطئه‌گرایانه‌ای باشد که نئولیبرالیسم با حملات سوداگرانه و هماهنگ شده بر این یا آن پول (ارز) و بورس بازار مالی به اعتصاب و فرار سرمایه دست می‌زند (هاروی، 1386: 163). پس به باور وی نئولیبرالیسم با مجموعه‌ی ائتلافی خود در عین این که بحران می‌آفریند، خود را داروی بحران معرفی می‌کند. (روچی، 1386: 59 و 60).

یکی از جالب‌ترین مثال‌هایی که هاروی در زمینه‌ی به اثبات رساندن مسئله‌ی کمک مالی نخبگان اقتصادی طبقه‌ی مسلط به رشد ایده‌ی نئولیبرالیسم اقتصادی ارائه می‌کند، مربوط می‌شود به تقبل بودجه‌ی ساخت فیلمی بر اساس کتاب میلتن فریدمن (آزادی انتخاب) از طرف موسسه‌ی اسکایفی^۱. یا در جایی دیگر که با صراحت تمام در مورد نحوه‌ی عمل تاجر و ریگان چنین می‌نویسد که: «موفقیت ریگان و تاجر را می‌توان به شیوه‌های مختلف ارزیابی کرد. ولی من فکر می‌کنم مفیدترین کار تأکید کردن بر نحوه‌ی عمل آنان است، یعنی پذیرفتن دیدگاه‌هایی که تا آن وقت دیدگاه‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و فکری اقلیت بود و تبدیل ساختن آنها به دیدگاه‌های غالب (هاروی، 1386: 91).

■ جمع بندی مبحث نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم بنا به ماهیت و ریشه‌ی نظری خود هیچ گونه قرابتی با ایده‌ی حمایت از جامعه در برابر ناملایمات سیستم اقتصادی موجود ندارد و بهترین و طبیعی‌ترین حالت را عدم مداخله در امور اقتصادی می‌داند. این نظریه‌ی اقتصادی-سیاسی در عمل نیز توانسته است طی دهه‌های گذشته تمام مظاهر دولت رفاه را از تمام زوایای جوامع مختلف (هم در مرکز و هم در پیرامون) پاک کند. یکی از اصلی‌ترین این مظاهر نیز اتحادیه‌های کارگری قدرتمند بوده که امروزه، خصوصاً در جهان سوم دیگر به کمترین رد و نشانه‌هایی از آنها بر نمی‌خوریم. پس برای نتیجه‌گیری کلی از مباحث فوق می‌توان چنین گفت که نئولیبرالیسم نظریه‌ای برای خصوصی سازی، بها دادن به مؤسسات مالی و مالیه‌گرایی، بی‌نواسازی اقشار فرودست و کشورهای عقب مانده، کاهش خدمات عمومی (نظیر بهداشت و آموزش) و از همه مهم‌تر برای ما در این پژوهش، نظریه و پروژه‌های علیه اتحادیه‌های کارگری و برای تشکل‌زدایی از نیروی کار است.

¹ . Scaife

3-2-2- رویکرد سوسیال دموکراسی به اتحادیه‌های کارگری

همان‌طور که پیش از این گفته بودیم: «اندیشه‌های تجدیدنظرطلبان در زمینه‌ی خصلت اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک سوسیالیسم، بنیان فکری احزاب سوسیال دموکرات به شمار می‌رود. بستر تاریخی تجدیدنظرطلبان همانند مارکسیسم ارتدکس، جنبش سوسیال دموکراسی آلمان بود. در این جنبش... مارکسیست‌های ارتدکس جناح میانه‌رو را تشکیل می‌دادند. در حالی که منتقدین تجدیدنظرطلب جناح راست محسوب می‌شدند. تجدیدنظرطلبان به اصلاح و تکامل تدریجی در امور جامعه و عدم ضرورت انقلاب سیاسی اعتقاد داشتند. بدین سان تجدیدنظرطلبی گرایشی راست در درون جنبش سوسیال دموکراسی قرن نوزدهم اروپا بود» (بشیریه، 1376: 44).

اگر بخواهیم تاریخچه‌ی سوسیال دموکراسی را تا پیش از جنگ دوم جهانی مرور کرده و ریشه‌ی تاریخی آن بررسی کنیم، باید بگوییم که: سوسیال دموکراسی ریشه در تحولات فکری قرن نوزدهم اروپا و تلاش برای اصلاح سوسیالیسم دارد. نباید فراموش کرد که یکی از مسائل مهم «انجمن بین‌المللی کارگران» یا به تعبیر م‌شهور «بین‌الملل اول» تصمیم‌گیری در مورد نقش اصلاح‌طلبان سوسیالیست بود. در احزاب سوسیال دموکراتیک (که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کاملاً سوسیالیست و انقلابی بوده و نسبتی با مفهوم سوسیال دموکراسی امروزی نداشتند) نیز اصلاح‌طلبان از همان ابتدای پیدایش این احزاب یکی از مسائل و نیروهای عمده به حساب می‌آمدند. مرگ مارکس و انگلس و پس از آن قدرت یافتن افرادی نظیر برنشتاین و کائوتسکی در حزب سوسیال دموکرات آلمان و پس از آن حوادث اوایل قرن بیستم یعنی آغاز جنگ جهانی اول و عدم انسجام و وحدت نظر مارکسیست‌ها در «بین‌الملل دوم» پیرامون جنگ و نهایتاً فروپاشی این بین‌الملل، و از همه مهم‌تر پیروزی بلشویک‌ها در روسیه و شکست اسپارتاکیست‌ها در آلمان در مجموع باعث شد تا جنبش سوسیال دموکراسی به شکل معاصر و امروزی آن تغییر مسیر داده و ذاتاً جنبشی رفرمیستی و اصلاح‌طلبانه شود (هابسبام، 1385؛ و هابسبام، 1380). در مورد نظریات برنشتاین و کائوتسکی پیش از این ذیل مباحث مارکسیسم تجدیدنظرطلب و مارکسیسم ارتدکس بحث کرده‌ایم؛ اما تکرار این نکات که تجدیدنظرطلب‌ها اساساً اصول مارکس را رد کرده و معتقد بودند که سوسیالیسم را به صورت تدریجی و اصلاح‌گرانه می‌توان به نظام سرمایه‌داری تحمیل کرد و ارتدکس‌ها نیز با یک نگاه مکانیکی-تکامل‌گرایانه اعتقاد به وقوع خودبه‌خودی سوسیالیسم در پی بحران‌های سرمایه‌داری بودند، کاملاً ضروری است. در واقع همه‌گیری این دو شیوه‌ی تفکر، موضع انقلابیون سوسیالیست را در جنبش سوسیال دموکراسی آلمان، و به تبع آن اروپا ضعیف کرد.

از طرف دیگر، با وقوع جنگ اختلافات در بین‌الملل دوم نیز به اوج خود رسید و احزاب کارگر هر کدام به تبعیت از دولت متبوع خود وارد کارزار جنگ شدند که شکست بزرگی برای سوسیالیست‌های معتقد به انقلاب جهانی به حساب می‌آمد. این وقایع همگی مقارن بود با پیروزی بولشویک‌ها به رهبری لنین در روسیه و سازش‌ناپذیری

بنیادین او و انقلاب‌اش با ارتدکس‌ها و تجدیدنظرطلبان و در نتیجه قطع ارتباط مارکسیسم انقلابی با مارکسیسم محافظه‌کار اروپایی (تجدیدنظرطلب و ارتدکس)؛ این در حالی بود که مارکسیسم انقلابی اروپایی نیز در سال 1918 به رهبری رزا لوکزامبورگ در آلمان به طرز خونینی سرکوب شده و تقریباً برای همیشه از بین رفت (هابسام، 1380). همه این اتفاقات باعث شد تا تجدیدنظرطلبان بتوانند در اروپا مارکسیسم را به نفع خود مصادره و نظریات خود را بر جنبش سوسیال دموکراتیک تحمیل کنند، چراکه رو سیهی انقلابی در تمام دهه‌ی 20 هیچ‌گاه روی خوش به احزاب میانه‌روی اروپایی نشان نداد و افتراقی بنیادین مابین آنها ایجاد شد.

تداوم این وضعیت تا سال‌های پایانی دهه‌ی 20، بروز رکود بزرگ سال 1929، دهه‌ی سخت و جانفرسای 30 برای طبقه‌ی کارگر اروپایی و آمریکایی، عروج فاشیسم در ایتالیا و آلمان و نهایتاً بروز جنگ فاجعه‌بار دوم، سوسیال دموکراسی در معنا و ماهیت امروزی آن را کاملاً ساخته و پرداخته کرد. با بروز بحران و رکود بزرگ سال 1929 و فلاکت بی‌سابقه‌ی کارگران جهان صنعتی از یک طرف اعتماد به بنیان کلاسیک اقتصاد سرمایه‌داری به طرز بسیار وسیعی در سطح جوامع مختلف از بین رفت و از سمت دیگر، فقر و فلاکت طبقات میانی و پایین جامعه در طول دهه‌ی 30 باعث شد تا کسانی هم‌چون هیتلر و موسیلینی بتوانند با بازی کردن نقش پدر و حامی جامعه بتوانند مورد حمایت اقشار وسیعی از جامعه (هم محافظه‌کاران ناسیونالیست و هم کارگران گرسنه) قرار بگیرند. در آخر مجموعه‌ی این وقایع تلخ با بروز جنگ دوم به نهایت منطقی خود رسید (هابسام، 1380).

طبیعی است که پس از جنگ، سیستم قبل از جنگ دیگر به لحاظ منطقی مورد پسند و حمایت هیچ حزب و گروه و مرام سیاسی نبود و در این میان نظام بازار افسارگسیخته‌ی پیش از جنگ یکی از متهمان اصلی به حساب می‌آمد. در این دوران بود که ناگهان نظریات جان مینارد کینز مورد اقبال و توجه گسترده‌ای قرار گرفت و احزاب سوسیال دموکراتیک سابقاً مارکسیست، نظریات یک لیبرال میانه‌رو را به عنوان مانیفست اقتصادی خود برگزیدند و به صورت عملی از چپ به راست تغییر موضع داده و «به تدریج از پیوستگی به مارکسیسم فاصله گرفت و به سوی «سوسیالیسم لیبرال» نزدیک شدند» (زنگنه، 1392).

حال و با دانستن این پیشینه اگر بخواهیم تعریفی کلی از سوسیال دموکراسی ارائه کنیم باید آن را یک ایدئولوژی سیاسی بنامیم که ریشه در مارکسیسم داشته اما تا نیمه‌ی قرن بیستم در لیبرالیسم استحاله یافت. در این مرام سیاسی همان‌طور که پیش از این در مبحث نئولیبرالیسم نیز به صورتی گذرا اشاره کرده بودیم، اعتقاد نسبی به عدالت اجتماعی، و تلاش برای ایجاد دولت بزرگ و پرحجم (یا همان دولت رفاه)، بهبود وضعیت طبقه‌ی کارگر، مالیات ستانی از ثروتمندان، بها دادن به اتحادیه‌های کارگری، افزایش دستمزدها، بالا بردن قدرت

خرید طبقه کارگر، سیاست اشتغال کامل، و تأمین اجتماعی نقش عمده و برجسته‌ای دارد (بری، 1389؛ فیتزپتریک، 1383).

■ اصول بنیادین سوسیال دموکراسی

سوسیال دموکراسی را می‌توان «گونه‌ای سوسیالیسم دموکراتیک اصلاح‌طلب» تعریف کرد که به جای تأکید بر رویکردهای انقلابی، طرفدار انتقال مسالمت‌آمیز و تکاملی جامعه از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. از این منظر، تنها شکل قابل پذیرش حکومت‌داری، دموکراسی نمایندگی و تحت حاکمیت قانون است. طرفداران این نظریه، خواهان گسترش تصمیم‌گیری دموکراتیک و فراتر رفتن از دموکراسی سیاسی تا شامل شدن دموکراسی اقتصادی و تضمین حق تصمیم‌گیری مشترک کارگران و دیگر فعالان اقتصادی هستند (زنگنه، 1392).

فیتزپتریک معتقد است که «در دولت رفاه کلاسیک (1940 تا 1970) برابری و آزادی در نوعی تعالی خلاق باهم سازش داشتند» اما پس از آن این تعادل به لرزه افتاد (1383). با این استلال می‌توان آشتی دادن آرمان عدالت با آرمان آزادی را یک اصل بنیادین در تجربه‌ی قرن بیستمی سوسیال دموکراسی تلقی کرد. از نگاه سوسیال دموکرات‌ها معنای برابری وابسته است به معنای آزادی و این هر دو از راه‌های پیچیده و تحت عنوان شهروندی به یکدیگر می‌پیوندند (همان). در مبحث رابطه برابری با آزادی سه شق مختلف از ترجیحات وجود دارد: 1. پای‌بندی حداکثری به برابری اجتماعی و پای‌بندی حداقلی به آزادی فردی؛ 2. پای‌بندی حداکثری به آزادی فردی و پای‌بندی حداقلی به برابری اجتماعی؛ و 3. نوعی مبادله و بده بستان و در واقع نوعی ارتباط متقابل بین این دو (همان). بنابراین از منظر سوسیال دموکرات‌ها نمی‌توان و نباید آزادی و برابری را به نفع یکدیگر قربانی کرد و این دو همواره به همدیگر وابسته‌اند.

از نگاه سوسیال دموکرات‌ها، آزادی به معنای شرایط حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است که شهروندان را قادر به زندگی با حق تعیین سرنوشت می‌کند. از این منظر، استانداردهای آزادی عبارتند از: 1. تضمین بنیادین آزادی فردی و آزادی ایفای نقش در جامعه و تصمیم‌گیری؛ 2. توانایی حفظ آزادی برای افراد با فراهم آوردن نهادها و ابزارهای اجتماعی لازم؛ و 3. اقدام مسئولانه و منطقی افراد با کمک آموزش در جامعه دموکراتیک (زنگنه، 1392)

عدالت و برابری، اصل دیگر مورد توجه سوسیال دموکراسی است. از این منظر، عدالت مبتنی بر کرامت برابر همه افراد و هم معنا با آزادی برابر، آزادی فرصت‌ها، برابری جنسیتی، برابری رنگ و نژاد، مشارکت برابر در آموزش و

کار، امنیت اجتماعی و فرهنگی، دموکراسی، دست‌رسی برابر به همه کالاهای عمومی، توزیع برابر درآمد و مالکیت و قدرت است. در عین حال سوسیال دموکرات‌ها، توزیع دست‌آورد - محور درآمد و دارایی را منصفانه می‌دانند. به عبارت دیگر کسانی که درآمدی بالاتر و اموالی بیش‌تر از حد متوسط دارند، از آن‌جا که می‌توانند سهم بیش‌تری در رفاه جامعه داشته باشند، باید محترم شمرده شوند.

هم‌بستگی در تعریف سوسیال دموکراسی، به معنای روحیه هم‌کاری و هم‌گرایی در سطح ملی، اروپایی و جهانی بر اساس ارزش‌های بین‌المللی آزادی برابر برای همه، و تعلق و کمک متقابل در بین نسل‌ها و افراد مختلف است. با بهره‌گیری از جنبش کارگری، از هم‌بستگی به عنوان نیرویی برای تغییر و نیرویی برای پیوند جامعه یاد می‌شود. این اصل همیشه باید در رابطه با تحقق آزادی و برابری با شد. از این رو چگونگی تأثیرگذاری نهادهای دولت و جامعه مدنی بر انسجام و هم‌بستگی مورد توجه است (زنگنه، 1392).

البته این اصول در سطوح فلسفی و اخلاقی می‌توانند نگرش سوسیال دموکراتیک را نمایندگی کنند؛ از منظر اقتصادی باید اصول اساسی سوسیال دموکراسی نیمه‌ی قرن بیستم را در افکار کینز و پیروان او جست‌وجو کرد که پیش‌تر به آنها پرداختیم؛ و به لحاظ سیاسی نیز اصول و خط‌مشی سوسیال دموکراسی را باید در مظاهر دولت رفاه، یعنی تقریباً تمام دولت‌های اروپایی پس از جنگ دوم جهانی تا دهه‌ی 70 یافت.

سرانجام سوسیال دموکراسی و راه سوم

پیش‌تر و در مبحث نئولیبرالیسم گفتیم که با فرا رسیدن بحران بعدی سرمایه‌داری در دهه‌ی هفتاد، طی دو دهه تمام دولت‌های رفاه و احزاب سوسیال دموکراتیک اروپایی و غیراروپایی به نحوی از انحاء به حاشیه‌ی میدان سیاست رانده شده و احزاب نئولیبرال با خط‌مشی‌ای کاملاً متعارض با سوسیال دموکرات‌ها بر مصدر امور سیاسی و اقتصادی قرار گرفتند. در دهه‌های آخر قرن بیستم و دهه‌های ابتدایی قرن بیست و یکم حالا دیگر حتا با وجود فجایع اجتماعی-اقتصادی و زیست‌محیطی ناشی از نئولیبرالیسم، هیچ‌بحشی در مورد به کار بردن اصول سوسیال دموکراتیک موضوعیت ندارد. دامنه‌ی این شکست سنگین به قدری بوده است که حتا احزاب سوسیال دموکراتیک سابق نیز به صورت بنیادین اهداف و روش‌های خود را تغییر داده و علناً به عقاید نئولیبرال‌ها تن داده‌اند. اگر خط سیر تاریخی سوسیال دموکراسی را از ابتدا تا انتهای قرن بیستم به سرعت مرور کنیم متوجه می‌شویم که جنبش سوسیال دموکراتیک که از منته‌الیه چپ و انقلابی طیف سیاسی مسیر خود را آغاز کرده بود، حالا در منته‌الیه راست آن، مواضعی کاملاً محافظه‌کارانه و مبتنی بر اصالت بی‌قید و شرط بازار اتخاذ می‌کند. در دهه‌های اخیر از سوسیال دموکراسی تنها اسمی باقی مانده و سیاست‌مدران و نظریه‌پردازان سوسیال دموکرات نیز نمی‌توانند بر اصول بنیادین و اصلاح‌طلبانه‌ی سوسیال دموکراسی تأکید زیادی بکنند. شاید برجسته‌ترین مثال در این زمینه آنتونی گیدنز و نظریه‌ی راه سوم او باشد.

گیدنز به عنوان متفکر اصلی راه سوم معتقد است که سوسیالیسم متعارف که به دنبال مدیریت اقتصادی و سوسیالیزه کرده تولید از طریق برنامه‌ریزی متمرکز است، اساساً منسوخ شده است. از نظر وی، نوع ماندگار سوسیالیسم توسط «آنتونی کراسلند» در کتاب «آینده سوسیالیسم» و «توماس هامفری مارشال» مطرح شد (گیدنز، 1386). تفکر گیدنز به نوعی تلفیق ایده‌های سوسیال دموکراتیک کلاسیک (در واقع سوسیال دموکراسی نیمه‌ی قرن بیستم) با تفکرات نئولیبرال است. به این معنا که سوسیال دموکراسی جدید مدنظر گیدنز در واقع ترکیبی است از سیاست‌های اقتصادی دست راستی و سیاست‌های اجتماعی دست چپی (همان سوسیال دموکراسی کلاسیک) (زنگنه، 1392). اما این که این ایده در عمل چقدر اجرا شدنی است را باید در عملکرد حزب کارگر انگلستان که گیدنز نقش مشاور آن را در سال‌های پایانی قرن بیستم ایفا می‌کرد، جست‌وجو کرد؛ جایی که دولت بلر به عنوان دولت برآمده از حزب کارگر انگلستان هیچ تفاوت معناداری با دولت تاچر که از حزب محافظه‌کار برخوردار بود و یکی از مبدعان نئولیبرالیسم به حساب می‌آید، نداشت. از آن گذشته ایده‌ی تلفیق نئولیبرالیسم با سیاست اجتماعی چپ، تا حدودی زیادی ایده‌ای کاملاً غیرممکن به نظر می‌رسد.

در انتهای مبحث سوسیال دموکراسی باید بازهم تأکید کنیم که سوسیال دموکراسی در واقع ایدئولوژی اصلی حامی اتحادیه‌های کارگری میانه‌رو و غیرانقلابی بود و در نیمه‌ی قرن بیستم نیز باعث شکوفایی این اتحادیه‌ها شده بود. اما نباید فراموش کرد که سوسیال دموکراسی در فضای لیبرالیسم (یعنی در طیف راست سیاسی) هیچ‌گاه نتوانست بیش از سه دهه در مقابل لیبرال‌های کلاسیک و نئولیبرال دوام پیدا کند و خیلی زود تنها به خاطرهای در تاریخ سیاسی-اجتماعی قرن بیستم بدل شد.

2-2-5- نظریات مستقل مرتبط با تشکل‌های کارگری

تا به اینجا ما سیر تحول رویکرد جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های نظری و سیاسی به اتحادیه‌های کارگری را مورد بررسی قرار دادیم، در ادامه قصد داریم تا به صورتی کمی جزئی‌تر صرفاً به نظریات مرتبط با اتحادیه‌های کارگری صرف نظر از ایدئولوژی و رویکرد سیاسی مولفان آنها بپردازیم. به همین منظور در ابتدا تعاریف مختلفی از «اتحادیه‌ی کارگری» را ذکر کرده؛ پس از آن علت‌های به وجود آمدن اتحادیه‌های کارگری را از منظر نظریه‌پردازان مختلف مرور نموده؛ و در آخر نیز دست به گونه‌شناسی اتحادیه‌های کارگری می‌زنیم.

تعاریف مختلف اتحادیه‌های کارگری

دایره‌المعارف بریتانیکا اتحادیه‌ی کارگری یا همان Trade Union را چنین تعریف کرده است: «اتحادیه‌ی کارگری به سازمان‌یابی کارگران در یک حرفه، صنعت یا کارخانه‌ی خاص اطلاق می‌شود که هدف آن بهبود شرایط رفاهی، نظیر دستمزدها، مزایا، شرایط کار، یا بهبود وضعیت سیاسی و اجتماعی کارگران از طریق چانه‌زنی جمعی است».

بئاتریس و سیدنی وب اتحادیه‌ی کارگری را چنین تعریف کرده‌اند: اتحادیه‌ی کارگری یک «سازمان‌یابی مستمر و پایدار مابین مزدبگیران به منظور حفاظت و بهبود شرایط کاری خویش است» (1920: 1)

جی.دی.اچ. کل اتحادیه را یک سازمان کارگری می‌داند که در یک موقعیت شغلی مشخص تعریف شده باشد و به صورت عمده به منظور حفاظت از منافع اقتصادی اعضا در محیط کار فعالیت کند (1953: 13).

لستر نیز در تعریف اتحادیه کارگری چنین نوشته است: «اتحادیه کارگری به سازمانی از کارکنان گفته می‌شود که عمدتاً به منظور بهبود شرایط اقتصادی اعضای آن ایجاد شده باشد» (1941: 539).

به صورت کلی می‌توان اتحادیه‌ی کارگری را چنین تعریف کرد: نوعی سازمان‌یابی یا اتحاد سازمانی مابین کارگران که به قصد محافظت از ایشان در برابر استثمار شدن توسط کارفرمایان و هم‌چنین بهبود شرایط کارگران انجام شود؛ علت تاریخی به وجود آمدن اتحادیه‌های کارگری انقلاب صنعتی در انگلستان و سایر کشورها و هم‌چنین مستقر شدن نظام تولید کارخانه‌ای عنوان شده است (چاند، 2016).

با ذکر این تعاریف می‌توان به کلیتی از مفهوم رایج اتحادیه‌ی کارگری در دنیای غرب پی برد؛ گذشته از تعاریف انقلابی اندیشمندان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در دنیای امروز به صورت کلی اتحادیه‌ی کارگری به سازمان‌یابی آزادانه‌ی کارگران برای مواجهه با کارفرمایان و شرایط معیشتی-اقتصادی و اجتماعی کارخانه اطلاق می‌شود که البته در سطوح بالاتر اهدافی سیاسی مشخصی را نیز دنبال می‌کند اما این اهداف در دهه‌های اخیر به هیچ وجه تغییر بنیادین کلیت و ساختار جامعه نبوده‌اند.

■ اتحادیه‌گرایی

در قسمت مقدمه‌ی این فصل به نظرگاه مارکس و پولانی در مورد تعارض بنیادین نیروی کار و سرمایه در نظام سرمایه‌داری اشاره کردیم. این عقیده در دنیای امروز هم در میان مارکسیست‌ها به قوت خود باقی مانده است و هم در میان غیرمارکسیست‌ها تحت عنوان «ستیز صنعتی» یا *industrial conflict* به حیات خود ادامه داده است. فرایند تولید سرمایه‌دارانه در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها همواره صحنه‌ی نبردی واقعی مابین نیروی کار و صاحبان سرمایه یا کارفرمایان است. کارفرمایان به صورت طبیعی تمایل به کاهش دادن دستمزد و مزایای رفاهی کارگران به منظور بالا بردن میزان استخراج ارزش اضافی از فرایند کار و کسب منافع مادی بیشتر دارند و کارگران نیز که از یک طرف همواره در معرض کاهش دستمزد و مزایای خود قرار دارند و از طرف دیگر راهی به جز کار کردن و فروش نیروی کار خود به کارفرمایان ندارند، در موضع تدافعی خود همیشه در تلاش‌اند تا در برابر کارفرمایان ایستادگی کنند. در این میان اتحاد و سازمان‌یابی یکی از بهترین استراتژی‌ها برای محافظت از منافع مادی، رفاهی، اجتماعی و سیاسی آنها بوده است.

پرلن (1949) معتقد است که صنعت‌گرایی در عصر حاضر باعث بیگانگی کارگران با کار و جامعه شده و آنها را وادار کرده که به منظور مقابله با تهدید امنیت شغلی، برای ایجاد وضعیتی اقدام کنند که در آن حقوق و تکالیف همه‌ی مشارکت‌کنندگان سازمان کار، تعیین و تعریف شود؛ از نگاه پرلن این دقیقاً مبنای اساسی تشکیل اتحادیه‌هاست. تنبام نیز، جنبش نیروی کار در جوامع جدید را به عامل از خودبیگانگی مربوط می‌داند. از دیدگاه وی، بیگانگی کارکنان با کار و جامعه منشأ اصلی ظهور اتحادیه‌ها در دوران اخیر است. کارکنان جوامع متحول صنعتی، در مقابله با دگرگونی‌های مبتنی بر سازمان‌پذیری واحدهای کار، به ایجاد یا بازآفرینی تجمعاتی واداشته می‌شوند که به نحوی پیوندهای آنان را با همدیگر و نیز با کارفرمایان و سمت‌های شغلی‌شان تحکیم می‌بخشد. در این رابطه اتحادیه‌های کارگری از نظر تنبام، وسیله‌ی مهم و تعیین‌کننده‌ای برای دستیابی به اهداف مزبور است. از نظر وی کارگران از طریق تشکیل اتحادیه، در واقع سعی دارند با تحکیم پیوندهای اجتماعی، به کار و محیط اجتماعی تولید صنعتی معنا بخشند (به نقل از فریاری، 1380: 230-233).

سیدنی وب برخلاف پرلن و تنبام، اتحادیه‌گرایی را بازتاب آثار سوء رقابت اقتصادی و صنعتی می‌داند. در تحلیل وب، این رقابت‌های اقتصادی و صنعتی است که روی شرایط کار در زمینه‌ی ساعات کار، مزد، بهداشت، امنیت و آسایش نیروی کار آثار مخرب و کاهنده‌ای بر جای می‌گذارد و نیروی کار را وادار می‌سازد که برای مقابله با آن به تشکل‌های منسجم اجتماعی روی آورد تا کارکنان و کارگران از طریق آنها بتوانند بر مبنای اصول و قواعد مشترک و پذیرفته شده‌ای، شرایط اشتغال در جامعه را انتظام بخشد. در این راستا است که اتحادیه‌ها، برای رسیدن به اهداف خود و پیش‌گیری از تأثیرات نامطلوب رقابت اقتصادی از ابزارهای اقتصادی و سیاسی استفاده می‌کنند. از این رو (اشنایدر، 1969).

از نظر ویلبر مور نظریه‌ی پرلن برای تبیین اتحادیه‌های صنفی در دوران بلوغ صنعتی مناسب است، در حالی که نظریه‌ی وب مناسب تبیین بروز آگاهی طبقاتی اتحادیه‌ها در مراحل میانی دوران بلوغ صنعتی است (میلر و فرم، 1980). مور در ادامه سعی می‌کند که از تلفیق نظریه‌های متعدد در زمینه سازمان و جنبش نیروی کار، نظریه‌ای عمومی به دست دهد. عامل مشترک در تمامی این نظریه‌ها این نکته است که آگاهی عناصر نیروی کار به سازماندهی خود در اشکال مختلفی از اتحادیه‌ها، به طور اجتناب‌ناپذیری از شرایطی ناشی می‌شود که بر بازار کار مستولی است، و بدین ترتیب گروه‌هایی با مشخصه‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تشکیل می‌گردند که هدف واحد همه‌ی آنها تلاش و کوشش برای کنترل شرایط خارجی حاکم بر علائق و منافع خود است. در نتیجه ساختارهایی به طور رسمی سازمان می‌یابند تا اهداف مختلف گروه‌های ذیربط خود را در شرایط متحول تأمین کنند.

■ جمع بندی

ما در مجموعه مباحث بالا، اولاً به صورت ضمنی با تاریخ فشرده‌ایی از تحولات جهانی مرتبط با اتحادیه‌های کارگری آشنا شدیم؛ در ثانی از رویکرد عام اقتصادسیاسی جهانی در ادوار مختلف به مسئله‌ی سازمان‌های کارگری آگاهی یافتیم و ثالثاً به استانداردها و معیارهایی برای تعریف، سنجش و طبقه‌بندی سازمان‌های کارگری دست یافتیم.

حال باید ببینیم که این مطالب برای پژوهش ما چه مزیت‌هایی خواهند داشت. در ابتدا باید بدانیم که معیارهای نظری فوق به ما کمک خواهد کرد تا بفهمیم «خانه‌ی کارگر ایران» که موضوع اصلی پژوهش ماست چه نوعی از سازمان کارگری یا حزب سیاسی وابسته به کارگران است؛ ما می‌توانیم با معیارهای فوق بفهمیم که اگر خانه‌ی کارگر اتحادیه است، در کدام گونه و طبقه‌ی اتحادیه‌ها جای می‌گیرد، و اگر حزب است، آیا می‌توان این حزب را یک حزب کارگری امید یا خیر.

گذشته از موارد فوق با توجه به خط سیر تاریخی و نظری ارائه شده در این فصل، می‌توانیم تحولات سیاسی و اجتماعی خانه‌ی کارگر را در بطن تحولات کلان سیاست و اقتصاد جهانی به نحوی عمیق‌تر درک کنیم و به نتیجه‌گیری‌های متقن‌تری برسیم.

2-2- پیشینه تحقیق

■ علیرضا امینی طامه، دانشجوی رشته روابط بین الملل در درجه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پایان نامه‌ی او را با عنوان «نقش خانه کارگر در تنظیم روابط جمهوری اسلامی ایران با سازمان بین المللی کار» با راهنمایی دکتر نسرين مصفا و مشاوره دکتر یوسف ملایی در شهریور 1381 ارائه کرده است. در این تحقیق با توجه به اهمیت خانه کارگر، از زاویه نقش آفرینی خانه کارگر در روابط بین الملل به موضوع پرداخته است و در پی یافتن این بوده است که آیا تشکیلات خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران از توانمندی لازم و موثر برای نقش آفرینی در خصوص تنظیم و بهبود روابط ایران و سازمان بین المللی کار برخوردار می‌باشد یا خیر و برای پاسخ به این سوال از روش مصاحبه با افراد صاحب نظر و استفاده از منابع و مراجع مکتوب و تحلیل و توصیف داده‌ها استفاده کرده است.

یافته‌های تحقیق ایشان نشان می‌دهد تشکیلات خانه کارگر در صورت اهتمام به بازسازی و نوسازی تشکیلاتی و علمی و تعبیه بخش‌های کارآمد در خصوص تقویت ارتباطات بین المللی، واجد توانمندی بالقوه موثری در جهت

تنظیم و ارتقای سطح روابط جمهوری اسلامی ایران با سازمان بین‌المللی کار می‌باشد. علیرضا امینی طامه تشکیلات خانه کارگر را از زاویه حقوقی و در وجه بین‌المللی بررسی کرده است و این بعد بسیار قابل توجه و مهم است. اما در تحقیق حاضر خانه کارگر از بعد رفاهی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است؛ به باور نگارنده توجه به بعد رفاهی و سیاسی تشکیلات خانه کارگر یکی از موضوعات مهم در ارتباط با کارکرد چنین تشکیلاتی است. البته باید گفت تمامی ابعاد این تشکیلات در هم تنیده و مرتبط هستند؛ به این معنی که بررسی کارکردهای رفاهی بدون در نظر گرفتن ابعاد سیاسی و حقوقی نمی‌تواند منجر به نتیجه‌گیری دقیقی گردد.

■ مهدی کیهان (1386) در کتاب «جنبش سندیکایی در ایران» به سیر جنبش‌های کارگری که در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد و فراز و نشیب‌های آن را بیان می‌کند و معتقد است که اتحادیه و سندیکا دو سنگری هستند که کارگران ایران همواره از آن محروم بوده‌اند. البته این کتاب در نشر جاوشان نوزایی کبیر مجدداً منتشر شده است و نویسنده کتاب از کسانی است که در سال 67 کشته شده است. از نظر وی انقلاب 57 می‌توانسته است مسیر تشکلیابی و تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاها را هموار کند، تشکل صنفی از نظر تامین خواسته‌های صنفی و رفاهی کارگران از اهمیت زیادی برخوردار است، دلیل دیگری که برای وجود تشکل صنفی بیان می‌کند نیاز کارگران به تامین خواسته‌های دموکراتیک و تامین آزادی فعالیت انجمن‌ها، احزاب و دیگر آزادی‌های دموکراتیک است. کیهان معتقد است تشکل صنفی می‌تواند نقش بسزایی در تامین خواسته‌های رفاهی کارگران داشته باشد و همچنین وجود آن موجبات تامین خواسته‌های دموکراتیک و تامین آزادی فعالیت انجمن‌ها و احزاب را فراهم می‌کند و البته انقلاب اسلامی ایران توانسته بستر ساز تحقق شکل‌گیری تشکل‌ها گردد. به باور نگارنده و در تایید سخنان مهدی کیهان، تشکل صنفی می‌تواند نقش بسیار مهمی در تامین خواسته‌های کارگران داشته باشد، اما آنچه مبرهن است عملکرد ناموفق حکومت و دولت در تحقق این امر است. بر طبق نتایج تحقیق، در زمینه شکل‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری، انقلاب اسلامی ایران از آرمان‌های اساسی خود فاصله گرفته است و از ابتدای انقلاب ما عملاً شاهد شکل‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری در ایران نبوده‌ایم. در حقیقت انقلاب اسلامی ایران علیرغم بنیان‌های اولیه‌اش که مبتنی بر حق‌خواهی و دادخواهی محرومان بوده است، در بدیهی‌ترین حقوق محرومان که همان داشتن تشکل‌های مستقل کارگری است ناموفق بوده است. در این صورت و با وجود عدم شکل‌گیری تشکلاتی که بتوانند مستقلاً عمل کنند، نمی‌توانیم منتظر تامین خواسته‌های رفاهی کارگران باشیم.

■ حسین اکبری (1380) در مقاله‌ای با عنوان «بنیان واقعی خانه کارگر» معتقد است که مسئولان خانه کارگر علی‌رغم تلاش‌شان در ارائه یک ترجمان رادیکال از وضعیت امروز کارگان ناموفق و شکست خورده می‌نماید. او بیان می‌کند تشکل‌یابی مهم‌ترین راهکار برای حل مسائل کارگری است و در کشور ما با دشواری‌های متعددی روبرو بوده است، اما خانه کارگر تنها تشکلیاتی نیست که این نارسایی را ایجاد کرده است. وی بیان می‌کند با تمام نارسایی‌هایی که خانه کارگر در اقدامات خویش داشته است، اما هنوز هم کارشناسان معتقدند اگر بازنگری‌های عمیق آگاهانه در اندیشه و روش خانه کارگر اتفاق بیفتد، کارگران می‌توانند به آن اعتماد کنند و

محدودیت‌های قانونی خود را در کارهای تشکیلاتی پیگیری کنند. به باور نگارنده و در تایید نظر اکبری در این مقاله، خانه کارگر حقیقتاً در ارائه یک ترجمان رادیکال از وضعیت کارگران شکست خورده است، اما آنچه که در تحقیق حاضر مورد توجه است این است که آیا اساساً خانه کارگر در پی رادیکالیزه کردن وضعیت کارگری است یا برعکس در پی خنثی سازی اقدامات رادیکالیزه است؟ در حقیقت، محقق معتقد است که نفس تشکیلات خانه کارگر با ساختار فعلی نمی‌تواند مرجع پاسخگویی برای کارگران باشد و لازم است یا به طور ساختاری تغییر شکل بدهد و یا در زمینه شکل‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری ممانعتی به عمل نیاورد.

- حسن رضانی (1386) در مقاله‌ای با عنوان «**خانه‌کارگر: آنچه هست و نیست**» معتقد است مهم‌ترین وظیفه خانه کارگر تلاش به منظور حفظ فرصت‌های شغلی موجود است در شرایطی که وضعیت اقتصادی کشور با بحران مواجه است و شرکت‌ها ورشکسته شده‌اند، خانه کارگر باید از موضع انفعالی خود خارج شود و با فاصله گرفتن از جریان‌های حزبی و سیاسی با برنامه‌استراتژیک و وحدت رویه برای قدرت یافتن کارگران تلاش بکند. محقق معتقد است ضمن توجه به وضعیت اقتصادی کشور دچار نابسامانی‌های عدیده‌ای گشته است، خانه کارگر به جهت جایگاهی که داراست نمی‌تواند فارغ از مواضع سیاسی باشد؛ آنچه که باید از آن دوری گزیند مصلحت‌اندیشی و انفعال است. البته در این زمینه رفع ابهام در تعریف عملکرد خود و بازتعریف رابطه خود و دولت می‌تواند موثر و کارساز باشد. در اینباره نباید از فضای سرکوب و شرایط نابسامان کلی حاکم بر جامعه نیز غافل شد، اما آنچه که مبرهن است این است که عدم واکنش مثبت و ثمر بخش مسئولین خانه کارگر موجب ایجاد فاصله بین کارگران و اتحادیه‌ها گشته و این امر نیز به نوبه خود باعث عدم تحقق نیازهای کارگران می‌گردد.
- اکبر فریار (1380) در مقاله‌ای با عنوان «**اتحادیه‌های کارگری در دنیای امروز**» بیان می‌کند اگر سازمان‌های مدافع کارگری دست به اقدام نزنند و برای حل مشکلات پیش‌آمده روبروی کارگران اقدامات اساسی انجام ندهند، روال اتحادیه و اتحادیه‌گرایی که اساس آن بر مقاومت نیروی کار و تلاش مستمر برای افزایش دستمزد، بهبود شرایط و محیط کار بود و در مواقع لزوم به صورت اعتصاب، غیبت از کار، خرابکاری و وارد کردن لطمات مادی و یا به صورت مذاکره و چانه‌زنی از طریق تشکل آن اتحادیه‌ای ابراز می‌شود در هم می‌شکند. او افق‌های آینده برای تقویت تشکل‌های کارگری و اتحادیه‌گرایی نیروی کار را ناامیدکننده می‌داند. محقق ضمن تایید نتایج تحقیق اکبر فریار، معتقد است علاوه بر حضور سازمان‌های فعال کارگری برای حمایت از کارگران، از حضور اثرگذار دولت و کارگران به عنوان دو مهره اصلی دیگر نباید غافل شد. به نظر می‌رسد راه رسیدن به احقاق حقوق کارگران راهی دشوار است که همه اقشار درگیر را طلب می‌کند. اهمیت این موضوع در کشور ما دوچندان می‌شود از آنجایی که ایران دارای حدود نیم میلیون خانوار کارگری است، فلذا نباید از نقش کارگران در اتحادیه‌گرایی غافل شد. همچنین در چنین ساختاری که ما با دولتی عریض و طویل مواجه هستیم، مسلماً ارزیابی عملکرد دولت نیز در اتحادیه‌گرایی بسیار مهم و قابل بحث است.

■ من‌صور سلطانی (1386) در مقاله «از خانه کارگر تا خان کارگر» چنین نتیجه می‌گیرد که خانه کارگر زمانی پایگاه اصیل کارگران برای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی بود، اما دیگر برای کارگران نماینده امیدهایشان نیست؛ خانه کارگر همواره سعی کرده است که جایگاه خود را نزد بالایی‌ها حفظ نماید و هم در نزد کارگران به گونه‌ای عمل کند که خود را مدافع کارگری نشان دهد، اما هرگز دیده نشده که خانه کارگر در زمینه مهم‌ترین حق کارگران که تشکل‌یابی است دفاعی بکند و حرفی بزند و برای آن تلاش بکند. نتایج تحقیق سلطانی نشان داد که خانه کارگر همواره سعی کرده است تا جایگاه خود را حفظ بکند و در بیان خواسته‌های کارگران، اولویت را منافع خود و دولت قرار دهد و در واقع حامی واقعی کارگران نیست، حتی اگر هدف اصلی خود را حمایت از کارگران تعریف کرده باشد. یک تشکل واقعی کارگری و یک صنف مدافع کارگری، باید به گونه‌ای عمل نماید که هویت خود را از کارگران بگیرد و مترصد هویت‌یابی از سمت دولت و یا کارفرمایان نباشد. صنف و فعالیت صنفی یک امر اجتماعی است و با زندگی روزمره افراد گره خورده است، پیشبرد مطالبات صنفی منوط به این است که ریشه در ساختار جمعی داشته باشد و پشتوانه جمعی داشته باشد. خانه کارگر و مسئولین هدایت‌کننده آن، با شعار زبانی و درواقع تسلیم‌قلبی، علاوه بر اینکه در مسیر حرکت‌های خودجوش کارگری به عنوان یک مانع جدی عمل کرده‌اند، با ساختار بسته و تعریف شده خود، به تزلزل اقتصادی و اجتماعی هر چه بیشتر کارگران دامن می‌زنند. زیرا یک صنف واقعی کارگری با ساختار مشخص و جمعی می‌تواند گام موثر و مثبتی در جهت هویت‌بخشی به کارگران و حفظ کرامت آنان باشد و موجب امنیت روانی گردد.

محقق در ارتباط با این مقاله معتقد است تشکیلات خانه کارگر تماماً دارای کارکرد منفی برای کارگران نبوده است و در برخی از مواقع توانسته به نیازهای کارگران پاسخ دهد. اما آنچه که محقق بدان معتقد است این است که خانه کارگر نتوانسته است از موقعیت و قدرتی که در دولت دارد به نفع کارگران استفاده کند و این جایگاه به جای اینکه کارکرد مثبتی برای کارگران داشته باشد، دارای کارکردهای منفی شده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد تشکیلات خانه کارگر در انتخاب اولویت‌های اساسی کارگران دچار اشتباه شده است و نیرو و توان خود را صرف نیازهای ثانویه کارگران کرده است.

■ ادی لی (1384) در مقاله‌ای با عنوان «نگرشی اقتصادی بر حقوق اتحادیه‌های کارگری» با ترجمه جواد کارگزاری بر نقش تاثیرگذار اتحادیه‌های کارگری بر منافع اقتصادی تاکید می‌کند و بیان دارد که آزادی سندیکایی پایه و اساس توسعه و پیشرفت در جوامع دموکراتیک است، بدون هیچ فشار ثابتی از طرف سازمان‌های مدافع کارگری بسیار محتمل است که سیاست‌های گشورها در مسیر نابرابری و کوتاهی شغلی و اجتماعی برود. ضمن اینکه اتحادیه‌های کارگری می‌تواند منجر به الغای روبه‌های غیر انسانی و افزایش رفاه کارگران شود.

- محمدرضا کارگر (1386) در مقاله دیگری با عنوان «**وقتی به جای خانه حزب جواب می‌دهد**» با بررسی مرامنامه خانه کارگر نتیجه می‌گیرد این تشکیلات، تشکیلاتی سیاسی شده است و ادعای مسئولین آن در ارتباط با عدم حزبی بودن پوچ و نادرست است. در این راستا همانطور که محمدرضا کارگر (1386) بر غلبه فعالیت سیاسی بر فعالیت مدنی و صنفی خانه کارگر اشاره کرده‌است، نتایج تحقیق نشان می‌دهد خانه کارگر بیش از آنکه یک جریان کارگری باشد دچار جریانات سیاسی شده است و از این مجرا نمی‌توان مشکلات عدیده کارگری را حل نمود. به باور محقق تلاش برای به وجود آوردن مناسباتی که شرایط معیشتی کارگران را تسهیل نماید، موضوع اساسی است که پیشرفت جامعه در گرو تحقق آن است و این امر جز در مبارزات صنفی هدفمند محقق نمی‌گردد. خانه کارگر نتوانسته است از این مجرا برای رفع تبعیض تلاشی بکند و اقدامات انجام شده از سمت مسئولین خانه کارگر، خواسته یا ناخواسته مسیر سرمایه‌داری را در ایران هموار کرده است. باید بدانیم پیگیری مطالبات صنفی با نوع و ساختار تشکلی که می‌خواهد اعتراضات صنفی و پروسه مبارزات صنفی را پیش ببرد، ارتباط متقابل دارد و هویت یک تشکل صنفی را می‌توان از سبک فعالیتی که انجام می‌دهد متوجه شد.
- محمدرضا کارگر در مقاله ای با عنوان «**فاصله بی فاصله: نگاهی به روابط خانه کارگر و حزب اسلامی کار**»، بر عملکرد مبهم و بعضاً دوگانه خانه کارگر اشاره کرده و نتیجه گرفته است که در بین مسئولین این تشکیلات هماهنگی و داشتن یک رویه مشخص کمتر به چشم می‌خورد، تا جایی که در عین اینکه در جایی ادا می‌شود خانه کارگر و حزب اسلامی کار مستقل از هم عمل می‌کنند، فردی دیگر از مسئولین بر حزبی بودن خانه کارگر تاکید می‌کند و از بیان آن پروایی ندارد. به اعتقاد وی عدم شفافیت در عملکرد خانه کارگر و وجود مستنداتی نشان می‌دهد که خانه کارگر نیز دچار رویه حزبی شده است که این رویه در حالی اتفاق می‌افتد که سازمان بین المللی کار بر استقلال اتحادیه‌های کارگری از احزاب سیاسی تاکید داشته اند. در این زمینه بر طبق یافته‌های تحقیق سازمان‌بخشی به یک اعتراض و اعتصاب صنفی به حضور مستمر، فعال و فیزیکی افراد و در واقع بدنه جنبشی نیاز مبرم و حیاتی دارد. اما متأسفانه، ساختار خانه کارگر به گونه‌ای نبوده‌است که بتواند حضور تاثیرگذار فعالان کارگری را بپذیرد و اتفاقاً همواره به عنوان مانعی برای آنان عمل کرده است و مصلحت سیاسی را ترجیح داده است. روابط اداری و سیاسی خاص سبب می‌شود که بدنه جنبشی یک تشکل و یا یک اتحادیه کم‌رنگ شود و در نتیجه این نوع ساختار نمی‌تواند مطالبات اصیل کارگری را پیگیری نماید
- تاولند همر^۲ و آریل ای وی جر^۳ (2005) در مقاله ای با عنوان «**تاثیر اتحادیه بر رضایت شغلی، تعهد سازمانی، و گردش مالی**» از اتحادیه‌ها به عنوان عاملی که می‌تواند در از طریق مذاکره در جهت پیشبرد منافع اقتصادی گام بردارد و منجر به یک وضعیت شغلی با مزایای بالاتر و حقوق بالاتر شود نام می‌برند و معتقدند اتحادیه‌ها همچنین از اقدامات خودسرانه و ناعادلانه دولت‌ها جلوگیری میکند.

² TOVE HELLAND HAMMER

³ ARIEL AVGAR

ایدیت تی اس^۴ و تی زفریز^۵ (2006) در مقاله ای با عنوان «هزینه‌ها و مزایای چانه‌زنی جمعی» نتیجه گرفته اند که اتحادیه‌ها می‌توانند با فراهم کردن امکان چانه زنی جمعی به عنوان یک عامل تعیین نفوذ در بازار کار مفید واقع شوند. اتحادیه‌ها همچنین می‌توانند همبستگی بین بیکاری و چانه‌زنی را کاهش دهند به شرط آنکه جایگاه استوار و محکمی در جامعه داشته باشند، ضمن اینکه کشورهایی که از اتحادیه‌های قدرتمند برخوردارند در سیستم دستمزد آن‌ها شکاف کمتری احساس می‌شود.

چارچوب مفهومی

از آنجا که این پژوهش در پی ارزیابی تشکیلات خانه کارگر به عنوان یک تشکیلات مدافع کارگری بوده است و با نگاهی انتقادی و البته انتقاد مثبت و سازنده، در پی ارائه ارزیابی در جهت رفع موانع و بالفعل کردن پتانسیل های این تشکیلات بوده است، لذا از مفاهیم مطرح در مکتب سوسیال دموکراسی و نظریات اندیشمندان این حوزه به منظور کسب حساسیت نظری، استفاده بیشتری شده است.

اساساً ریشه‌ی سوسیال دموکراسی به عنوان یکی از بحث برانگیزترین مباحث و گزینه‌های سیاسی قرن بیستم زاینده‌ی تفکرات برنشتاین و تغییر مسیر افکار مارکس از درون مارکسیسم تلقی می‌شود (بشیریه، 1376) و همچنین یکی از پایگاه‌های فکری طرفداران اتحادیه‌گرایی در میان جنبش کارگری برنشتاین و تجدید نظرطلبی اوست (فلچر، 1983)؛ به این معنی که یکی از علل و عوامل به‌پیدا کردن اتحادیه‌های کارگری در درون نظام سرمایه‌داری و کشورهای غربی سوسیال دموکراسی پس از جنگ جهانی دوم و پایه‌گذار آن یعنی ادوارد برنشتاین است. نباید فراموش کرد که حزب سوسیال دموکرات آلمان تا پیش از برنشتاین، یک حزب کاملاً چپ و عمیقاً مارکسیست بود و این تأثیر برنشتاین بود که باعث گردش به راست این حزب و تغییر ماهیت آن شد. به هر صورت تجدیدنظرطلب‌ها به عنوان نیای سوسیال دموکرات‌های قرن بیستم معتقد بودند که نظام سرمایه‌داری را با تغییر تدریجی، حزب سیاسی، شرکت فعالانه در انتخابات و تقویت اتحادیه‌های کارگری، می‌توان به گونه‌ای کاملاً تدریجی به نظام سوسیالیستی متحول نمود. در حقیقت سوسیال دموکراسی، طرفدار رویکردهای مسالمت آمیز و اصلاحی است. در ارتباط با مبحث این پژوهش باید گفت که در چارچوب سوسیال دموکراسی، اعتقاد نسبی به عدالت اجتماعی، و تلاش برای ایجاد دولت بزرگ و پر حجم (یا همان دولت رفاه)، بهبود و وضعیت طبقه‌ی کارگر، مالیات‌ستانی از ثروتمندان، به‌دادن به اتحادیه‌های کارگری، افزایش دستمزدها، بالا بردن قدرت خرید طبقه کارگر، سیاست اشتغال کامل، و تأمین اجتماعی نقش عمده و برجسته‌ای دارد.

بر این اساس اتحادیه‌هایی که داعیه دفاع از حقوق کارگران را دارند با توجه به این اصول و توجه به مرام تشکیلاتی و اتحادیه‌ای می‌توانند در جهت احقاق حقوق کارگران قدم بگذارند. لازم به ذکر است که در چنین

⁴ Aidt Toke S.

⁵ T Zafiris

بستری، فضایی به منظور ارزیابی و سنجش تشکیلات و اتحادیه‌های کارگری فراهم می‌گردد و کارایی یا عدم کارایی آن مشخص می‌شود. متأسفانه در زمینه ارزیابی عملکرد اتحادیه‌های کارگری، منابع داخلی از غنای چندانی برخوردار نیست. اول به این دلیل که اساساً وجود تشکلات و اتحادیه‌های واقعی کارگری همواره با موانع زیادی روبرو بوده است. علاوه بر این حتی در صورت وجود اتحادیه‌های فرمایشی، نگاه نقادانه و سنجشگر نیز دارای محدودیت‌هایی بوده است.

اما به منظور ارزیابی عملکرد اتحادیه‌ها و تشکیلات کارگری ابتدا باید نوع آن‌ها شناسایی شود و سپس با توجه به ماهیت تعریف شده عملکرد آن‌ها مورد سنجش قرار گیرد. دلبرت میلر و ویلیام فرم پنج عامل عمده را برای تشخیص نوع اتحادیه مبنا قرار داده‌اند: هدف، منزلت اجتماعی، ساختار درونی، منابع قوت و توان، تاکتیک‌های مورد استفاده. 1. هدف: برخی از سازمان‌های کار بر هدف‌های اقتصادی تأکید دارند، برخی بر اهداف اجتماعی و برخی دیگر هدف‌های سیاسی؛ 2. منزلت: سازمان‌های کار، غالباً بر اساس مشروعیت و منزلت خود در جامعه ظاهر می‌شوند. از این رو هر یک در مراتب اجتماعی، پایگاه خاص خویش را داراست. ممکن است اتحادیه‌ها در برخی شرایط به توطئه‌گری‌های مجرمانه‌ای متهم شوند و برعکس ممکن است برخی ارج و قرب بیشتری در جامعه داشته باشند؛ 3. ساختار درونی: ساختار درونی سازمان‌های کار، به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت باهم هست. ممکن است برخی بر اساس عضویت در یک کارخانه، برخی بر اساس عضویت در یک رشته‌ی صنعتی، یا یک شغل و حرفه‌ی خاص یا اساساً بر مبنای عضویت در یک طبقه‌ی اجتماعی سازمان‌یافته باشند. ممکن است ساختار اتحادیه‌ی متمرکز، نامتمرکز و حتی متفرق و پراکنده باشد. همچنین ساختار سازمان‌های کار می‌تواند دیوان سالارانه با غیردیوان سالارانه باشد و ممکن است کنترل سازمانی به صورت دموکراتیک، متمرکز یا حتی یکه سالار و خودکامه باشد؛ 4. منابع: منابع قوت و توان سازمان‌های کار گوناگون و متفاوت است. برخی از آنها قوت و توان اقتصادی زیادی به صورت املاک و دارایی‌های فراوان دارند. در حالی که برخی دیگر از توان اقتصادی اندکی برخوردارند و به جای آن به هم‌پیوندی‌های درونی خود متکی هستند. برخی هم مانند سازمان‌های کار دولتی، دینی یا روشنفکری هستند که قدرت و توان واقعی‌شان ناشی از منابع خارج از سازمان است و به هم‌دلی‌ها و هواخواهی‌های عناصر بیرونی متکی هستند؛ 5. تاکتیک‌ها. سرانجام تاکتیک‌هایی که اتحادیه‌های مختلف برای رویارویی با منازعه بر می‌گزینند با یکدیگر متفاوت و معمولاً خارج از فراگردهای منظم و قانونی در جامعه بدین ترتیب میلر و فرم (1980: 248) بر اساس ملاک‌های پنج‌گانه‌ی فوق دست کم چهار نوع اتحادیه را به شرح زیر از هم تفکیک می‌کنند:

یک. اتحادیه‌های/ایدئولوژیک: این نوع اتحادیه‌ها عمدتاً بر دستیابی به اهداف اجتماعی تأکید می‌ورزند و میان اعضای آنها حصول به اهداف اجتماعی مهم‌تر از رسیدن به هدف‌های اقتصادی است. چنین اتحادیه‌هایی در اساس، ابزاری ایدئولوژیک در جهت تحقق یک رؤیای اجتماعی است، و هم از این روست که برای رسیدن به

حکومت و کنترل قدرت، رغبت بی‌شتری نشان می‌دهد. ت‌شکل‌هایی با عناوین اتحادیه‌های کارگران کاتولیت (یا مذهبی)، اتحادیه‌های کارگران کمونیست، اتحادیه کارگران دموکراتیک در جوامعی مثل آلمان، فرانسه و ایتالیای مصادیقی برای اتحادیه‌ی ایدئولوژیک هستند. این اتحادیه‌ها عموماً در جوامعی که دولت قدرت زیادی دارد و سطح تکنولوژیک نیز پایین است بروز بی‌شتری دارند. هدف این اتحادیه‌ها عموماً ک‌سب قدرت یا تأثیرگذاری و اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد دولت است.

دو. *اتحادیه‌های جانبدار دولت*: این نوع اتحادیه‌ها که می‌توان آنها را اتحادیه‌های فرمایشی نیز نامید، اعم از اتحادیه‌های چپ و راست عموماً تحت سلطه‌ی نظام حاکم شکل می‌گیرند و در واقع جزئی از ساختار مدیریت سیاسی کشورند. این نوع اتحادیه را می‌توان اتحادیه نما یا شبه‌اتحادیه نیز نامید.

سه. *اتحادیه‌های ملت‌های نوپدید*: این نوع اتحادیه‌ها که می‌توان آنها را اتحادیه‌های نمایشی نیز خواند، غالباً در جوامعی به وجود می‌آیند که اقتصاد صنعتی آنها در مراحل ابتدایی است و در ظاهر مصمم برای صنعتی شدن نیز هستند. ایتحادیه در چنین جوامعی، بی‌آنکه به جنبش نیروی کار مربوط شود یا از تحولات پدید آمده در شرایط محلی نتیجه شده باشد، به منزله‌ی عضوی پیوندی است که جامعه‌ی نوپای صنعتی آن را با هدف توسعه و پرورش یک نیروی کار ماندگار، برای پیوند زدن به بدنه‌ی ساختار خویش ضروری می‌یابد.

چهار. *اتحادیه‌های کارگری*: باید گفت که تأسیس و تشکیل اتحادیه‌های کارگری نمود عینی تشکل اجتماعی کارگران است. حشر و نشر و درآمیختگی کارگران در قالب اتحادیه، بر علائق، انتظارات و عملکرد آنان در برابر مسائل درون و بیرون واحد کار تأثیر می‌گذارد و نگرش آنان را کم و بیش، تصحیح و هماهنگ می‌کند. فرم اعتقاد دارد که در سطح بین‌المللی پیدایش اتحادیه‌های کارگری به سازمان‌پذیری جامعه و پیچیدگی تکنولوژیک تولید مرتبط است. اتحادیه‌ی کارگری در جامعه‌های کاملاً صنعتی، در مقایسه با جامعه‌های کم‌تر صنعتی، چه در مسائل درون کارخانه و چه در مسائل بیرون از آن در اجتماعی محلی و در سطح ملی، فعالیت‌های بیشتری دارند. اصولاً صنعتی شدن جامعه، میل به فضائل تربیتی و میل به مصرف اطلاعات مربوط به اجتماعی محلی و جامعه‌ی کلان را نزد کارگران و به تبع آن، نزد اتحادیه‌های کارگری بالا می‌برد و درگیری‌های اجتماعی و ملی آنان را افزون‌تر می‌کند (میلر و فروم، 1980؛ و فرم، 1976، به نقل از فریاری، 1380: 232-236).

فصل سوم

روش تحقیق

- روش تحقیق کیفی
- مراحل تحقیق کیفی
- مصاحبه عمیق
- کدگذاری و انسجام داده ها
- اعتبار و پایایی تحقیق

3-1- مقدمه

از آن جا که شناخت روش‌شناسی پژوهش برای درک بهتر آن پژوهش ضروری است، در این فصل به بررسی مطالب روش‌شناختی پژوهش حاضر می‌پردازیم. با توجه به اهداف از پیش تعیین شده و ویژگی‌های این تحقیق، از روش کیفی برای رسیدن به ارزیابی عملکرد خانه کارگر در ارتقای رفاه کارگران ایران استفاده شده است. در این فصل ابتدا در مورد روش کیفی نکاتی بیان خواهد شد. در ادامه، در مورد استفاده از روش مصاحبه عمیق به عنوان روش جمع‌آوری داده‌ها توضیحاتی ارائه شده است. سپس جامعه آماری، روش نمونه‌گیری، حجم نمونه، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و اعتبار و پایایی تحقیق، شرح داده شده است.

3-2- پژوهش کیفی

علی دلاور معتقد است: «پژوهش کیفی عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی (همچون مشاهده، مصاحبه، شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی) که هر کدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع تحقیق یاری می‌دهند. بدین ترتیب، از اطلاعات جمع‌آوری شده، توصیف‌های تحلیلی، ادارکی و طبقه‌بندی شده حاصل می‌شود. در روش مورد بحث دسترسی به اطلاعات یعنی زندگی کردن با مردم مورد پژوهش یادگیری فرهنگ آن‌ها - از جمله مبانی ارزشی، عقیدتی و رفتاری - زبان و تلاش برای درک احساسی، انگیزش‌ها و هیجان‌های آن‌ها. محقق کیفی، رفتار اجتماعی را به این دلیل ادراک می‌کند که خود را به جای دیگران قرار می‌دهد» (دلاور، 1374، ص 255).

فیلیک (1391) می‌گوید تحقیق کیفی مثل تحقیق کمی نیست که فرضیه‌ها را از ادبیات موجود استخراج و بعداً آن را آزمون کنیم. در تحقیق کیفی ما از اطلاعات و بصیرت‌های مآخوذ از ادبیات موجود به منزله دانش زمینه‌ای استفاده می‌کنیم تا در بستر این ادبیات بتوانیم به مشاهدات و گزاره‌های تحقیق نظر کنیم.

در واقع ما در پژوهش کیفی سه مولفه داریم؛ نخست داده‌ها هستند که آن را از منابع متفاوتی مانند مصاحبه، مشاهده، بررسی اسناد و مدارک و فیلم به دست می‌آوریم. مولفه بعدی ما ترتیباتی هستند که محقق از آن برای سازمان‌دهی به اطلاعاتش استفاده می‌کند. این ترتیبات شامل مفهوم سازی، فروگاهی، مقوله پردازی و ربط دهی را که اغلب کدگذاری می‌نامند و سومین مولفه گزارش‌های شفاهی سومین مولفه تحقیق کیفی هستند (اشتراوس، 33).

1-2-3- روند پژوهش کیفی

منظور از پژوهش کیفی هر نوع پژوهشی است که یافته‌هایی تولید کند که با توسل به عملیات آماری یا سایر روش‌های شمارشی حاصل نیامده باشد (اشتراوس و کربین، 1390). روند اجرای تحقیق کیفی به اندازه تحقیق کمی مشخص و مجزا نیست و اغلب همپوشانی دارند و گاهی به طور همزمان اجرا می‌شود. با وجود این، تحقیقات کیفی نقطه مشخص آغاز و پایان دارد. وقتی محقق پدیده مورد مطالعه خود را شناسایی می‌کند، مطالعه آغاز می‌شود. وقتی هم که محقق نتیجه نهایی را می‌گیرد، مطالعه به پایان می‌رسد. مراحل مطالعه کیفی از نظر دکتر علی دلاور، موارد زیر را شامل می‌شود (دلاور، 1389):



3-3- روش پژوهش

در تحقیق حاضر از «مصاحبه عمیق» جهت جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. تعریف مصاحبه عمیق از نظر ساروخانی عبارت است از این که « پرسش‌گر در بیان پرسش‌ها و پاسخ‌گو در طرح آن آزادی کامل دارند، یعنی پرسش‌گر آن‌چه را که به نظرش ضروری می‌رسد، مطرح می‌کند و در طرح سؤال خود هیچ‌گونه محدودیتی احساس نمی‌نماید و پاسخ‌گو در جواب دادن به سؤال‌ها آزادی کامل دارد» (ساروخانی، 1373، ص 214). در این‌گونه مصاحبه‌ها، محققین از طریق صحبت با پاسخگویان درباره موضوعات موردنظر، اطلاعات جزئی و عمیق در مورد موضوع مورد بررسی به دست می‌آورند. ساخت سؤالات در مصاحبه عمیق بسته نیست و پرسشگر اختیار بیشتری در ارائه سؤالات دارد. مصاحبه عمیق ممکن است چندین ساعت طول بکشد و بنا به ضرورت در مراحل مختلفی ادامه یابد تا به نتیجه نهایی برسد. نکته‌ای که در مصاحبه‌های عمیق بایستی رعایت نمود، این است که اطلاعات

به دست آمده از طریق مصاحبه باید همان گونه که ارائه می‌شوند ثبت و ضبط گردند؛ تا در تحلیل‌های همزمان با تحقیق و یا بعد از مصاحبه مورد استفاده قرار گیرند.

1-3-3- مراحل اجرای مصاحبه

نویسندگان کتاب «روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی» (1386)، مراحل هشت‌گانه‌ای را برای به کار بستن مصاحبه در نظر گرفته‌اند. این مراحل عبارت‌اند از:

- 1- تبیین نمودن هدف تحقیق
- 2- انتخاب نمونه
- 3- طراحی نمودن شیوه و ساختار مصاحبه
- 4- تدوین سؤالات مصاحبه
- 5- انتخاب و آموزش مصاحبه‌گران
- 6- انجام یک تحقیق مقدماتی
- 7- انجام مصاحبه‌های اصلی
- 8- تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده (گال، بورگ، گال، 1386، ص 524).

4-3- جامعه مورد بررسی

شاخص‌های نمونه‌گیری هدفمند تحقیق با توجه به اهداف آن، چهار دسته از مصاحبه‌شوندگان را در بر گرفته‌است. دسته اول مسئولین خانه کارگر، دسته دوم کارگران، دسته سوم فعالین کارگری، دسته چهارم صاحب‌نظران حوزه دانشگاهی؛ خصوصاً افرادی که در زمینه مسائل کار و کارگری مطالعه کرده‌اند و تحقیقاتی انجام داده‌اند. در ابتدا قرار بر این بود که با پنج نفر از مسئولین خانه کارگر، پنج نفر از کارگران، پنج نفر از مسئولین کارگری و پنج نفر از صاحب‌نظران حوزه دانشگاهی تا رسیدن به اشباع نظری مصاحبه صورت گیرد. مسئولین خانه کارگر از این جهت مورد نظر محقق بود که از طریق مصاحبه با ایشان بتواند اطلاعاتی دقیق از اقداماتی که در خانه کارگر در حال انجام است به دست آورد و بتواند این نهاد را از نگاه مسئولین آن واکاوی کند. از سوی دیگر کارگران به عنوان مخاطبان اصلی این نهاد مورد مصاحبه قرار گرفتند، کارگرانی که با خانه کارگر آشنایی دارند و به نحوی با آن در ارتباط بوده‌اند. فعالین کارگری از این جهت برای مصاحبه مورد توجه محقق قرار گرفتند که در برخورد با مسائل کارگری از نگاه انتقادی‌تری برخوردارند و نسبت به بسیاری از مسائلی که شاید از نگاه سایر کارگران به دلایلی پنهان مانده باشد، آگاه‌تر و موشکافانه‌تر برخورد می‌کنند. دسته آخری که مورد مصاحبه قرار گرفتند صاحب‌نظران دانشگاهی بودند که در حوزه کار و کارگری مطالعاتی انجام دادند، این افراد از این جهت انتخاب شدند که بتوانند محقق را در درک مسائل نظری کارگران یاری کنند و خانه کارگر را از نگاه علمی و آکادمیک مورد بررسی قرار دهند. اما تعداد و تنوع مصاحبه‌شوندگان در روند مصاحبه دچار تغییراتی شد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

5-3- روش نمونه گیری و حجم نمونه

نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی بسیار متفاوت از پژوهش‌های کمی است، زیرا هدف در آن به جای تعمیم یافته‌ها، کسب درک عمیق از پدیده مورد بررسی است. از آنجا که پژوهش کیفی راهی برای رسیدن به محتوای ذهنی افراد است و نمی‌توان آن را از طریق روش‌های سخت و دقیق کمی انجام داد، ابزارها و روش‌های آن نیز بسیار متفاوت هستند.

یکی از روش‌های نمونه‌گیری غیرتصادفی، «نمونه‌گیری هدفمند» است. نمونه‌گیری هدفمند به معنی انتخاب هدف‌دار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. این نوع از نمونه‌گیری شامل انتخاب واحدها یا مورد‌های مورد پژوهش براساس هدف پژوهش و نه به صورت تصادفی است (رنجبر و دیگران، 1391، ص 241). در این روش معمولاً تعداد محدودی از پاسخگویان با توجه به تخصص‌شان که مبتنی بر هدف مطالعه است انتخاب گردیده است، سپس محقق در جستجوی یافتن پاسخ سؤالات خود به مصاحبه با پاسخگو می‌پردازد. همچنین شایان ذکر است، محقق برای شناخت بیشتر و عمیق‌تر افراد متخصص در زمینه موضوع تحقیق، از روش «گلوله برفی» نیز استفاده می‌کند، به این معنی که در بعضی از مصاحبه‌ها، از افراد مصاحبه‌شونده خواسته می‌شود که برای غنای بیشتر محتوای تحقیق، افراد صاحب‌نظر در این حوزه را معرفی نمایند.

در پژوهش‌های کیفی معمولاً تصور بر این است که نمی‌توان تا پیش از رسیدن به مراحل پیشرفته پژوهش، درباره حجم نمونه‌گیری تصمیم‌گیری کرد. همان‌گونه که بیان شد، برخلاف روش‌های نمونه‌گیری احتمالی که در آن‌ها هدف، تعمیم نتایج از یک نمونه معرف به کل جامعه مورد پژوهش است، در روش‌های کیفی چنین هدفی مدنظر نیست و معیار، توصیف یا تبیین یک پدیده به مشروح‌ترین شکل ممکن است. بنابراین معیاری معرفی می‌شود که در آن رسیدن به حداکثر اطلاعات در مورد پدیده به عنوان نقطه پایان در نظر گرفته می‌شود. این معیار در زمینه پژوهش‌های کیفی، «اشباع» نامیده می‌شود. اشباع نظری با نمونه‌گیری مرتبط است و به معنای این است که خصوصیات یک دسته یا طبقه تئوریک به اشباع رسیده است. این حالت زمانی رخ می‌دهد که داده بیشتری که سبب توسعه، تعدیل، بزرگ‌تر شدن یا اضافه شدن به تئوری موجود گردد به پژوهش وارد نشود. در این وضعیت داده جدیدی که به پژوهش وارد می‌شود طبقه‌بندی موجود را تغییر نمی‌دهد یا پیشنهادی برای ایجاد طبقه جدید ایجاد نمی‌کند (رنجبر و دیگران، 1391، ص 245).

لذا در این تحقیق، از آنجایی که محقق در پی ارزیابی عملکرد خانه کارگر خواهد بود، با در نظر گرفتن قاعده اشباع، کار با انتخاب حداقلی آزمودنی‌های که اعتبار تحقیق را نزد برنامه‌های پژوهشی مشابه تأمین کند، آغاز و سعی شد تا جایی مصاحبه‌ها ادامه پیدا کند که دیگر ایده، پیشنهاد و راهکار تازه‌ای از صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان کشف نشود.

از این رو با در نظر گرفتن قواعد مطرح شده و طی راهنمایی و مشورت با استادان، قرار بر این بود که با 20 نفر از افرادی که شامل صاحب‌نظران، مسئولین و کارگران که هرکدام به نحوی در جریان مسئله ما بودند و می‌توانستند ما را در رسیدن به اهداف تحقیق یاری رسانند، مصاحبه گرفته‌شود و دلیل اصلی محقق برای عدم گسترش مصاحبه

ها، در نظر گرفتن قاعده اشباع بوده است، اما با توجه به همین قاعده اشباع تغییراتی در افراد مصاحبه شونده به وجود آمد. از این قرار که محقق در مصاحبه با مسئولین خانه کارگر به اطلاعات مشابه و کم‌تنوع رسید و پاسخ‌ها معمولاً یکسان مطرح می‌شدند، لذا چهار مصاحبه با مسئولین صورت گرفت و کارگران و صاحب‌نظران دانشگاهی تعداد بیشتری از مصاحبه‌ها را به خود اختصاص دادند.

در جدول صفحه بعد، به توصیف افراد مصاحبه شونده در این تحقیق پرداخته شده است.

3-1- جدول افراد مصاحبه شونده

گروه مصاحبه شونده	نام و نام خانوادگی	مسئولیت
مسئولین خانه کارگر	آقای ع.ح	مسئول امور بین الملل خانه کارگر
	آقای م	مسئول روابط عمومی خانه کارگر
	آقای ع.ف	مسئول معاونت خانه کارگر شهرستان ساوه
	آقای م.ک	مسئول روابط عمومی خانه کارگر شهرستان ساوه
کارگران و فعالین کارگری	آقای ع.و	کارگر شرکت و فعال کارگری
	آقای ح.ا	فعال کارگری
	آقای ر.م	کارگر شرکت
	آقای م.ب	کارگر شرکت
	آقای ص.ب	کارگر شرکت
	آقای م.ر	کارگر شرکت
	آقای م.ح	کارگر بازنشسته شرکت
	آقای ف	کارگر شرکت (اخراج شده)
	خانم ز.ح	کارگر بازنشسته شرکت
	خانم م.غ	کارگر شرکت
صاحب‌نظران دانشگاهی	دکتر م.م	پژوهشگر حوزه کار و اقتصاد
	آقای ن	رییس تشکیلات کارگری وزرات رفاه، کار و تامین اجتماعی پژوهشگر حوزه کارگری
	آقای ر.ک	پژوهشگر حوزه کار و کارگری
	دکتر ف. ی	دبیر شورای برنامه ریزی راهبردی سازمان تامین اجتماعی صاحب‌نظر حوزه کارگری
	دکتر ع.خ	دانشجوی دکتری برنامه ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی پژوهشگر حوزه کارگری

<p>عضو هیئت مدیره کانون بازنشستگان از مسئولین سابق خانه کارگر صاحبنظر حوزه کارگری</p>	<p>آقای ع.د.</p>	
---	------------------	--

3-6- روش و ابزار گردآوری داده ها

تحقیق حاضر به منظور گردآوری داده‌ها، از روش «مصاحبه عمیق» بهره خواهد برد، که در ابتدا توضیحاتی درباره آن داده می‌شود.

مصاحبه ابزاری متداول برای جمع‌آوری اطلاعات از طریق تعامل مستقیم کلامی میان مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده است. مصاحبه می‌تواند به صورت فردی یا گروهی و برای سه هدف عمده انجام شود:

1- مصاحبه می‌تواند پیش از شروع فرایند اصلی پژوهش، به عنوان یک ابزار برای شناسایی متغیرها و روابط آنها و پیشنهاد فرضیه‌ها به کار رود.

2- مصاحبه می‌تواند ابزار اصلی تحقیق باشد. در این صورت، مصاحبه شامل پرسش‌هایی خواهد بود که مرتبط با هدف‌های تحقیق بوده و با فراهم کردن امکان دسترسی به آنچه در درون ذهن افراد است، موجبات اندازه‌گیری آنچه را فرد می‌داند (آگاهی یا اطلاعات)، آنچه را فرد دوست دارد یا ندارد (ارزش‌ها و ترجیحات) و آنچه را فرد فکر می‌کند (نگرش‌ها و عقاید) ممکن می‌سازد.

3- مصاحبه می‌تواند به عنوان مکمل سایر ابزارها در یک پژوهش در حال انجام، مورد استفاده قرار گیرد و امکان دنبال کردن نتایج غیرمنتظره، تعیین اعتبار سایر روش‌ها یا بررسی عمیق‌تر انگیزه‌های پاسخ‌دهندگان و دلایلی را که برای پاسخ‌هایشان ارائه می‌دهند، ممکن می‌سازد (کوهن و مانین، 1986، ص 309).

1-6-3- شیوه انجام مصاحبه

در همه مصاحبه‌ها محقق با ضبط صدای مصاحبه‌شوندگان، تمامی اطلاعات و گفت‌وگوهای انجام شده را ثبت نموده و سپس با تبدیل و پیاده کردن ادبیات محاوره‌ای به مکتوب و انجام ویراستاری‌های لازم، جلسات مصاحبه را به صورت مکتوب، تدوین و مستند کرده است. در تمامی این مسیر، تلاش محقق در حفظ و صیانت از نظرات مصاحبه‌شونده‌ها بوده است.

2-6-3- سوالات مصاحبه

هنگام مصاحبه از مصاحبه‌شوندگان، محقق سوالاتی را که با توجه به اهداف اصلی این پژوهش استخراج شده است به صورت شفاف پرسیده و در حین مصاحبه نیز سعی کرده است سمت‌وسوی سوالات را با توجه به حوزه تخصصی مصاحبه‌شوندگان ارتباط دهد تا در مجموع نظرات کاربردی‌تری برای رسیدن به اهداف تحقیق ارائه شود. با توجه به این که در این تحقیق با سه دسته از مصاحبه‌شوندگان روبرو بوده‌ایم، سوالات تحقیق به گونه‌ای طراحی شده است که هم بیشترین ارتباط را مصاحبه‌شوندگان مدنظر داشته‌باشد و هم بتوان بهترین پاسخ را دریافت کرد. سوالاتی که برای مسئولین خانه کارگر طراحی شده بود این موارد را دربر می‌گرفت:

- 1- فعالیت خانه کارگر به طور عام شامل چه مواردی است؟
 - 2- خانه کارگر چه کارکردهایی برای ارتقای سطح رفاه کارگران ایفا می‌کند؟ و در این زمینه تا چه حد موفق بوده است؟
 - 3- عمده اهدافی که خانه کارگر برای خود تعریف کرده است چیست؟
 - 4- آیا خدماتی که تا به امروز از سمت خانه کارگر ارائه شده است انتظارات واقعی کارگران را برآورده ساخته است؟
 - 5- خانه کارگر به عنوان یک سازمان غیردولتی با چه موانع بیرونی روبرو بوده است؟
 - 6- موانع درون سازمانی خانه کارگر کدامند؟
 - 7- وضعیت فعلی خانه کارگر به عنوان مهم ترین تشکلی که وظیفه پیگیری مطالبات کارگری را بر عهده دارد در سطح ملی و بین المللی چگونه است؟
 - 8- نظرات و خواسته های کارگران تا چه اندازه در جهت دادن به برنامه ریزی و سیاست گذاری خانه کارگر موثر بوده است؟
- محقق از آن رو این سوالات را برای مسئولین خانه کارگر در نظر گرفته بود که بتواند علیرغم تعاریف متفاوتی که از عملکرد خانه کارگر وجود دارد، به شرحی دقیق و علمی از وضعیت خانه کارگر، از جانب کسانی که در رأس این نهاد فعالیت می‌کنند و تمام فراز و نشیب ها و موانعی که وجود داشته‌است را لمس کرده‌اند، دست یابد. سوالاتی که برای کارگران و فعالین کارگری در نظر گرفته شده بود متفاوت تر و به این صورت بود:
- 1- آیا شما خانه کارگر را به عنوان مهم ترین تشکل کارگری به رسمیت می‌شناسید؟ اگر پاسخ آری است، برای خانه کارگر به عنوان مهم ترین تشکل کارگری چه وظایفی را تعریف می‌کنید؟ و اگر پاسخ خیر است، علت آن چیست؟
 - 2- به نظر شما عمده ترین و اولین مسئولیتی که خانه کارگر در قبال کارگران دارد چیست؟ برآورده شدن نیازهای رفاهی؟ تلاش برای تحقق بخشیدن به آرمان های سیاسی و اجتماعی کارگری؟ تلاش برای افزایش دستمزد کارگران؟
 - 3- خانه کارگر چه مزایای رفاهی برای کارگران در نظر گرفته‌است و آیا این مزایای رفاهی همان مزایای مد نظر شماست؟
 - 4- اگر بخواهید یک نقطه ضعف و یک نقطه قوت برای خانه کارگر تعریف کنید چه مواردی را ذکر می‌کنید؟

نکته مهمی که محقق در طی این تحقیق در پی دست یافتن به آن بود، این بود که در نگاه کارگران به عنوان کسانی که مخاطبان اصلی خانه کارگر هستند، این نهاد چه حدی از اعتبار را داراست. نکته بعدی این که در نگاه کارگران و در حال حاضر خانه کارگر چه امکاناتی را برای کارگران فراهم کرده است و این امکانات تا چه اندازه مطابق با خواسته های کارگران؛ و منطبق بر وضعیت جامعه بوده است. نکته بعدی که محقق سعی داشت که به آن پی ببرد این بود که بتواند از طریق مصاحبه با کارگران و فعالین کارگری به تعریف آنان از رفاه دست یافته و اولویت های رفاهی آنان را شناخته و بتواند پی ببرد که حال با وجود این نگاه، خانه کارگر تا چه اندازه موفق عمل کرده است. در آخر سوالاتی که برای صاحب نظران دانشگاهی این حوزه آماده گردید نیز به این صورت بود:

1- شما به عنوان شخص صاحب نظر در حوزه کار و کارگران، تشکل خانه کارگر را چگونه ارزیابی می کنید؟

2- انتقاداتی که می توان از نقطه نظر علمی و مدیریتی بر نهادی مانند خانه کارگر داشت، در برگیرنده چه مواردی است؟

3- برای تقویت و بهبود عملکرد خانه کارگر چه اقداماتی می توان انجام داد؟

با پذیرش این نکته که کارگران به عنوان اصلی ترین افرادی که در بطن زندگی کارگری وجود دارند و بهتر می از سایر اقشار می توانند مشکلات کارگری را درک کنند، با این وجود به منظور رسیدن به یک نگاه علمی و آکادمیک و انتقادی این سوالات طراحی گردید که محقق بتواند به تحلیل جامع و همه جانبه ای دست پیدا کند. لازم به ذکر است که در خلال مصاحبه و با توجه به شرایط مصاحبه شونده، با حفظ محور اصلی بحث، بعضا سوالات دچار تغییراتی گردید تا پویایی در مصاحبه حفظ گردد و مصاحبه یکنواخت پیش نرود.

«این که سوالات باید قبل از مصاحبه یا در خلال انجام آن تدوین شود اساسا بستگی به نوع مصاحبه دارد. مصاحبه بدون سازمان در تحقیقات کمی به شیوه گفتگوهای غیر رسمی در تحقیقات کیفی از انواعی هستند که سوالات آن ها در همان زمان انجام مصاحبه تدوین می یابد. این سوالات بر مبنای طرح کلی تحقیق و اطلاعات مصاحبه گر از ویژگی های پاسخ دهندگان از قبیل میزان تحرک و پرحرفی مصاحبه شونده و توانایی های هوشی وی تدوین می شود. سایر انواع مصاحبه ها استفاده بیشتری از سوالات بسته و باز از نوع تدوین شده می کنند.» (گال و دیگران، 1386: 529). مصاحبه گران حرفه ای بسته به نوع مصاحبه و روش تحقیق خویش اقدام به طراحی و تدوین سوالات می نمایند و براساس برنامه از پیش تعیین شده اقدام به اجرای مراحل مختلف مصاحبه می نمایند. بعضا به نظر می رسد سوالات باز در تحقیقات کیفی و حتی در تحقیقات کمی نیاز چندانی به تدوین نداشته و مصاحبه گر در طول مصاحبه آزاد است هرگونه سوالی از مصاحبه شونده داشته باشد در حالی که این برداشت کاملا اشتباه بوده و به هیچ عنوان صحت ندارد. «تدوین سوالات خوب در مصاحبه هایی که به غایت بدون سازمان هستند بستگی به توانایی مصاحبه در اندیشیدن بدون نیاز به کمک دیگران در خلال انجام مصاحبه دارد.» و حتی در مصاحبه هایی که میزان انسجام و ساختار آن بیشتر است ضرورت تدوین راهنمایی مصاحبه احساس می گردد. بنا به تاکید

گال و دیگران اینگونه مصاحبه‌ها «زمانی به نحو احسن انجام می‌شود که یک راهنمای مصاحبه تدوین گردد».
(گال و دیگران، 1386: 537).

7-3- تجزیه و تحلیل داده‌ها

پژوهشگر کیفی در مرحله تحلیل داده‌ها امیدوار است در سه زمینه پیشرفت کند: «مدیریت داده‌ها، کاستن از حجم داده‌ها و پروراندن نظریه‌ها و مفاهیم».

هدف از مدیریت داده‌ها اعمال نظارت بر داده‌هاست که سریعاً رشد می‌کنند. در واقع بدون ابزارهایی برای مقوله-بندی، مرتب‌کردن و بازیابی داده‌ها و سروسامان دادن به منابع گردآوری شده، محال می‌نماید. کاستن از حجم داده‌ها به معنای اولویت قائل شدن برای برخی از داده‌ها و تعیین ارزش کاربرد آن‌ها بر پایه تفاسیر نوپدید است. در واقع پژوهشگر با بهره‌گیری از مقوله‌ها و کدهایی که او را در طرح داعیه‌هایش یاری می‌کنند، از حجم داده‌ها می‌کاهد.

تحلیل داده‌ها در خدمت پروراندن مفاهیم و نظریه‌هاست. به این معنی که در آغاز فعالیت پژوهشی مفاهیم و مضامین توده‌وار رشد می‌کنند، ولی در مراحل بعدی حجم مفاهیم کاهش یافته و پیوند میان آن‌ها عمیق‌تر و کامل‌تر می‌شود. لازم است ابزارهای تحلیل به نحوی برای شکل دادن به داده‌ها به کار گرفته شود که نه تنها ملهم از نظریه‌ها باشند؛ بلکه در عرصه فرهنگی و اجتماعی خاص هم ریشه داشته باشند (لیندلف، تیلور، 1388، صص 269-270).

در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و رسیدن به سه مورد بیان شده، از روش «کدگذاری و مقوله‌بندی» استفاده شده است.

1-7-3- کدگذاری و مقوله‌بندی

معمولاً نخستین تلاش نظام‌مند برای تحلیل داده‌ها، با مقوله‌بندی و کدگذاری آغاز می‌شود و پژوهشگران پس از فراهم‌آوری داده‌های ارزشمند، به ضرورت مقوله‌بندی و کدگذاری پی می‌برند. مقوله‌بندی و کدگذاری در معنابخشی به داده‌های کیفی نقشی حیاتی دارند. مراد از «مقوله‌بندی»، فرایند تعیین معنا برای یک واحد اطلاعاتی با توجه به برخی از ویژگی‌های نوعی آن است. در حالت کلی، «مقوله» اصطلاحاتی عام است که مجموعه‌ای از پدیدارهای کلی مانند مفاهیم، سازه‌ها، مضامین و دیگر قالب‌های واژگانی را در برمی‌گیرد. گاه پژوهشگران با مراجعه به نظریه‌های موجود مقوله‌ها را تعیین و براساس این نظریه‌ها داده‌ها را به شکلی قیاسی و درونی بسته‌بندی می‌کنند (لیندلف، تیلور، 1388، صص 272-273).

غالباً در پژوهش‌های کیفی جریان نیرومندی از تفکر استقرایی موجب بسط و گسترش مقوله‌ها می‌شود. به این معنی که شکل‌گیری مقوله، تنها پس از آن‌که تحلیل‌گر به روشی مفید برای پیکربندی داده‌ها دست یافت، آغاز می‌شود. باید توجه داشت که هرچه پژوهشگران بیشتر به روابط بین مقوله‌ها و مصداق‌ها بپردازند، احتمال این‌که ابهام موجود در تعریف مقولات را برطرف کنند و نام‌گذاری و به کارگیری‌شان را آسان‌تر سازند، بیشتر می‌شود.

تحلیل‌گر در اولین گام از این حرکت استقرایی، داده‌ها را مرور می‌کند و درمی‌یابد بعضی از رویدادها (مصادق‌ها) با هم مرتبطند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد به یک مقوله تعلق دارند (لیندلف، تیلور، 1388، ص 274). «کدها» پیوندهایی هستند که پژوهشگر بین داده‌ها و مقوله‌ها برقرار می‌کند. هدف اصلی «کدگذاری»، مشخص کردن واحدهایی از متن است که به شکلی معنادار به مقوله‌ها (مفاهیم، مضامین و سازه‌ها) ربط پیدا می‌کنند. تحلیل‌گر در همان ابتدای تحلیل صوری و بی‌آن‌که بداند تحلیل نهایی او چه خواهد بود، اقدام به کدگذاری می‌کند. کدها علاوه بر نقشی که در کمک به شکل‌گیری مقوله‌ها دارند، نقش مکانیکی و ابزاری برای دسته‌بندی، بازیابی، پیوندزنی و نمایش داده‌ها هم ایفا می‌کنند. پژوهش‌ها اغلب با کلان‌خانواده‌هایی از کدها به پایان می‌رسد که به تحلیل‌گر یاری می‌رسانند به مجموعه داده‌هایی دقیقاً مرتبط با نیازشان دست یابند. بنابراین کاربرد کدها مشخص کردن جزایر، مجمع‌الجزایر یا دیگر قلمروهای معنایی داده‌ها در دریای خام و کدگذاری نشده است (لیندلف، تیلور، 1388، ص 275).

بعد از انجام کدگذاری محقق می‌تواند به مرحله بعد برود؛ یعنی به نظر گودال ارائه معنای شخصی که روشی متداول است، مبتنی بر این فرض است که شما لحظات مهم و کلیدی را در تبادله کلام تشخیص داده‌اید و به آن‌ها معانی خاصی منتسب کرده‌اید. از جمله تمهیداتی که برای تشخیص لحظات کلیدی به کار می‌رود، یکی نکات برجسته و دیگر نقاط عطف است. نکات برجسته آن دسته از رفتارهای کلامی (مانند اصطلاحات خاص یک صنف، واژه‌های عامیانه و ...) است که ابزارهای بیانی دانش فرهنگی‌اند. همچنین صحبت کردن درباره تصمیمات خطیر فردی، گروهی یا سازمانی نمونه‌هایی از نقاط عطف می‌باشند (لیندلف، تیلور، 1388، ص 276). با توجه به توضیحات داده شد در مورد تجزیه و تحلیل داده‌ها که از روش کدگذاری و مقوله‌بندی استفاده شده است، محقق سعی داشته با مطالعه دقیق متن‌های پیاده شده مصاحبه‌ها، به دنبال پاسخ به سوالات تحقیق از میان نظرات افراد مصاحبه‌شونده باشد، به این صورت که مفاهیم مرتبط با جواب سوالات تحقیق استخراج شده و پس از آن که محقق به روشی مفید برای پیکربندی داده‌ها دست یافت، مقوله‌بندی آغاز شده است. بعد از کدگذاری که هدف اصلی آن، مشخص کردن واحدهایی از متن است که به شکلی معنادار به مقوله‌ها ربط پیدا می‌کنند، براساس روابط مقولات با یکدیگر به سؤال و هدف اصلی تحقیق ارزیابی عملگردهای رفاهی خانه کارگر و شناخت موانع و مشکلات آن است، پرداخته است.

8-3- اعتبار و پایایی تحقیق

با توجه به ویژگی‌های ذکر شده برای پژوهش‌های کیفی و داشتن ریشه‌های تفسیری و تأویلی آن، مبحث اعتبار از جمله مباحث قابل بحث در این حوزه است و همواره در بین پژوهشگرانی کیفی در خصوص چگونگی کسب اعتبار تحقیق و چگونگی اطمینان آن مباحث متعددی صورت گرفته است.

اعتبار به این موضوع می‌پردازد که آیا موضوعی که ادعا می‌شود به طور واقعی بررسی شده است؟ نکته افتراق این است که در تحقیقات کمی، ایده‌های اعتبار بر شیوه‌هایی نظیر اعتبار مقیاس‌های رتبه‌بندی مورد استفاده در یک مصاحبه ساختارمند متمرکز می‌شود، اما در تحقیقات کیفی توجه به اعتبار تفاسیر است. کرسول و میلر معتقدند

اعتبار تحت تاثیر این قرار می‌گیرد که یک محقق، چه مفروضات پارادایمی را در مطالعه خود انتخاب نموده است. با این وجود، هر کدام از محققان از منظر متفاوتی به موضوع اعتبار پرداخته و در کاربرد آن از مفاهیم متعددی نظیر کیفیت، دقت و قابلیت اعتماد استفاده کرده‌اند. دیویس و در نیز معتقدند واژه دقت به نوعی با اعتبار ارتباط دارد. آن‌ها مدعی هستند که کاربرد مفهوم دقت از طریق کشف ذهنیت، بازاندیشی و کنش متقابل اجتماعی در امر مصاحبه هستند. دقت در تحقیقات کیفی به محققان اجازه می‌دهد که یک موضوع را با عمق زیاد شکافته، داده‌های پرمایه را به دست آورند. برای رسیدن به این هدف مذکور، ضمن صرف وقت و هزینه زیاد برای کشف مسأله از روش‌های متعددی نیز برای حصول به این امر استفاده می‌نمایند. این همان فرآیندی است که از آن به عنوان تثلیث یاد می‌شود. اعتبار پذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش اشاره دارد و عبارت است از درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای که این پژوهش در آن انجام شده است، به این معنی که آنچه که در یافته‌ها و نتایج تحقیق از سوی پژوهشگر ذکر می‌گردد، همانی باشد که در ذهن پاسخگو بوده‌است و در جهت رسیدن به این امر بوده است.

رسیدن به قابلیت اعتبار یا همان اعتبار پذیری با استفاده از تکنیک‌های زیر عملی است:

- 1- استفاده از تکنیک‌های تثلیث، نظیر استفاده از منابع تاییدگر، محققان و روش‌هایی متعدد در طی فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده که این امر به افزایش قابلیت اعتبار می‌انجامد.
- 2- استفاده از تکنیک کسب اطلاعات دقیق موازی نظیر نمایش و ارائه تحلیل‌های داده‌ای و نتایج آن به متخصصان امر که این امر می‌تواند به غنای قابلیت اعتبار بینجامد.
- 3- استفاده از تکنیک‌های کنترل اعضا، از طریق ارائه تحلیل‌های داده‌ای و نتایج آن به پاسخگویان تا از واکنش‌های آنان در مرحله گزارش نوشته‌ها آگاهی حاصل آید.
- 4- قابلیت اعتبار، همچنین می‌تواند در طی مرحله‌ی طرح تحقیق از طریق ظرافت کاری محقق در میان مفروضات فراگیر بودن آن و جهت‌دهی تئوریک‌اش حاصل آید.
- 5- خودبازبینی محقق در طی فرآیند جمع‌آوری و تحقیق داده، یکی دیگر از روش‌هایی است که می‌تواند به افزایش قابلیت اعتبار بینجامد (عباس زاده: 1391).

در این تحقیق برای اعتمادسازی و اعتبار سعی شده‌است از تمامی موارد بالا استفاده گردد. در گردآوری داده‌ها از دو روش تحلیل اسنادی و مصاحبه عمیق سود برده شده‌است. در عامل بازرسی مسیر کسب اطلاعات، بهره بردن از اساتید راهنما و مشاور و مشورت با متخصصان این حوزه توانست محقق را در رسیدن به اهداف تحقیق یاری رساند. در مورد عامل واریسی باید گفت سعی در ارسال متن پیاده شده مصاحبه به افراد مصاحبه شونده بعد از

انجام آن، محقق را به اعتمادسازی نزدیک نمود و در آخر نیز، گروه پژوهشی متشکل از استاد راهنما و استاد مشاور، توانایی زیادی به محقق برای رسیدن به اعتمادسازی در جهت اهداف تحقیق داد.

فصل چهارم

یافته‌های تحقیق

- یافته‌های تحلیلی
- تعیین مقولات فرعی و اصلی
- تحلیل مقولات

1-4- مقدمه

این پژوهش رویکردی استقرایی در جمع‌آوری تحلیل داده‌ها داشته‌است. در این رویکرد مسیر تولید نظریه طی فرآیندی جزء به کل طی می‌شود. کدهای اولیه حاصل از کدگذاری باز داده‌ها تبدیل به مفاهیم انتزاعی‌تر و سپس مقولات طبقه‌بندی شده گردیده و این فرآیند جا دادن کدها و مفاهیم در مقولات کلی‌تر تا دسترسی به سطح انتزاع مورد نظر ادامه خواهد یافت. بدین طریق خانه کارگر مورد ارزیابی قرار گرفته است و در ادامه ضمن معرفی معایب و محاسن آن، فرآیند کدگذاری و طبقه‌بندی و نهایتاً حصول مقولات کلی از متن مصاحبه‌های صورت گرفته با کارگران، مسئولان خانه کارگر و صاحب‌نظران دانشگاهی حوزه کارگری شرح داده می‌شود.

2-4- یافته‌های تحلیلی

در مجموع 20 مصاحبه‌ای که با کارگران، مسئولین خانه کارگر و صاحب‌نظران حوزه دانشگاهی صورت گرفته‌است، انتظاراتی که از نگاه کارگران و صاحب‌نظران از خانه کارگر بیان شده بود و مجموعه وظایفی را که مسئولان خانه کارگر برای خود تعریف کرده بودند را جمع کردیم که به صورت دو مقوله اصلی رفاهیات کوتاه‌مدت و رفاهیات بنیادی بیان شده است.

پس از شکل‌گیری مقوله اصلی رفاهیات کوتاه‌مدت، با شناسایی ابعاد مختلف آن و کدگذاری آن‌ها در مقولات ذیل این مقوله اصلی نمودیم. حاصل این اقدام شکل‌گیری چهار مقوله بود با عنوان تسهیلات آموزشی، تسهیلات تفریحی، امکانات رفاهی و درمانی و حق عضویت متناسب در قبال دریافت خدمات. هر کدام از این مقولات خود نیز دارای زیر مجموعه‌هایی هستند که در ادامه توضیح داده خواهد شد. در این قسمت مقولات مرتبط با رفاهیات کوتاه‌مدت از نگاه کارگران و فعالان کارگری، صاحب‌نظران حوزه کار و کارگری و مسئولین خانه کارگر مورد ارزیابی قرار گرفته و تحلیل شده است.

1-2-4- مقولات مرتبط با رفاهیات کوتاه‌مدت

منظور محقق از رفاهیات کوتاه‌مدت در بررسی خدمات خانه کارگر، خدمات و مزایایی است که به کارگرانی که عضویت خانه کارگر را دارا هستند، ارائه می‌شود و کاربردی مقطعی و موقتی دارد. در واقع رفاهیات کوتاه‌مدت مواردی هستند که اغلب می‌توانند در کوتاه‌مدت با توجه به هزینه‌های گزاف زندگی، به بهتر شدن معیشت کارگران کمک بکند.

جدول شماره 4-2-1 مقوله اصلی رفاهیات کوتاه مدت و مقولات فرعی آن

مقوله اصلی	مقوله فرعی	زیرمقولات
رفاهیات کوتاه مدت	مهارت آموزی	آموزش علمی مانند کامپیوتر و حسابداری و ...
	تسهیلات آموزشی	تاسیس دانشگاه های علمی کاربردی
		قراردادهای تخفیف با مراکز آموزشی
	امکانات تفریحی	تاسیس استراحتگاه ها و مهمانسراها
		بن های تخفیف در خرید
	امکانات رفاهی و درمانی	خدمات بیمه تکمیلی برای کارگران
حق عضویت متناسب	دریافت هزینه ناچیز عضویت	

1-1-2-4- مهارت آموزی

از خدماتی که در این حوزه مطرح می شود فراهم کردن بستری برای آموزش علوم کاربردی به کارگران و یا فرزندان آنها با قیمتی مناسب تر و متفاوت تر از آن چه که در سایر موسسات وجود دارد. طبق مصاحبه با مسئولین این نهاد، عمده دلیل پرداختن به این موضوع این است که در شرایطی که کارگران همواره جزو آسیب پذیرترین اقشار جامعه هستند، یادگیری علوم کاربردی می تواند به آنها کمک کند حضور پررنگ تری در جامعه داشته باشند و بتوانند با مشکلاتی که پیش می آید بهتر برخورد کنند.

آموزش علوم کاربردی مانند کامپیوتر و حسابداری و ...

آقای «ح» از مسئولین خانه کارگر در این زمینه می گوید: «بحث رفاهیات و بحث آموزشی مهم ترین مسائل ماست، دوره های کوتاه مدت برای کارگران و فرزندان آنها به شکل رایگان ارائه می دهیم، چیزهایی که به دردشان می خوره، مثل کامپیوتر، حسابداری، ماشین نویسی و گرافیک و رشته هایی که به درد صنفشون بخوره اینجا برای کارگران فراهم کردیم.» «افزایش مهارت کارگران / خدمات رفاهی با هزینه اندک»

وی با بیان اینکه آموختن این علوم می‌تواند کارگران توانمندی را بسازد، اشاره کرد شرایط نابسامان اقتصادی عامل مهمی در دشوار شدن وضعیت معیشت کارگران است که توانمندسازی کارگران به کمرنگ‌شدن این وضعیت کمک می‌کند.

2-1-2-4- تسهیلات آموزشی

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده با مسئولین خانه کارگر، یکی از خدمات رفاهی که خانه کارگر انجام می‌دهد فراهم کردن امکانات آموزشی است که بتواند کمکی به تسهیل شرایط آموزشی کارگران و خانواده هایشان کند.

تاسیس دانشگاه های علمی کاربردی

برای ارتقای تحصیلات کارگران و خانواده‌هایشان یکی دیگر از خدماتی که خانه کارگر ارائه کرده است ساخت دانشگاه‌هاست. به گفته مسئولین خانه کارگر از حق عضویت کارگران و برای بهبود وضعیت ایشان ساخته می‌شود. آقای «ح» از مسئولان خانه کارگر می‌گوید: «تحصیل در دانشگاه های خانه کارگر هم بسیار مفیده، بسیاری از کارگران توانستند در دانشگاه ها تحصیل کنند و ارتقا پیدا کنند و حتی در سطح استادی دانشگاه هم رفتند» (ارتقای سرمایه فرهنگی کارگران).

نتایج مصاحبه با کارگران و صاحب‌نظران نشان داد که تاسیس دانشگاه ها از سمت خانه کارگر کارکرد مناسبی را (آنگونه که مسئولین می‌گویند) نداشته است و عملکرد آن شامل انتقادهایی شده است. یکی از انتقادهایی که آقای «ن» از صاحب‌نظران حوزه کارگری در این زمینه مطرح کرده است، آموزش نامناسبی است که وجهه علمی ندارد و بیشتر برای کسب سرمایه اتفاق می‌افتد که در این صورت شاهد ناگوار شدن وضعیت آموزشی خواهیم بود. از طرف دیگر جذب کارگران و صرف اینکه تعداد کارگران عضو خانه کارگر به این دلیل بیشتر شود یک کارکرد ناسالم و بیهوده است: «شما الان به خانه کارگر نگاه کن! به کلیت‌ش! دانشگاه هایی که دکترا میدن و مهمانسراها و ... تشکیلات بسیار قوی و ریشه دار و پولدار. و چون تخفیفات 50 درصدی در نظر گرفتند برای کارگران همیشه پر است این دانشگاه ها. استادشون هم بچه های خودشان هستند که معلوم نیست از کجا صلاحیت علمی گرفتن و آموزش به نابودترین شکل ممکن اتفاق میفته» (کیفیت پایین خدمات/ ثروت اندوزی). آقای «ع.د» از مسئولین سابق خانه کارگر و عضو هیئت مدیره کانون بازنشستگان، نظر خود را این‌گونه بیان کرده‌است: «خانه کارگر برای خودش دانشگاه علمی کاربردی تاسیس کرد، تعاونی های مصرف و اتحادیه امکان درست کرد، بن‌های کارگری را توزیع کرد و از این طریق و از قبل این ها سرمایه های کلانی به جیب زد» (ثروت اندوزی/ عملکرد ضد کارگری/ عدم اولویت نیازهای واقعی کارگران).

صاحب‌نظران در این زمینه معتقد بودند که ارائه خدمات این‌چنینی، علاوه بر کسب ثروت کلان و فاصله گرفتن از کارگران، موجب نهاد سازی‌ها و تثبیت قدرت ایشان می‌گردد که در صورت تحقق چنین چیزی، کیفیت آموزش در درجه دوم یا حتی چندم قرار می‌گیرد.

- قراردادهای تخفیف با مراکز آموزشی

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده با مسئولین خانه کارگر، مشخص گردید که خانه کارگر در جهت بهبود معیشت کارگران، با مراکز آموزشی معتبر قراردادهایی با عنوان قرارداد تخفیف منعقد کرده است تا کارگران بتوانند به راحتی و با تخفیف از این مزایا استفاده کنند. علاوه بر این خود خانه کارگر هم اقدام به برگزاری کلاس‌های رایگان آموزشی کرده است که بر طبق نتایج تحقیق از کیفیت چندانی برخوردار نیست. آقای «م» از مسئولین خانه کارگر در این باره می‌گوید: «در موارد آموزشی با قلم چی، آموزشگاه مدرسان شریف، آموزشگاه شهدای کارگر، گاج و ماهان قرارداد هایی داریم که شرایط برای کارگران مشخص و تعریف شده است. در هر خانه کارگر یک واحد آموزشی ایجاد کرده ایم که البته این ها سطح پایینی دارند نسبتاً، ولی آموزش های رایگان در اختیار کارگران می‌گذارند. ما نمی‌توانیم خیلی تخصصی آموزش بدهیم چون امکانات آن را نداریم.» (خدمات‌دهی به کارگران در قبال هزینه‌های کم/ امکانات اندک در برابر نیازهای بی‌شمار کارگران).

3-1-2-4- امکانات تفریحی

- تاسیس استراحتگاه‌ها و مهمانسراها

ساختن استراحتگاه‌ها و مهمانسراها یکی دیگر از خدماتی است که مسئولین خانه کارگر مطرح کردند. مکان‌هایی که کارگران می‌توانند با پرداخت هزینه کمتری از سایر مهمانسراها، از آن استفاده کنند. آقای «م» از مسئولین خانه کارگر می‌گوید خانه کارگر برای تامین رفاه کارگران در سفر قصد دارد که تعداد استراحتگاه‌ها را افزایش دهد: «بحث های رفاهی مثل استراحتگاه های ما، که این استراحتگاه ها در 10-15 شهر وجود دارد و طبق برنامه بلند مدت ما این شهرها گسترش خواهد یافت. 1000 استراحتگاه شعار ماست که امیدواریم به آن برسیم.» (خدمات‌دهی با هزینه اندک)

آقای «ح» از دیگر مسئولین خانه کارگر در این باره می‌گوید مسائل رفاهی و به ویژه ساخت استراحتگاه‌ها و مهمانسراها با این هزینه اندک، باعث می‌شود کارگران تمایل بیشتری به عضویت در خانه کارگر پیدا کنند: «مثلاً ایجاد استراحتگاه‌ها، که نمونه اش در چمخاله و اصفهان و بندرعباس داشتیم، در شهرهای توریستی و باستانی، که کارگر و خانوادش می‌تواند با یک مبلغ ناچیزی به مدت سه یا چهار روز از این استفاده کند و هزینه عضویت پایین حدود 18 تومان برای 5 سال، این سبب می‌شود که کارگران رغبت و تمایل پیدا بکنند برای ملحق شدن به خانه کارگر.» (خدمات‌دهی با هزینه اندک/ تحت پوشش قراردادان تعداد زیادی از کارگران)

در این زمینه نتایج مصاحبه ها نشان داد که کارگران از امکانات این چینی استقبال می کنند؛ اما در اغلب اوقات دغدغه های بزرگ مانع پررنگ شدن اینگونه خدمات می شود. خانم «غ» که از کارگران شرکت است، در این باره می گوید: «مزایایی مثل کلاس های آموزشی دارد و استراحتگاه هایی دارد که اینها انتظارات واقعی کارگران نیست. کارگری که 700 تومان حقوق می گیرد با چمخاله رفتن مشکلاتش حل نمی شود.» (توجه ناکافی به نیازهای عمقی کارگران / تلاش ناکافی برای نیازهای اولیه)

آقای «ع.د» از صاحب نظران حوزه کارگری می گوید: «هر زمان که با آنها صحبت می کنیم سریع بحث چمخاله را مطرح می کنند، بحث استراحتگاه ها را مطرح می کنند و می گویند یک مکان عالی با کیفیت بالا و هزینه پایین ساختم برای کارگران در حالی که در روزهای شلوغی و مناسبت ها تفاوت چندانی با مکان های دیگر ندارد. این ها از پول کارگران ساخته شده و ادعای بیجا داشتن اشتباه است و باید از آنها پرسید با این همه پول باید ده تا از این ها می ساختید نه اینقدر...!»

خانم «ز.ح» از دیگر کارگران شرکت می گوید: «انصاف اینه که بگم واقعا بعضی از مزایای خانه کارگر خوبه، مثلا ما چند سال پیش مشهد رفتیم و واقعا جای خوب و تمیزی بود. البته قیمتش خیلی متفاوت نبود با جاهای دیگه، ولی خوب بود. ناشکری نمی کنیم. اما می دونی کاش یه کارای بزرگترم بکنن. مثلا همین موقتیا، یکیش همسر خودم که هر لحظه استرس داره اخراج بشه! کاش واسه این قراردادی ها می شد یه کارایی بکنن... اینجوری آدم امنیت ذهنیش دائمی میشه حداقل. بازم خداروشکر!» (عدم کفایت در نیازهای اصلی کارگران / خدمات سطحی مناسب).

– ارائه بن های تخفیف در خرید

بر طبق نتایج مصاحبه ها، بن های تخفیف از دیگر مزایای رفاهی خانه کارگر بود که قبلا توزیع می شده است و در حال حاضر بسیار کم تر شده است. نکاتی که در این رابطه از جانب کارگران و صاحب نظران مطرح شد، اول بر کیفیت پایین اجناس ارائه شده؛ دوم بر توزیع جهت دار بن ها در بین کارگران و سوم بر فسادهای اقتصادی صورت گرفته در این زمینه اشاره داشته است.

این که اجناسی که ارائه می شده است در مقایسه با گستردگی خانه کارگر چندان قابل توجه نبوده است. توزیع بن ها به دلایل مختلفی صورت گرفته که بر طبق مصاحبه ها یکی از این دلایل ایجاد پایگاه اقتصادی قدرتمند برای مسئولین این نهاد و همچنین حفظ وجهه سیاسی و بعضا منصب های دولتی بوده است. آقای «ع.د» از مسئولین سابق خانه کارگر و از صاحب نظران حوزه کارگری در این باره می گوید: «همین بن های کارگری که قبلا توزیع می شد، نا مرغوبترین کالاها را برای کارگر در نظر می گرفت. چون این ها درصدی از پول را برای خود نگه می داشتند و شما حساب کنید در سطح کل چه اتفاقی می افتد از همین خرده پول های مانده از برنج و شامپو و... این

سرمایه های کلان که می بینید از همین جا آمده است. الان خانه کارگر سومین سرمایه دار کشور است. اما با این وضعیت چه خدماتی دارد؟!» (کیفیت پایین خدمات رانت خواری).

آقای «م.م» از صاحب نظران حوزه کارگری در این زمینه می گوید: «خانه کارگر با مشخصاتی که ذکر کردم نهادسازی هایی انجام داده است. از جمله تعاونی مصرف دارد. علاوه بر تعاونی مصرف، تعاونی مسکن دارد. خصوصاً تعاونی مصرف تا قبل از دوره احمدی نژاد در حقیقت محل گردش مالی بسیار بزرگی بود. از لحاظ مالی بسیار قدرتمند بود و امکانات مالی بسیار گسترده ای از وزارت بازرگانی می گرفت» (رانت خواری / فساد تشکیلاتی / نهادسازی و قدرت طلبی).

4-2-1-4- امکانات رفاهی درمانی

ارائه خدمات بیمه ای

نتایج مصاحبه با مسئولین نشان داد قراردادهایی با شرکتهای بیمه، از دیگر خدماتی است که خانه کارگر ارائه می دهد که کارگران می توانند با عضویت در خانه کارگر از آن استفاده کنند. آقای «م» از مسئولین خانه کارگر در این باره میگوید: «برخی بیمه ها که معمولاً بیمه های تکمیلی خدمات انفرادی انجام نمی دهند. ما با بیمه های ایران، آسیا و دانا قرار داد داریم که کارگرانی که عضویت ما را دارند می توانند از آن استفاده می کنند. بر طبق شرایط عضویت اولین موضوع این است که طبق قانون طرف ما کارگر باشد. کارگران روزمزد و ساختمانی و از این قبیل کارگران هم می توانند با عضویت در اینجا از این امکانات استفاده کنند» (خدمات دهی با هزینه اندک / پوشش همه کارگران). بر طبق نتایج مصاحبه با کارگران امکانات بیمه ای خانه کارگر مفید بوده و از آن در بسیاری موارد استفاده می کنند اما در مورد بیماری پرهزینه مانند بیماری های دندانپزشکی نمی توان از این بیمه ها استفاده چندانی کرد که درخواست کارگران منظور کردن این موارد در خدمات دهی خانه کارگر بود.

نکته دیگر این که با توجه به اینکه خرید در بسیاری از فروشگاه ها به طور قسطی انجام می شود، لذا کارگران اعتقاد داشتند استفاده از بیمه های خانه کارگر و از شرایط اقساطی که فراهم کرده است چندان تفاوتی با سایر فروشگاه ها نمی کند. آقای «م.ح» از کارگران در این باره می گوید: «... یا مثلاً برای بیمه و اینجور مسائل هم چون کارت خانه کارگر دارم پرسیدم گفت لاستیک های ماشین رو میتونم قسطی پرداخت کنم! خب الان هزار جا قسطی پرداخت میکنند چه کارت داشته باشی چه کارت نداشته باشی» (امکانات ناکافی و نامتناسب).

خانم «ز.ح» از کارگران می گوید: «من از بیمه تکمیلی استفاده کردم. خیلی خوبه. برای زایمان دخترم استفاده کردم خیلی از هزینه شو پرداخت کرد» (خدمات دهی با هزینه اندک).

- دریافت هزینه ناچیز عضویت

مسئولین مصاحبه‌کننده هزینه دریافتی از کارگران را بسیار اندک دانسته و خدماتی که ارائه می‌دهند را بسیار بیشتر از این هزینه‌ها می‌دانند و معتقدند اگر هزینه بیشتری دریافت می‌کردند و یا اگر از طرف دولت کمک‌های مالی دریافت می‌شد، می‌توانستند خدمات‌دهی بهتری داشته باشند. کارگران و صاحب‌نظران مصاحبه‌کننده انتظار خدمات بیشتری را با توجه به دارایی‌های خانه کارگر داشتند و بیان کردند تمام هزینه‌های خدمات صرفاً از حق عضویت‌ها پرداخت نمی‌شود و نمی‌توان ادعا کرد چون حق عضویت اندکی است کیفیت خدمات پایین است، با امکاناتی که خانه کارگر فراهم کرده است مثل دانشگاه‌ها و ... انتظار می‌رود کیفیت خدمات بهتر و مناسب‌تر باشد. ضمن اینکه حق عضویت تعداد زیاد کارگران عضو که چهار سال یکبار هم تمدید می‌شود هزینه چندان پایینی نیست. در واقع در مصاحبه‌ها عدم تناسب امکانات ارائه شده با امکانات در اختیار خانه کارگر مورد توجه قرار گرفته بود. آقای «ع.د.» از صاحب‌نظران حوزه کارگری می‌گوید: «فقط ادعا دارن که هزینه عضویت کمه و این حرفا... یکی نیست بگه آخه مگه درآمد شما فقط از عضویته؟! الان تهران نسبت به اوایل تشکیل خانه کارگر 6 برابر بزرگتر شده است ولی امکانات‌دهی خانه کارگر در همان سطح باقی مانده ...» (عدم تناسب خدمات با توان تشکیلاتی/ ناکافی بودن خدمات).

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آنچه به عنوان رفاهیات کوتاه مدت در نظر گرفتیم، خدماتی هستند که با کیفیتی نامتناسب با گستردگی خانه کارگر توزیع می‌شوند. یک بررسی عمیق از وضعیت معیشت کارگران می‌تواند کم‌اهمیت بودن چنین خدماتی را نشان دهد و آن چیزی که در حال حاضر اولویت دارد کمک به حل مسائلی مهم‌تر و بنیادی‌تر است که در صورت حل آنان بسیاری از این مشکلات کمرنگ‌تر خواهد شد. لاینحل ماندن بسیاری از این مسائل بنیادی و مهم و بی‌اعتمادی به نهادی که کارگران بتوانند آن را به عنوان پشتوانه در نظر گیرند، اکثریت کارگرانی را که در سطح عادی هستند و جزو فعالین کارگری قرار نمی‌گیرند را به سمت نوعی انفعال و انزوا سوق داده است و موجب شده که دغدغه‌های کارگری معطوف به مسائل ثانویه شود. در واقع می‌توان گفت از دلایل مهمی که رفاهیات کوتاه‌مدت را در نظر برخی کارگران برجسته کرده‌است ناتوانی در دستیابی به منافع بنیادی و عدم آگاهی از آن است.

نکته مهم دیگری که در زمینه رفاهیات کوتاه‌مدت مطرح شد این بود که یکی از دلایل اینکه تلاشی که درخور کارگران است در این زمینه صورت نمی‌گیرد، کم‌اهمیت بودن کارگران و نگاه ابزاری به آنان در برابر اولویت داشتن اهداف دیگری مثل حفظ پایگاه سیاسی و حفظ منافع و مزایای دیگری است که برای حفظ آن اقدامات خانه کارگر باید در حدی متعادل باشد تا هم یک قران دوزار کارگران بهبود پیدا کند و هم در عین حال منافع کارفرما و دولت حفظ بشود. بر طبق مصاحبه با دبیرکل خانه کارگر اصل خانه کارگر بر مذاکره و مصالحه است تا منافع دوطرف

هم کارگر و هم کارفرما حفظ گردد، اما مصاحبه با کارگران نشان می‌دهد آنان اغلب نیازهای سرکوب شده‌ای دارند که برای احقاق آن‌ها نیاز به جدیت بیشتری است. زمانی که چنین مزایایی از دیدگاه فعالین کارگری و صاحبان کارگری مورد پرسش واقع شد، نتایج نشان داد اولاً چنین مزایایی صرفاً وجود دارند تا به قدرت و ثبات خانه کارگر کمک بکنند، دوماً مزایایی که ارائه می‌شوند از سطحی متناسب با گستردگی خانه کارگر برخوردار نیستند و انتظار می‌رفت که خدمات ارائه شده کیفیت بیشتری داشته باشد.

2-2-4- مقولات مرتبط با رفاهیات بنیادی

با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده با مسئولین، کارگران و صاحبان حوزه کارگری، در زمینه حقوق اساسی کارگران، به مواردی مانند تلاش برای اصلاح قانون کار، دفاع از کارگر در چهارچوب قانون، مذاکره با دولت برای احقاق حقوق کارگران و ... اشاره شده بود که پس از کدگذاری این داده‌ها تمامی این مفاهیم را در یک مقوله اصلی با عنوان رفاهیات بنیادی تجمیع کردیم. رفاهیات بنیادی آن مواردی هستند که حقوق اولیه و نیازهای ابتدایی در صورت محقق شدن این امور برآورده خواهد شد و اگر دولتی بتواند در کنار یک جامعه مدنی قدرتمند، بستر تحقق این موارد را فراهم کند، موجبات رفاه و سلامت ملت فراهم می‌شود. در بحث موردنظر ما و بررسی خانه کارگر، در مورد انتظاراتی که از سمت کارگران و صاحبان کارگری مطرح شد و وظایفی که مسئولین این نهاد برای خود تعریف کردند، به این نتیجه رسیدیم که اولویتهای اساسی برای کارگران اموری متفاوت‌تر از مسائل ابتدایی و حاشیه‌ای است و زمانی که یک تشکل بتواند به برآورده شدن این مسائل کمک بکند می‌توان گفت یک تشکل واقعی کارگری است.

پس از شکل‌گیری مقوله اصلی رفاهیات بنیادی، با شناسایی ابعاد مختلف آن و کدگذاری آن‌ها در مقولات ذیل این مقوله اصلی نمودیم. حاصل این اقدام شکل‌گیری سه مقوله قانون‌گرایی، اثبات موجودیت کارگران در جامعه و آگاهی بخشی و آموزش هدفمند شد. هر کدام از این مقولات دارای زیرمجموعه‌هایی هستند که در ادامه توضیح داده خواهند شد.

جدول شماره 4-2- مقوله اصلی رفاهیات بنیادی و مقولات فرعی آن

مقوله اصلی	مقوله فرعی	زیرمقولات
رفاهیات بنیادی	قانون گرایی	دفاع از کارگر در چهارچوب قانون کار
		تلاش برای اصلاح قانون کار
		تلاش برای برگزاری تجمعات و اعتراضات قانونی
	اثبات موجودیت کارگران در جامعه (در برابر دولت و کارفرما)	افزایش توان چانه زنی کارگر در برابر دولت و کارفرما
		مذاکره با دولت و کارفرما برای احقاق حقوق کارگران
		برقراری رابطه سالم با دولت و تعیین مواضع مشخص
	آگاهی بخشی و آموزش هدفمند	آموزش کودکان به مثابه استراتژی بلندمدت
		مشاوره های حقوقی و پیگیری مشکلات کارگران از طریق نماینده های قانونی

1-2-2-4 قانون گرایی

قانون گرایی در واقع به اصالت اجرای قانون در روابط بین مردم و دولت معتقد است. آن چیزی که در بین روابط کارگران و دولت و کارفرمایان سخن اول را می زند، اجرای قانون است به نحوی که حقوق کسی پایمال نشود و بعد دیگر قضیه این است که در فرآیند نگارش قانون برای کارگران و قانون کار، کارگران نقش پررنگ تر و موثرتری را داشته باشند. در مجموعه مصاحبه ها، مواردی را که تاکید مصاحبه شوندگان به قانون به عنوان یک اصل اساسی برای تلاش تشکل ها بود را جمع کردیم و نقاط ضعفی که در هر کدام از این مفاهیم وجود دارد را مورد پرسش قرار دادیم که در ادامه آن ها را مورد بررسی قرار می دهیم.

- دفاع از کارگر در چهارچوب قانون کار

در مقوله قانون‌گرایی، دفاع از کارگر در چهارچوب قانون کار توسط مصاحبه‌شوندگان مطرح شده بود و مسئولین خانه کارگر تاکید داشتند که برای دفاع از کارگران باید اصول قانونی حکم‌فرما باشد. آقای «ح» در این زمینه بیان کرد: «خانه کارگر تشکلی صنفی است که در پی احقاق حقوق حقه کارگران است و در این راه تلاش می‌کند. اولین و عمده‌ترین هدف خانه کارگر اجرای قانون کار است. با اجرای کامل قانون کار و اصلاح آن در برخی موارد می‌توانیم از حق کارگران دفاع کنیم». بر طبق نتایج مصاحبه قانون کار که از قانون‌های موثری است بعد از انقلاب تصویب شد و در واقع به منزله دارایی کارگر است. به این دلیل که کارفرما دارای ثروت و قدرت است و کارگر تمام دارایی اش نیروی کار و همین قانون کاری است که از وی دفاع کند.

آقای «م» از مسئولین خانه کارگر در این باره می‌گوید: «بعضی از سرمایه‌داران و افرادی که فقط به منافع خودشان فکر می‌کنند و اصلاً نمی‌دانند قانون کار چیست اعتقاد دارند قانون کار باید دو طرف کارگر و کارفرما را در نظر بگیرد، در حالی که قانون کار فقط باید حقوق کارگران را در نظر بگیرد» (اصلاح قانون کار/دفاع از کارگران در قالب قانون کار).

- تلاش برای اصلاح قانون کار

در رابطه با قانون‌گرایی و اجرای قانون کار در روابط بین کارفرما و کارگر، نتایج مصاحبه‌ها نشان داد که قانون کار از قوت قبلی برخوردار نیست و به منظور اینکه مشکلات کارگران رفع شود ابتدا باید اصلاحاتی در آن صورت گیرد تا بتوان آن را اجرا کرد. قواعدی که در قانون کار وجود دارد دارای تساهل زیادی نسبت به کارفرمایان است که منشا مشکلاتی برای کارگران شده است، لذا اصلاح قانون کار باید در دستور عمل خانه کارگر قرار بگیرد. عدم آگاهی کارگران از حقوق خودشان نیز موجب نقض آشکار حقوق کار می‌شود که اگر این شناخت اتفاق می‌افتاد حتی المقدور واکنش‌هایی از سوی آنان صورت می‌گرفت. وضع حقوق کار مدافع کارگران ایران در قالب قانون کار پس از انقلاب محوری‌ترین مطالبه و انتظاری بود که کارگران از انقلاب داشتند. قانون کار قوانین آمرانه‌ای هستند که فلسفه وجودی آن‌ها تامین حقوق کارگران است، اما با توجه به اصطلاحی که یکی از مصاحبه‌شوندگان به کار برد، این شیر اکنون بی‌یال و دم شده است و خانه کارگر به عنوان یک نهاد مدافع کارگری تلاش برای اصلاح قانون کار را باید اولویت قرار دهد. تا زمانی که قانون کار و اصلاح آن در دستور کار دولت و صنوف مدافع کارگری قرار نگیرد، هر روز شاهد پایمال شدن حقوق کارگران و به حاشیه راندن آنان و خانواده‌هایشان که جمعیت عمده کشور را تشکیل می‌دهند، خواهیم بود که این موضوع دارای عواقب بسیار در زمینه اقتصادی و اجتماعی است.

آقای «ح.ا» از فعالین کارگری در این زمینه می‌گوید: «برای بسیاری از کارگران روشن شده است که قانون کار حامی منافع کارگران نیست و به مصلحت‌گرایی سازمان‌یافته‌ای دچار شده است که در آن حقوق کارگر نقض می‌شود» (اصلاح قانون کار).

آقای «ف» از مسئولین تشکیلات خانه کارگر، بر توان ناکافی خانه کارگر می‌گوید و می‌گوید در برابر دولت و کارفرما، خانه کارگر با تمام تلاش‌هایی که می‌کند، در برخی موارد نمی‌تواند موثر عمل کند: «در قانون کار ما چیزی به نام قرار داد موقت نداریم منتهی این قراردادها رو باب کردند اصلا ماده هفت قانون کار می‌گه کارهایی که جنبه مستمر داره قرارداد کار معنی ندارد؛ ما در این زمینه خیلی تلاش و پیگیری کردیم اما متأسفانه نتونستیم چندان نتیجه بگیریم. به هر حال ما به بخشی هستیم که قدرت‌های زیادی به ما تحمیل میشن» (ناتوانی و کم‌توانی در برابر دولت).

– تلاش برای برگزاری تجمعات و اعتراضات قانونی

آزادی تجمعات و اعتراضات از مظاهر دموکراسی است که مردم می‌توانند با مشارکت و حضور مستقیم در صحنه حرف خود را بدون واسطه به گوش مسئولین برسانند. زمانی که در تحقق حقوق و آزادی‌های افراد خللی ایجاد شود و مردم در تنگنا قرار بگیرند، اعتراضات و تجمعات ابزاری قدرتمند برای بیان خواسته‌هایشان است. اعتصاب کارگران و اعتراض آنان در لوای قانون نه تنها امنیت کشور را از بین نمی‌برد بلکه می‌تواند قدرتمندی بیشتری را برای جامعه و حکومت فراهم کند.

اما در فضایی که خفقان داشته باشد و کارگر از حق اعتصاب که تنها حق وی برای احقاق خواسته‌هایش و بیان آنان است محروم باشد نمی‌توان ادعای احترام به کارگران را داشت. یافته‌های تحقیق نشان داد داشتن حق اعتصاب و اعتراض از مواردی است که در قانون کار کارگران به آن توجه نشده است و تلاش برای آن جزو اولویت‌های صنوف مدافع کارگریست. در صورتی که حق اعتراض و اعتصاب به رسمیت شناخته‌شود و زمینه آن فراهم شود بهره‌وری در نیروی کار افزایش یافته و همچنین کارگران از حق خود بهره‌مند می‌شوند. آقای «ع.م» از مسئولین در این باره می‌گوید: «چه کسی گفته است ما با اعتصاب مخالفیم؟ ما با اعتصاب حرفه‌ای موافقیم نه سیاسی و مسلکی که ضد نظام جمهوری اسلامی باشد. در شرایط فعلی که نظام جمهوری اسلامی از قدرت کافی برخوردار است می‌توان ممنوعیت اعتصاب در مواردی خاص از میان برداشت و ما آمادگی داریم راجع به چگونگی اعتصاب طرحی ارائه دهیم به مجلس و چهره قانونی به آن ببخشیم» (تلاش برای اصلاح قانون کار/ افزایش توان کارگران). تلاش برای داشتن حق اعتصاب کارگران و اعتصابی که بدون جهت‌دهی‌های سیاسی باشد از خواسته‌های اساسی کارگران و فعالین کارگری بود.

2-2-2-4- اثبات موجودیت کارگران در جامعه

در کشور ما کارگران نقش کلیدی در تولید بر عهده دارند و قشر بزرگی از فعالان عرصه اقتصاد را آنان تشکیل می‌دهند. علاوه بر اهمیت نقش آنان، نکته دیگر جمعیت بالای کارگران است که می‌توان گفت نیمی از جمعیت ایران را خانوارهای کارگری تشکیل می‌دهند، یعنی کارگران و افرادی که وضعیت زندگیشان در حال و آینده متأثر از وضعیت کارگران است. لذا زمانی که از شناخته‌شدن واقعی کارگران به عنوان یکی از مهم‌ترین اقشار جامعه سخن بگوییم، اغراق نکرده‌ایم. با توجه به این موضوع شناخته شدن و معرفی هویت کارگری و اهمیت دادن واقعی به آن، فارغ از بسنده کردن صرف به بزرگداشت و همایش در روز کارگر وظیفه ایست کلیدی که بر دوش دولت و حکومت و البته همه جامعه است.

افزایش توان چانه‌زنی کارگر در برابر دولت و کارفرما

بر طبق نتایج تحقیق یکی از اولویت‌های اساسی برای کارگران که از طریق آن می‌توانیم انتظار تامین خواسته‌هایشان و افزایش رفاهشان را داشته باشیم این است که فضایی ایجاد کنیم که کارگران قدرت و توان دفاع از خود و بیان نیازهایشان را داشته باشند. خانواده‌های کارگری در چهار پنج دهک فقیرتر جامعه جای گرفته‌اند و در عین حال دچار دور باطلی از حیث شرایط کاری و زیستی خودشان هستند.

بر طبق نتایج مصاحبه، عوامل زیادی در کاهش توان چانه‌زنی کارگران نقش داشته که رفع این عوامل و حداقل تلاش برای اصلاح آن از عوامل اساسی افزایش رفاه کارگران است. عواملی مانند سیاست موقتی‌سازی‌های قراردادهای کار که باعث شد متجاوز از 93 درصد از کارگران از امنیت شغلی محروم شوند، خروج کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول قانون کار که موجب خروج تعداد زیادی از کارگران از قانون کار شد، تشکلیستیزی و نبود تشکلهای مستقل کارگری از عوامل مهم و تاثیرگذار در کاهش توان چانه‌زنی کارگران بود. البته چندین عامل دیگر بر طبق مستندات و بررسی وضعیت کشور مطرح گردید که در این مقال نمی‌گنجد. بر طبق نتایج مصاحبه، رفع این عوامل که موجب کم‌رنگ شدن و به حاشیه رفتن هویت کارگری شده است، از خواسته‌های مهم کارگران و فعالان کارگری و اهداف خانه کارگر بوده است. اما نکته مورد بحث محقق این است، که خانه کارگر با توجه به توان و جایگاهی که دارد در این زمینه تا چه اندازه موفق عمل کرده‌است؛ بر طبق یافته‌های تحقیق، خانه کارگر در این زمینه نتوانسته است اقدام موثری داشته باشد.

آقای «ح.ا» از فعالین کارگری در این زمینه بر کم‌کاری خانه کارگر تاکید می‌کند و معتقد است عملکرد سازشکارانه موجب شده است کارگران متضرر شوند: «نگاه کنید به خروج کارگران کارگاه‌های تا دارنده ده نفر که از شمول برخی مواد قانون کار خارج شدند و یا طرح‌هایی مثل استادی و شاگردی و اینکه خانه کارگر نتوانسته است در مقابل آن‌ها کمترین مخالفت منجر به جلوگیری از اجرای این مصوبات را انجام دهد و اساساً حتی از آن کمیت

کارگری زیر پوشش خود (کارگرانی که در زیر پوشش شوراها و انجمن ها و مجمع نمایندگان هر شهر و استان است) برای مخالفت با اینگونه طرح ها استفاده نکرده است». (بی کفایتی در امور/ تلاش ناکافی برای حقوق اصیل کارگران).

قراردادهای موقت مشاغل دائم از بلایای زندگی کارگری بوده است که انتظار کارگران تلاش روزافزون و ثمربخش برای حل آن است، زیرا اصلی ترین عاملی است که موجب یأس و دلسردی کارگران گردیده و در طولانی مدت موجب انزوای کارگران و کاهش توان چانه زنی ایشان می شود. آقای «ر» از کارگران شرکت می گوید: «... امنیت شغلی واقعا مسئله مهمیه که الان کارگران با آن مواجهند. الان من حسابدارم اما وقتی با من قرار داد یک ماهه می بدن و هیچ جایی نمی توانم از این وضعیت شکایت کنم و اگر هم شکایت کنم وارد یک پروسه ای می شوم که بی اثر است پس نشان می دهد ما کارگران جایی را نداریم که بتوانیم با پشتوانه آن فعالیت بکنیم (بی اعتمادی کارگران به خانه کارگر). وقتی قراردادهای یک ماهه تنظیم می کنن آرامش روانی از کارگر گرفته میشه. کارگران به اجبار این وضعیت را قبول می کنن، هم مجبور است که کار کند تا بتواند زنده بماند و هم مجبور است در یک استرس بد روانی که هر لحظه ممکن است از کار اخراج شود ادامه بده...»

برطبق نتایج مصاحبه یکی از عواملی که موجب پیدایش تفکر تشکل گریزی در میان کارگران می شود نیز، تلاش بی ثمر و یا ناکافی در برابر قراردادهای موقت است. آقای «ع.و» فعال کارگری می گوید: «قراردادی شدن کارگران نخستین گام در تعرض به معیشت کارگران است که نخستین گام بی امنیتی شغلی کارگران است و بعد از جنگ اتفاق افتاد زمانی که این اتفاق افتاد نیروی کار هیچ اعتراضی نکرد. خانه کارگر و تشکلات مجاز آن زمان هم هیچ اعتراضی نکردند و همین امر باعث تشکل گریزی در میان صنوف ایران شد» (بی طرفی در قبال کارگران/ سکوت در برابر سیاست های ضد کارگری/ کم تحرکی و بی تحرکی).

آقای «د.ع» از صاحب نظران حوزه کارگری در کنار بحث قراردادی بودن موضوع دستمزدهای معوق را عنوان می کند که موجب سلب امنیت روانی و اثرات مخرب بر خانواده های کارگری می شود، می گوید: «در زمینه اولویت های اساسی کارگری یا اقدامی صورت نگرفته است و یا اقدام صورت گرفته موثر نبوده است: "قرار دادی شدن کارگر مسئله مهمی است و خانه کارگر یا هیچ کاری برای این ماجرا انجام نداده و یا اگر انجام داده است قابل توجه نبوده است (عدم حمایت واقعی از کارگر/ کم توانی و ناتوانی در دفاع از کارگر/ کم تحرکی و بی تحرکی). قرار دادی شدن، امنیت شغلی را از کارگران گرفته است، وقتی امنیت شغلی نداشته باشی خواه ناخواه تعلق خاطر و احساس مسئولیت نسبت به کار کم می شود. کارگرهای قراردادی ... در زمینه دستمزدهای عقب افتاده هم کاری نکردن. فقط می گن نامه زدیم، پیگیری کردیم برخورد کردیم. خانه از پای بست ویران است، خصوصی

سازی این تبعات رو هم داره. اینا نمی‌دونن کارگر حاضره دستش قطع بشه اما نون شبش نه، نمی‌دونن چون دلسوز کارگر نیستن...» (مسامحه در بر سیاست‌های نئولیبرالی).

مسئولین خانه کارگر با وجود اینکه در این زمینه پیگیری و سماجت به خرج دادند و از طریق بیانیه‌ها و تجمعات روز کارگر، نارضایتی خودشان را از این وضعیت نشان دادند اما نتوانستند اقدامی انجام دهند که این مانع این مصوبات شود. آقای «ف» از مسئولین خانه کارگر، در این باره بر قدرت زیادی که دولت و سیاست‌های دولتی در این زمینه دارد سخن گفته است (عدم استقلال از دولت/ ناتوانی در برابر دولت).

– تلاش برای تشکیل تشکل‌های مستقل کارگری

بر طبق نتایج مصاحبه‌ها یکی دیگر از عواملی که موجب افزایش توان چانه‌زنی کارگران و به تبع آن یافتن هویت مستقل در جامعه می‌شود، این است که کارگران تشکلات مستقل کارگری داشته باشند و اصناف و نهادهای مدافع کارگری زمینه را برای تسهیل این امر فراهم کنند؛ نه اینکه خودشان تبدیل به مانعی در برابر تشکل‌یابی شوند. نتایج مصاحبه‌ها نشان داد به دلایل مختلف، خانه کارگر همواره به عنوان یک عامل بازدارنده در شکل‌گیری تشکل‌های مستقل کارگری عمل کرده‌است. آقای «ع. و» از فعالین کارگری در این زمینه می‌گوید: «برخی از این مسئولان مراکز تولیدی و خدماتی را تشویق میکنند که تشکل‌های کارگری داشته باشند و ... اما در عمل حمایتی از تشکل‌های مستقل کارگری ندارند و منظورشان از تشکل مستقل کارگری تشکلی تحت فرمان خودشان است (ساماندهی اتحادیه‌های تشریفاتی). بسیاری از تشکل‌های منحل شده و بلا تکلیفی آنها به خاطر بی‌تدبیری و بی‌مسئولیتی خانه کارگر است که داعیه دفاع از کارگران دارد» (عدم تدبیر/ ممانعت از تشکل‌یابی کارگران).

نکته بعدی در مصاحبه‌ها اشاره به این مورد بود که خانه کارگر از ابتدا به منظور کنترل تشکل‌های کارگری تشکیل شده بود به نحوی که بتواند وضعیت را آرام نگه دارد و تمامی تشکل‌ها را هدایت کند. آقای «ر.ک» از فعالین کارگری در این زمینه بیان کرد که خانه کارگر در یک بازه زمانی مشخص جایگاه مناسب و رو به پیشرفتی برای متحد کردن جنبش‌های کارگری شده بود، اما بعد از مدتی نیروهایی آن‌جا را اشغال کردند که اتفاقاً ضد تشکل‌های مستقل بودند (تغییر کارکرد اولیه/ تغییر از کارکرد دادخواهی به منفعت طلبی) و آن چیزی که امروزه ما می‌بینیم خانه کارگری است که بر ویرانه‌های خانه کارگر اولیه بنا شده است. ایشان اشاره کرد: «آن‌چه که مسلم است این است که خانه کارگر هرگز مهم‌ترین تشکل کارگری به صورتی که حامی کارگران و مدافع حقوق کارگران باشد نبوده است و همواره سعی اش بر این بوده است که جایگاه خود را نزد بالایی‌ها و در نزد کارگران حفظ کند (دولت محوری/ حافظ منافع خانه کارگر و نه کارگر/ مسامحه و سازشکاری) وگرنه من به خاطر ندارم که خانه کارگر حاضر باشد برای دفاع از تشکل‌های مستقل کارگری که به نظرم اولین حق هر کارگری و اساس رفاه کارگری است تلاش کند» (عدم تلاش برای تشکل‌یابی کارگران).

آقای دکتر «م.م» از صاحب‌نظران حوزه کارگری، خانه کارگر فعلی را ادامه دهنده همان خانه کارگر اولیه دانستند که خاصیت کنترل‌کنندگی تحرکات کارگری را داشتند و بیان کردند خانه کارگر هر زمانی که احساس کرده است یک تشکل اصیل کارگری در حال شکل‌گیری است با آن برخورد کرده و مانع آن شده اند: «در دهه هشتاد دو تشکل کارگری شکل گرفت یکی سندیکای اتوبوسرانان و دیگری سندیکای نیشکر هفت تپه. البته نهادهای دیگری که نهاد کارگری نبودند و روشنفکری بودند و میخواستند حرکت کنند و تشکل کارگری بسازند. یعنی غیر کارگری بودند که میخواستند نیروهای کارگری را تقویت بکنند. در جایی که یکی از این دو تشکل کارگری پا گرفته بود به حدی رسیده بود که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نماینده های خودشان را فرستادند و کارگران را مضروب کردند و زبان نماینده آن‌ها را که منصور اسانلو بود با تیغ بریدند». (ممانعت از تشکل‌یابی / سرکوب تشکل‌ها / اهرم حکومتی و نه کارگری) بر طبق نظر بعضی از مصاحبه‌شوندگان کارگان حق داشتن تشکل‌های مستقل کارگری را دارند و زمانی که یک نماینده ای که ادعای دفاع از حقوق کارگران را دارد از این حق بنیادی به طرق ممکن جلوگیری می‌کند، پس معین می‌گردد که ادعایی پوچ و میان‌تهی دارد.

در واقع و براساس نتایج تحقیق، آنچه که از نگاه مسئولین خانه کارگر به عنوان تشکل کارگری مطرح می‌شود، با آنچه خواسته کارگران و اولویت قشر کارگری است متفاوت است. در صورت وجود تشکل مستقل کارگری، حاشیه امنی برای کارگران ایجاد می‌شود که در سایه آن و بدون هراس از وابستگی‌های جناحی و سیاسی امور خود را پیگیری می‌کنند. اما تشکل‌های وابسته و ناکارآمد با عملکردهای سازشکارانه و نادرست موجب تداوم وضعیت نابسامان کارگران و استمرار عدم امنیت شغلی، دستمزدهای ناعادلانه و ... خواهد شد.

– مذاکره با دولت و کارفرما برای احقاق حقوق کارگران

بر طبق نتایج مصاحبه، قشر کارگران با کارفرمایان و دولت که در مواردی به عنوان کارفرمایان اصلی کارگران هستند، روبرو می‌شوند، در این رویارویی از تشکل‌های مدافع کارگری انتظار می‌رود که مصالح و منافع کارگران را اولویت قرار دهند و بر پایه مذاکرات و گاه در اشکال اعتصابات و اعتراضات قانونی به احقاق حقوق کارگران کمک کنند. در واقع آن چیزی که اتفاق می‌افتد همان اصل سه‌جانبه‌گرایی است که از طریق آن تشکل‌های کارگری، تشکل‌های کارفرمایی و دولت به منظور حل و فصل مسائل مشترک دست به مذاکرات قانونمند و پیگیری اهداف می‌زنند.

مصاحبه با مسئولین خانه کارگر نشان داد دفاع از حقوق کارگران و بیان عقلانی و هدفمند نیازهای کارگران در مقابل دولت و کارفرما، اصلی است که خانه کارگر به آن پایبند است. آقای «ی» از مسئولین در این باره می‌گوید: «برخی تحریم‌ها بحران‌هایی را برای کارگران به وجود آورده‌است، از جمله کاهش مزد آن‌ها که حدوداً یک سوم کاهش پیدا کرده‌است. تاجایی که دبیر کل ما تلاش کرده‌اند از طریق مجلس و از طریق گفتمان و گفت‌وگوهای

اجتماعی که ما به آن پیمان‌های دسته‌جمعی می‌گوییم، ما اولویت خودمان را مذاکرات سودمند قرار می‌دهیم.»
(مذاکرات با دولت)

در این باور مذاکرات عامل اصلی ایجاد آرامش است، کارفرمایان که ممکن است دولت یا بخش خصوصی باشند به جهت اینکه سرمایه و هدایت کار را بر عهده دارند ممکن است به کارگران ظلم کنند، از این جهت قوانین تشکلیها تشکیل می‌شوند. آقای محجوب دبیر کل خانه کارگر در یکی از مصاحبه‌هایشان اشاره به ساخت مشورتی خانه کارگر کرده و گفته‌اند به جهت اینکه کارگران بتوانند در عرصه اجتماع نقش پررنگی داشته باشند، باید تعاملات سیاسی از طریق تشکیلات به تعاملات صنفی تبدیل شود و اصل بر همکاری بین طرفین قرار گیرد، چون در واقع مذاکره‌ای سودمند است که بازنده نداشته باشد. ضمن اینکه وی به نقش مهم دولت اشاره کرد و بیان کرد در کشوری مانند ایران همانطور که تاریخ نشان می‌دهد، دولت همواره بنیان حاکمیت بوده است، مذاکره با دولت کمک کننده و راه عقلانی است و اگر قدرت دولت بر خانه کارگر تحمیل شود، راه مصالحه بهترین راه حل است. زمانی که از مجرای مذاکره و عمل به قانون، خواسته‌های کارگران مطرح و پیگیری گردد، به تبع آن شاهد پررنگ شدن نقش کارگران خواهیم بود.

نکته دیگری که در مصاحبه‌ها از سمت کارگران و صاحب‌نظران مطرح شده بود این بود که متأسفانه این مذاکره و مصالحه در برخی موارد کارکرد خود را از دست داده و تبدیل به مسامحه و سازشکاری‌هایی شده است که منافع کارگری را تهدید کرده است. آقای «م.م» از صاحب‌نظران حوزه کارگری می‌گوید: «مثلا سال گذشته آقای هفده تن با محجوب جلسه خصوصی میداره که نتایجش این میشه که محجوب به زیردستان خودش که حق امضا دارند، در شورای عالی کار میگه که کوتاه بیایید و نظر دولت را بپذیرید! یا در سال قبل ترش که این جلسه خصوصی گذاشته شده بود معاون وزارت کار این خواست ما نیست و خواست وزارت است (اطلاعات) که اینها می‌پذیرند حداقل دستمزد و از این قبیل مسائل.» (تغییر کارگرد مذاکره به مسامحه و تسلیم)

آقای «ن» از صاحب‌نظران حوزه کارگری می‌گوید: «خانه کارگر بیشتر در پی مسامحه و سرپوش گذاشتن بر منافع کارگری است یا به هر شکلی عوض کردن صورت مسئله یا من نمی‌دونم هر چیزی غیر از چیزی که واقعا کارگران می‌خوان.» (ناهمسویی با خواسته‌های واقعی کارگران / سازشکاری)

یکی از دلایلی که برای تبدیل شدن مذاکره به مسامحه از طریق مصاحبه شونده‌گان مطرح شد، همجنسی بدنه خانه کارگر با بدنه دولتی بود. به علت اینکه مسئولین خانه کارگر دارای کرسی‌های دولتی هستند، لذا ترجیح می‌دهند اقداماتی که برای کارگران انجام می‌دهند تعارضی با منافع ایدئولوژیک آنان نداشته باشد.

آقای «م.م» از صاحب‌نظران حوزه کارگری معتقد است: «این‌ها برای اینکه بدنه و پایگاه خودشان را بهش پاسخ بدهند؛ تلاش‌هایی هم می‌کنند برای این که یک قران دوزار کارگران را بهبود ببخشند و مسائل اقتصادی آن‌ها را،

اما هیچ وقت به دلایل عدیده از جمله اینکه دستشان با وزارت کار یکی است و منافع نظام سیاسی برای آنها اولویت بیشتری دارد تا کارگران، به دلایل اینکه صاحبان قدرت هستند، نماینده مجلس هستند و نمی‌خواهد مزایای خودشان را از دست بدهند، این‌ها در حدی برای دستمزد یققران دوزاری کارگران تلاش می‌کنند که در حقیقت فشاری هم به کارفرمایان و هم به دولت از طرف کارگران وارد نشود» (سازش با دولت/ رابطه ناسالم با دولت/ تلاش برای حفظ منافع خانه کارگر به جای حفظ منافع کارگران)

آقای «ح.ا» در این مسئله، بر این مسئله اشاره کردند که توجه به پیشینه شکل‌گیری خانه کارگر نشان می‌دهد که از بدو تشکیل هم استراتژی غالب آن هدایت اتحادیه‌ها به نحوی که بتوانند کمترین مشکلات را ایجاد کنند، بوده است: «در رژیم سابق برای هدایت سندیکاها و اتحادیه‌ها به طوری که بتوانند کمترین مشکلات ممکن را برای سیستم حکومتی و برای روابط کارگری و کارفرمایی ایجاد کند، فعالیت داشت و بعد از انقلاب هم به جز سال 1357 تا 1362 عملاً در خدمت سیاست‌های دولت‌ها در کل و البته با جهت‌گیری هر دو دولت نیز با تطبیق خود با سیاست دولت وقت عمل کرده است و قطعاً دچار تحولاتی نه خارج از سیاست‌های حکومت بلکه در همان چارچوب با تفاوت‌هایی ناشی از جناح بندی‌های موجود عملکرد داشته است». آقای دکتر «ف.ی» نیز در این مقوله با نگاهی به پیشینه خانه کارگر اشاره کرد که اصولاً خانه کارگر برای سازش تشکیل شده بود و در حال حاضر هم همان روند را ادامه می‌دهد، پس دیدن سازشکاری و عقب‌نشینی از خانه کارگر چندان عجیب نیست.

- برقراری رابطه سالم با دولت و تعیین مواضع مشخص

علاوه بر مذاکره با دولت و کارفرما که در مقوله قبلی مطرح گردید، در طی مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان در ارتباط با دولت و روابط مختلفی که خانه کارگر با آن برقرار می‌کند نظرات متفاوتی مطرح شده بود که به طور کلی اشاره به برقرار شدن یک رابطه سالم و بدون حاشیه با دولت داشت، در واقع آن نهاد کارگری موفق عمل کرده است که بتواند کارگرمحوری را خط‌مشی خود قرار دهد. با توجه به مصاحبه‌ها نمی‌توان خانه کارگر را یک تشکل کارگری نامید، زیرا دارای کارکردهای تشکلی نمی‌باشد و در واقع عملکرد حزبی دارد. هر چند که با توجه به سخنان دبیر کل خانه کارگر، خانه کارگر حزب نیست اما نتایج تحقیق نشان می‌دهد که خانه کارگر از چندین سال قبل کارکرد حزبی دارد و با تاسیس حزب اسلامی کار قصد داشته است که در مواقعی که لازم می‌بیند کارکرد حزبی خود را نیز حفظ بکند. اما آنچه که اهمیت دارد این است که این حزبی شدن دارای تبعاتی بوده است اثرات ناخوشایندی بر عملکرد آن گذاشته‌است، طوری که در این صورت آنچه که مبهم گشته‌است رابطه آن با دولت است که تاریخ نشان می‌دهد خانه کارگر در رابطه با دولت موضع همسویی و تطبیق را به کار برده است و از داشتن موضعی مشخص و بیان شفاف خودداری کرده‌است.

زمانی که از دولت محوری به عنوان یک ضعف درباره نهاد کارگر صحبت می‌کنیم بر این موضوع اشاره می‌کنیم که نهادی که کارکرد کارگری دارد باید خواسته کارگری را با توجه به قانون مورد هدف خود قرار دهد و آن چیزی که برایش تلاش می‌کند تحقق آرمان‌ها و اهداف کارگری باشد و به اصطلاح کارگر محوری وجود داشته باشد. اما نتایج مصاحبه‌ها نشان داد که نگاه به دولت به عنوان منبع اقتدار و خطمشی گرفتن از دولت و در واقع عدم استقلال از آن در عملکرد این نهاد کارگری وجود دارد و خانه کارگر با توجه به اینکه خود را صنف مدافع کارگری تعریف می‌کند زبان گویای کارگر نیست.

آقای «ع.د» از مسئولین سابق خانه کارگر و از صاحب‌نظران حوزه کارگری می‌گوید: «قانون تامین اجتماعی سال 1354 رو با وضعیت فعلی آن مقایسه کنیم متوجه وضعیت می‌شویم. قانون درمان 1354 هم همینطور، قانون درمان 1354 قانون الزام بود اما الان وضعیت فرق کرده است در زمان تصویب این قانون ما هم حضور داشتیم، آقای محجوب به ما گفت خیالتان راحت من قانون را خواندم و مشکلی نیست ولی بعدها ادعای باطل ایشان ثابت شد. ما اعتراض و پرس و جو کردیم ما را بردند گوشه‌ای و برایمان سخنرانی کردند و گفتند خیالتون راحت باشه ما خوندیم مشکلی نداره!» (عقب نشینی در برابر بی‌خاصیت شدن تامین اجتماعی / مسامحه و سازشکاری)

با توجه به این که کسانی که در راس این نهاد هستند از عناصر اصلی و اثر گذار در جایگاه دولتی و در مجلس هستند انتظار می‌رود تریبون مجلس جایگاهی برای حق طلبی برای کارگران و پافشاری قانونی برای تحقق خواسته‌هایشان باشد. اما با توجه به برخی اقدامات مثبت انجام شده، هنوز ظرفیت اقدامات بیشتر و قدرتمندانه‌تر احساس می‌شود. بر طبق یافته‌های تحقیق و در تکمیل موارد گفته شده، رابطه دولت و خانه کارگر همواره دارای معایبی نیز بوده است که باعث شده است رابطه سالم و دوسویه دولت و خانه کارگر در مواردی تبدیل به ناتوانی عملی خانه کارگر و شعارزدگی شود. در این رابطه آقای «م» از مسئولین می‌گوید: «ما در برپایی اعتراضات کارگری با مانع بزرگی به نام دولت مواجه هستیم، در یک سری مباحث دیگر، مثلا اعتصابات و این مسائل ماجرا از این هم جالب تر است. اعتصاب برای ما تعریف نشده است! مثلا ما برای برگزاری یک مراسم ساده روز کارگر با هزاران موانع دولتی مواجهیم؛ مخصوصا در راهپیمایی که روز جهانی کارگر داشتیم». (کم‌توانی در برابر دولت)

آقای «ف» از مسئولین خانه کارگر عنوان می‌کند اگرچه خانه کارگر تمام تلاش خود را برای احقاق حقوق کارگران می‌کند اما در بسیاری از موارد در برابر دولت قدرت چندانی ندارد: «قراردادهای 29 روزه با کارگر می‌بندند و کارفرما قبل از قرار داد تسویه حساب سفید امضا می‌گیرند برای تسویه و کارگر دستش به هیچ جا بند نیست و با توجه به وضعیت تورمی و بیکاری فعلی کشور دولت سکوت کرده فعلا در برابر این موضوع و این سکوت در واقع به منزله یک خیانت علیه کارگر است. کارفرما علاوه بر اینکه قرارداد سفید امضا و بدون تاریخ می‌بندد از کارگر تعهد محضری می‌گیرد که اگر در کارخانه آسیب دیدند هیچ گونه ادعایی نباید داشته باشند. نمونه این مورد را

دوسال پیش داشتیم که با برخورد‌های خانه کارگر آن مورد رفع شد. ولی قراردهای سفید امضا و بدون تاریخ ادامه دارد. ما تلاش زیادی برای رفع آن کرده ایم اما متأسفانه میبینیم که چندان راه به جایی نبرده ایم.» (ناتوانی در برابر دولت/ کم‌توانی در برابر کارفرما)

طبق نتایج مصاحبه با کارگران، اعتمادی به خانه کارگر به عنوان یک تشکل کارگری وجود ندارد، کارگران دلیل عمده عدم اعتماد به خانه کارگر را همسویی خانه کارگر با منافع دولت می‌پنداشتند. آقای «ر» یکی از کارگران در این مورد می‌گوید: «به خاطر اینکه خانه کارگر باید با دولت هم روبرو شود برای برآورده کردن خواسته های کارگران، خب می بینیم که در برابر دولت قدرت دفاعی از ما ندارد. یا آنچنان چشم گیر نیست که بتوانیم بگوییم این مهم ترین تشکل ماست. این که نمی تواند در برابر دولت مدافع ما باشد یا به خاطر قدرت زیاد دولت است. یا به خاطر این است که برای خانه کارگر بهتر است که به هر دلیلی با دولت همکاری کند تا کارگر.» (عدم استقلال از دولت/ کم‌توانی در برابر دولت/ دولت محوری به جای کارگر محوری/ سازشکاری به واسطه حفظ مناصب)

یکی دیگر از دلایلی که برای عدم اعتماد به خانه کارگر از سوی کارگران مطرح شد، عدم قدرت چشمگیر آن در برابر دولت بود. آقای «ب» از دیگر کارگران شرکت در این مورد معتقد است: «خانه کارگر نمی‌تواند مهم‌ترین تشکل کارگری باشد، چون خانه کارگر بیشتر شبیه خانه کارفرماست. (عدم وجهه مناسب نزد کارگران) یعنی بیشتر به نفع کارفرما عمل می‌کند تا کارگر. شاید منطقی باید به عنوان مهم ترین تشکل کارگری آن را شناخت. منطقی که مثلا به صورت کلی در کشور وجود دارد اما عملا نه، چون ما آن را به عنوان تریبونی نمی بینیم که بتوانیم خواسته های خودمان را در آن مطرح کنیم.» (فقدان ماهیت تشکلی/ بی اعتمادی کارگران به خانه کارگر/ نا همسویی با خواسته‌های کارگران)

آقای «م.م» از صاحب‌نظران حوزه کارگری درباره نهاد خانه کارگر و عملکردهای اقتصادی و سیاسی اش ابتدا توجه به پیشینه خانه کارگر را مهم شمرده است؛ و بر این باور است خانه کارگر از ابتدا نهادی بوده است که فرماندهی تشکلات غیرمستقل را برعهده داشته است و اصولا کارکرد حزبی دارد؛ لذا بسیاری از اقداماتی که انجام می‌دهد کارکرد حزبی دارد و به هیچ عنوان یک تشکل کارگری نیست: «قانون کار سه نوع هویت کارگری را در نظر می‌گیرد یکی شورای اسلامی کار، دوم انجمن های صنفی کارگری که دو نوع داریم. یکی از آنها انجمن‌های کارفرمایی هست یکی انجمن های صنفی کارگری که سندیکا نیستند اتحادیه نیستند و خود قانون گذار اسم انجمن های صنفی روی اونا گذاشته دومین نوع هویتی که در چارچوب حقوقی به رسمیت شناخته می‌شود. سومی یک نماینده کارگری است. که این سه تا حتما باید یکیشان باشه فقط قانون کار سه نوع هویت کارگری رو به رسمیت می‌شناسد که حالا وقتی می‌گیم خانه کارگر تشکل کارگری نیست و ستاد فرماندهی شوراهای اسلامی کار

است. که این خانه کارگر که قبل ترها شاخه‌ای از حزب جمهوری اسلامی بوده است و بعدها که حزب جمهوری اسلامی منحل شد خانه کارگر عملاً یک حزب شد.» (حزبی‌گرایی)

آقای «ف.ی» از صاحب‌نظران حوزه کارگری معتقد است اگر قرار است نهادی برای کارگر کار بکند ابتدا باید استقلال در عملکرد داشته باشد و تا زمانی که منافع کارگر را بر ایدئولوژی خودش نداشته باشد کارگران نمی‌توانند از آن به عنوان یک نهاد حامی انتظار داشته باشند: «نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد خانه کارگر دارای توانمندی برای نمایندگی کارگر نیست. نیروی کار کمتر می‌تواند روی این حساب کند؛ چون که خانه کارگر مستقل نیست. چون تاریخ نشان می‌دهد خانه کارگر منافع ایدئولوژیک خودش را ترجیح می‌دهد و با دولت و کارفرما سازشکاری می‌کند.» (عدم استقلال از دولت / پشتوانه دولتی / ناهمسویی با خواسته‌های کارگران)

آقای «ع. و» از فعالان کارگری می‌گوید: «این‌جا هم مانند همه مکان‌های به اصطلاح کارگری مکانی است دولتی و در اختیار دولت که توسط نمایندگان دولت و بر ضد کارگر اداره می‌شود و نقشی از کارگر و حقوقش در آن دیده نمی‌شود، خانه کارگر یک نهاد حزبی شده است که در پی کنترل کردن کارگران و رام کردن کارگران است و در واقع می‌خواهد که هیچ تشکل مستقلی شکل نگیرد و یکه تاز میدان باشد و در بسیاری از موارد مانع هرگونه حرکت مستقل کارگری شده است.» (ممانعت از تشکل‌یابی کارگران / حزبی‌گرایی / سرکوب تحرکات کارگری)

آقای «م.ح» از کارگران کارخانه درباره بدبینی به رابطه دولت و خانه کارگر و عدم اعتماد کارگران به آن می‌گوید: «یادم هست ده سال پیش که شرکت ما تازه خصوصی شده بود خانه کارگر نماینده فرستاده بود که در اعتراض به اینکه اجازه نداده بودند راهپیمایی کنه ما 1 ساعت کار را تعطیل کنیم و باور کنید هیچ کارگری قبول نکرد. چون کارفرما اجازه نداد. همه میگفتن من اخراج بشم خانه کارگر پشت من درمیآید؟! و هیچ اعتمادی به خانه کارگر نداشتند و الان هم مطمئنند/ندارند.» (بی‌اعتمادی کارگران به خانه کارگر / کم‌توانی در برابر دولت و کارفرما)

برخی از مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که با یک جستجوی عمیق در بطن زندگی کارگری و عملکردهایی که از خود نشان داده‌اند متوجه می‌شویم نگاه کارگران به خانه کارگر چگونه است. آقای «ح. ا» از فعالین کارگری از عدم حضور کارگران در راهپیمایی کارگران در روز صحبت می‌کند و می‌گوید: «در راهپیمایی امسال روز کارگر، خانه کارگر تهران حدود 5000 کارگر را هم نتوانست به خیابان بکشاند در حالی که تعداد قابل توجهی از شوراهای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی و مجامع نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم تحت هدایت این تشکیلات هستند، ولی کارگران این نهادها اعتمادی به کسانی که هدایت این تشکیلات سه‌گانه و خانه کارگر را هدایت می‌کنند ندارند.» (بی‌اعتمادی کارگران به خانه کارگر)

3-2-2-4- آگاهی بخشی و آموزش هدفمند

توجه به آموزش کارگران و ارتقای سطح آگاهی آن‌ها از قانون کار و تشریح حقوقشان، عامل مهم هویت بخشی به کارگران و اثبات موجودیت این قشر جامعه است. در صورت وجود آگاهی جمعی می‌توان از یک هویت مشخص طبقاتی سخن گفت. برخی از اندیشمندان بر عدم وجود آگاهی طبقاتی و از تبعات آن، نبود یک طبقه کارگر مشخص در ایران سخن گفته‌اند. در زمینه افزایش آگاهی کارگران به مقولاتی مانند آموزش کودکان و مشاوره‌های حقوقی اشاره شده بود که به آن می‌پردازیم.

- آموزش کودکان به مثابه استراتژی بلندمدت

آقای «م» از مسئولین خانه کارگر در این مقوله بیان کردند که برای اینکه روحیه اتحادیه‌گرایی و تشکل‌گرایی تقویت شود باید کارگران اصول آن را یاد بگیرند و برای اینکه کارگران بتوانند جایگاه خودشان را پیدا کنند باید از حق و حقوق قانونی خودشان آگاهی داشته باشند. تا زمانی که کارگران از حق و حقوقشان آگاه نباشند، از بی‌عدالتی‌هایی که در محیط‌های کار و در جامعه رخ می‌دهد بی‌خبر خواهند ماند و این باعث تداوم بی‌عدالتی خواهد شد.

- مشاوره های حقوقی و پیگیری مشکلات کارگران از طریق نماینده های قانونی

مشاوره حقوقی و بیان حقوق کار و در صورت نیاز، تنظیم شکایتنامه کارگری بر طبق قانون کار از دیگر خدماتی است که یکی از مسئولین خانه کارگر برای انجام آن اعلام آمادگی کرد.

3-2-2-4- موانع درون سازمانی موثر بر عملکرد خانه کارگر

بر طبق نتایج مصاحبه ها همانطور که گفته شد در مقوله رفاهیات بنیادی رد پای دولت بسیار پررنگ است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. دولت به عنوان یک عنصر اثرگذار، نقش قابل توجهی بر عملکرد خانه کارگر گذاشته است، اما سوای از دولت مشخصه‌هایی درون نهاد خانه کارگر وجود دارد که به مراتب بر اثراتی که این نهاد بر رفاه کارگری گذاشته است، موثر است. مشخصه‌هایی که به عنوان عوامل اساسی حرکت دهنده یک سازمان محسوب می‌شوند. توجه به ضعف این عوامل درون سازمانی و برنامه‌ریزی به منظور توسعه آن از اساسی‌ترین اقدامات در بهبود عملکرد آنان و ارتقاء بهره‌وری سازمان‌ها به حساب می‌آید؛ مدیریت که در این تحقیق مد نظر است، دربرگیرنده یک مفهوم متناسب با نهاد خانه کارگر است. یعنی هر آن‌چه که به عنوان مدیریت در این نهاد مطرح می‌شود. مدیریت در واقع باید به نحوی باشد که بستر حرکت از وضع موجود را به وضعیتی مطلوب آماده‌کند. با توجه به نظرات متخصصان و صاحب‌نظران مدیریت نقشی مهم در عملکرد یک نهاد و تشکل دارد و مدیریت کارآمد می‌تواند راهگشای پویا شدن هرچه بیشتر نهاد و پرورش اتحادیه‌های اصیل کارگری گردد. در ارتباط با خانه کارگر

در مجموع مصاحبه‌های مطرح شده، عوامل درونی که تبدیل به موانع درونی شده است بررسی شد و راهکارهایی برای بهبود آن مطرح گردید که در ادامه بررسی خواهیم کرد.

جدول شماره 4-3- مقوله اصلی مدیریت و مقولات فرعی آن

مقوله اصلی	مقوله فرعی	زیرمقولات
ضعف مدیریت	عدم چرخش نخبگان	انحصاری بودن قدرت در دست چند نفر
		تفاوت بدنه مدیریتی و بدنه کارگری
	مدیریت دیکتاتورمآبانه	مدیریت از بالا به پایین

1-3-2-4- مقولات مرتبط با ضعف مدیریت

مدیریت که در این تحقیق مدنظر است، دربرگیرنده یک مفهوم متناسب با نهاد خانه کارگر است. یعنی هر آنچه که به عنوان مدیریت در این نهاد مطرح می‌شود. مدیریت در واقع باید به نحوی باشد که بستر حرکت از وضع موجود را به وضعیتی مطلوب آماده کند. با توجه به نظرات متخصصان و صاحب‌نظران مدیریت نقشی مهم در عملکرد یک نهاد و تشکل دارد و مدیریت کارآمد می‌تواند راهگشای پویا شدن هرچه بیشتر نهاد و پرورش اتحادیه‌های اصیل کارگری گردد.

1-3-2-4-1- عدم چرخش نخبگان

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، مصاحبه‌شوندگان یکی از ضعف‌های خانه کارگر را عدم چرخش نخبگان در سطوح اصلی دانستند که عواقب ناخوشایندی در پی داشته‌است. در پی این بحث نمودهای عدم چرخش را ذکر کردند و تعویض مدیریتی را از ابزار پویایی ذکر کردند.

- انحصاری بودن قدرت در دست چند نفر

بعضی از مصاحبه‌شوندگان به این مسئله واقف بودند که تعویض مدیریت و کادر مدیریتی موجب استفاده از خلاقیت و ایده‌های نوین می‌شود و در ضمن افراد دیگری که البته صاحب تجربه و تخصص کافی هستند می‌توانند به

توانمندی بیشتر نهاد کمک کنند. آقای «ع.ح» از صاحب‌نظرین دانشگاهی می‌گوید: «خانه کارگری که با تشکیلات وسیع خودش سالهاست که مثلثی را تشکیل داده است که هیچ‌احدی حق داخل شدن به آن را ندارد. خب واضح است تا زمانی که مدیریت حتی حق تعویض را نداشته باشد و هیچکس نتواند وارد دایره مدیریت شود، اولین و مهم‌ترین ضعف آن آشکار میشود که پویایی درون آن نهاد راهی ندارد». (مدیریت تک بعدی / مدیریت بدون تغییر / قدرت انحصاری / فقدان انتخابات آزاد / مدیریت ایستا / مدیریت از بالا به پایین / عدم چرخش مدیریت)

تداوم و غلبه یک تفکر و یک استراتژی بر یک صنف کارگری موجب شکل‌گیری اندیشه‌هایی می‌شود که در طی سالیان مختلف و در مقابله با دولت‌های مختلف، تطبیق و سازگاری بیاموزد و عوامل آن از قبل این سازگاری‌هایی که بعضا مشکلاتی جبران‌ناپذیری بر پیکره کارگری زده است، به مناصب و موقعیت‌های اقتصادی و دولتی بالایی دست پیدا کنند. نتیجه این چرخه به وجود آمدن موقعیت‌هایی است که عوامل موثر بر نهاد دیگر به هیچ قیمتی تمایل به از دست دادن آن ندارند و آن چیزی که به آن‌ها گفته می‌شود می‌پذیرند و رفته‌رفته رکود و خمودگی فضای غالب بر آن می‌شود. آقای «ع.د» از صاحب‌نظران حوزه کارگری گفته‌است: « شما از اول انقلاب شورای مرکزی را بررسی کنید می‌بینید که کسی را جز محبوب و جز کمالی نمی‌توان دید! کسی نمی‌تواند وارد این مجموعه شود. تشکل صنفی را میتوان با تعویض نیرو پویا کرد اما این حزب دولتی بوی رکود و خمودگی می‌دهد، انحصاریست». (قدرت انحصاری / عدم چرخش مدیریت)

تفاوت بدنه مدیریتی و بدنه کارگری

نکته دیگری که در بعضی مصاحبه‌ها به آن اشاره شده بود ناهمجنس بودن خانه کارگر و مخاطبان آن که کارگران هستند، با وجود اینکه بدنه خانه کارگر را شاید کارگران ساخته باشند، اما آن‌جایی که حضور کارگران را می‌طلبند نشانی از آنان نیست. به عقیده مصاحبه‌شوندگان زمانی که در یک صنف کارگری کارگران پرچمدار نباشند و کسانی که در راس آن هستند در بطن زندگی کارگری نباشند، تفاوت نگاه و تفاوت دغدغه وجود دارد. آقای «م» از صاحب‌نظران حوزه کارگری در این باره می‌گوید: «آقای ... که از دیرباز پیوند بسیار بسیار قدیمی با خانه کارگر داشته است و در واقع او از وزارت اطلاعاتی‌ها و از بازجوهای پرونده‌های چپ و کارگری بود در واقع مهم‌ترین چهره وزارت اطلاعات در سرکوب آن دوره‌ای که خانه کارگر از روی تلی از جسد بلند شد ایستاد، او مهم‌ترین چهره آن زمان بود در سرکوب‌های کارگری، باید به شما بگویم کارگران بسیار وسیع هستند و نمیتونیم کارگری عضو خانه کارگر رو فقط کارگر محسوب کنیم. پس می‌بینی که تضاد خیلی وجود داره...» (بدنه غیر کارگری / ناهمسوایی با خواسته‌های کارگران)

آقای «ی» از صاحب‌نظران حوزه کارگری می‌گوید شاید کسانی که در ابتدا اینجا را بنیاد گذاشتند از کارگران بودند اما الان به موقعیت‌هایی رسیدند که نمی‌توان آنان را نماینده کارگران دانست: «الان اگر نگاه کنیم می‌بینیم که

همه خانه کارگری ها پایگاه خاصی دارند. مثلا آقای محبوب کارخونه دار و ربیعی وزیر، این نهاد تبدیل به یک نهاد امنیتی شده است و حالا تضاد منافع در سطح بالا همواره وجود دارد». (بدنه غیر کارگری / تضاد منافع با کارگران)

آقای «و» از فعالین کارگری می گوید: «چطور می توان به تشکلی اعتماد کرد در حالی که هیچ کارگری در راس آن نیست و همه کسانی که در آن هستند از قبل کارگران به نان و نوایی رسیده اند و فراموش کرده اند که کاخ و کوخ هایشان ساخته دست کارگران است و الان کارگران کم رنگترین نقش را در آن دارند» (بدنه غیر کارگری)

2-1-3-2-4 مقولات مرتبط با مدیریت دیکتاتور مآبانه

مدیریت از بالا به پایین

آقای «م.م» به یک ضعف دیگر در این مقوله اشاره می کنند و آن فقدان اداره دموکراتیک و تصمیمات یک جانبه و دیکتاتور مآبانه است. حتی اگر بدنه صنف را کارگران تشکیل داده باشند باز هم چون تصمیمات اصلی از بالا و یک جانبه انتخاب می شوند در عمل و در بزنگاه های کلیدی در دفاع از منافع کارگران غالبا خانه کارگر پا جلو نمی گذارند و منافع دیگری ارجحیت دارند: «در این حد که محبوب و جلودار زاده بتوانند 20-30 هزار رای بیاورند و به مجلس وارد شوند گویی رسالت کارگری اینها انجام شده است. (عدم توجه به نیازهای واقعی کارگران) هم محدودیت هایی دارند و هم معذوریت هایی دارند که نهایتا مانع از این می شود که اینها منافع کارگران را در ایمنی محل کار، حداقل دستمزد، شرایط فراغت، ساعت کاری، امنیت شغلی، شرایط اسکان، حقوق معوقه و سایر مسائلی که شرایط زیستی را فراهم می کند پیگیری کنند و معمولا این ها تا پای دفاع نمی روند.» (کم توانی در برابر دولت / دولت محوری به جای کارگر محوری / مسامحه و سازشکاری)

آقای «ی» از صاحب نظران حوزه کارگری بر وابستگی اعضای اصلی خانه کارگر در کادر دولتی اشاره می کند و معتقد است به همین علت آن چیزی که جهت تصمیمات را معین می کند دستورات معینی است که ممکن است در بسیاری از موارد با خواست واقعی کارگران منافات داشته باشد و کارگران در آن نقش تاثیر گذاری نداشته باشند. با وجود این که نماینده کارگران در جلسات شرکت می کند اما باید دید آن چیزی که اتفاق می افتد در نهایت چطور اتفاق می افتد.

آقای «ن» از صاحب نظران حوزه کارگری معتقد است خانه کارگر به علت اینکه کارکرد حزبی دارد و کارکرد تشکلی خودش را از دست داده با وجود اینکه ادعا می کند حزب نیست و صنف مدافع کارگری است، حزبی است. لذا تصمیمات از بالا به پایین و وابسته به مقامات بالا و همسویی همیشگی با مواضع مختلف چندان برای آن عجیب نیست.

جدول 4-4- مقوله اصلی منابع انسانی ناکارآمد و مقولات فرعی آن

مقوله اصلی	مقوله فرعی	زیرمقولات
منابع انسانی ناکارآمد	ضعف دانش حرفه‌ای	فقدان مهارت و دانش
	ضعف کادر اداری	شعارزدگی و قهرمان سازی
		عدم صداقت برخی افراد درون تشکیلات

1-2-3-2-4 ضعف دانش حرفه ای

آقای «ر.ک» از پژوهشگران حوزه کار و کارگری در ادامه تاکید بر عدم چرخش نخبگان اعتقاد داشتند زمانی که یک صنف و یا نهادی معتقد به عدم چرخش نخبگان و بسترسازی حضور سایر افراد متخصص نباشد، رفته رفته شاهد شکل‌گیری تفکرات تکراری و منسوخ که در چارچوب همان ایدئولوژی افراد حاکم می‌چرخد، خواهیم بود: «نگاه‌های سطحی و غیر کارشناسانه و تعصب آلود در این سازمان اتفاق افتاده است و وجود دارد به طوری که این موارد به مانع راهکارهای منطبق با مصالح کلان جامعه کارگری و راه حل‌های کارشناسانه و کاربردی در جهت دفاع منطقی از مطالبات اصولی کارگران بدل شده است». (دانش ناکافی و قدیمی اعدم استفاده از صاحب‌نظران) عدم استفاده از نظر متخصصین و صاحب‌نظرانی که ممکن است دیدگاه‌های جدید و به روز داشته باشند موجب تشدید این ضعف خواهد شد، مصاحبه شونده‌گان در این مقوله توجه به دانش تمام افراد بدنه این تشکیلات را مورد نقد قرار دادند.

2-2-3-2-4 مقولات مرتبط با ضعف کادر اداری

شعار زدگی و قهرمان سازی

بعضی از مصاحبه‌شونده‌گان شعارزدگی و قهرمان سازی را مانع اصلی دیدن واقعیت‌ها و متعاقباً تحقق اهداف مورد نظر می‌دانند: «سال 82 بود فکر کنم که مسئولان خانه کارگر با طرح شعارها و هیاهوها نتوانستند با منطق و چانه‌زنی از حداقل دستمزد دفاع کنند و بعد از آن به جای اینکه خواسته‌های کارگران را به طور صنفی پیگیری کنند و با حزبی بازی و و شعار بازی نتوانستند هیچ کاری پیش ببرن» (شعارزدگی و قهرمان پروری).

آقای «ب» از کارگران می‌گوید: «اینکه یه سری امکانات رفاهی هم داره خوبه خب باید داشته باشه یعنی اگر این ها رو هم نداشته باشه پس برای چی باید وجود داشته باشه؟ باید عمل داشت. ما گوشمون از این حرف های بی عمل پره...» (شعارگرایی)

- عدم صداقت برخی افراد درون تشکیلات

زمانی که تشکیلاتی هدف خود را دفاع از حق و حقوق کارگری قرار می‌دهد انتظار می‌رود که تمامی اعضای آن در این راستا تلاش کنند و منافع خودشان را به منافع تشکیلات و در واقع منافع قشر ضعیف کارگر ترجیح ندهند. آقای «ف» از مسئولین خانه کارگر در این زمینه معتقد است برخی ریاکاری‌ها و عدم کار خالصانه و صادقانه توسط بعضی افراد درون تشکیلات اتفاق می‌افتد که در نهایت به ضرر کارگران تمام می‌شود و افرادی را که واقعا برای کارگران تلاش می‌کنند را زیر سوال می‌برند: «درون خود تشکیلات نمی‌شود گفت مشکلی وجود ندارد. ما در دولت قبل، آقای احمدی نژاد آن جا که گفتم که شوراهای کارگری تشکیل می‌شود متأسفانه کسانی بودند که در این شوراها نفوذ کردند و در واقع این‌ها را خریدند و مسائلی را تصویب کردند که به ضرر کارگر شد. از جمله این قراردادهای سفید امضا و ... که تبعات همین ناخالصی‌ها بود که هنوزم در پی حل کردنش هستیم». (عدم صداقت برخی از افراد)

فصل پنجم

نتیجه گیری

- نتیجه گیری
- ارائه راهکارها و پیشنهادات
- محدودیت‌های پژوهش

محقق در این تحقیق در پی ارزیابی عملکردهای رفاهی خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک تشکیلات کارگری بود، اما از آنجایی که تشکیلات خانه کارگر تشکیلاتی گسترده و دارای حواشی بسیاری می‌باشد، لذا در حین تحقیق دغدغه‌هایی از جنس کارگری و البته متناسب و مرتبط با معیشت کارگری و موضوع تحقیق به وجود آمد که به آن در حد علم و بضاعت محقق پرداخته شد تا بتواند به یافتن پاسخ برای پرسش اصلی تحقیق کمکی بکند. در ادامه به بیان نتایج تحقیق خواهیم پرداخت و در آخر نیز ضمن بیان موانع و محدودیت‌های تحقیق، پیشنهادهایی به منظور پیشبرد و ارتقاء عملکرد خانه کارگر ارائه گردیده است.

2-5- نتیجه‌گیری تحقیق

در این بخش از طریق داده‌های جمع‌آوری شده و مطالعه نظریات تحقیق، به تحلیل و ارزیابی یافته‌های به دست آمده از تحقیق می‌پردازیم تا بتوانیم به از دل ارزیابی صورت گرفته به پرسش اصلی تحقیق پاسخ دهیم.

در زمینه برخی از نیازهای کارگران که ما آنان را نیازهای کوتاه مدت نام گذاری کردیم نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کوتاه مدت بودن این نیازها به معنی اساسی نبودنشان نیست. در واقع ما در این پژوهش به دسته‌بندی‌ای رسیدیم تحت عنوان نیازهای اساسی کوتاه مدت و نیازهای اساسی بنیادی (بلندمدت). نتایج تحقیق نشان داد که در ارتباط با اینکه کدام دسته از نیازهای رفاهی اولویت دارند و به عنوان نیازهای بنیادی شناخته می‌شوند نظرات مختلفی مطرح است؛ اما آنچه که محقق در طی تحقیق به آن دست پیدا کرد این است که مشخصه‌هایی مانند حق اعتراض و اعتصاب، حق داشتن تشکلهای مستقل و البته قانونی و مواردی از این دست نیازهای اولیه رفاهی و شهروندی هستند و در سایه تحقق این موارد، نیازهایی مانند خوراک و مسکن و ... پاسخ داده خواهد شد. دو نیاز اساسی کارگران که موجبات تحقق آرامش ذهنی و امنیت شغلی و رفاه کارگران را فراهم می‌کند داشتن تشکلهای مستقل کارگری، داشتن حق اعتراض و اعتصاب قانونی است. باید گفت در زمینه تشکلیابی کارگران آن چیزی که از سوی خانه کارگر اتفاق افتاده است، ممانعت کارگران، عدم همراهی کارگران و تلاش برای تحت حاکمیت درآوردن اتحادیه‌های مستقل کارگری بوده است، این ممانعت مهم‌ترین عامل در عدم تحقق رفاه بنیادی برای کارگران است، با توجه به اینکه شرط اول رعایت حقوق کارگران به رسمیت شناختن تشکلهای کارگری است و نباید اجازه داد نفوذ گروه‌ها و احزاب معارض با نظام در این تشکلهای منجر به نفی اصل وجود این تشکلهای شود. در زمینه داشتن حق اعتراض و اعتصاب قانونی، خانه کارگر به رغم تلاش‌هایی که در این زمینه کرده است، نتوانسته است گام موثری بردارد و به علت روابطی که با دولت دارد، در عمل ترجیح داده است که به سهم خود هرگونه اعتراضی که خارج از چارچوب حاکمیت خانه کارگر می‌افتد را سرکوب کند و تحت لوای خود دربیآورد تا شرایط آرامش را در جامعه

کارگری فراهم نکند. اما تأثیرات منفی این آرامش و دعوت به آرامش بر جامعه کارگری داشته‌است اغلب از تأثیرات مثبت آن بیشتر بوده است پس زمانی که در زمینه رفاه بنیادی کارگران عملکرد مثبتی نداشته است و با سازگاری‌های همواره به سهم خود به عنوان مانعی عمل کرده است می‌توان آن را برای جامعه کارگری بی‌ثمر و فرمایشی و یکی از موانع آگاهی حقیقی کارگران دانست. بیشتر اقداماتی که خانه کارگر برای کارگران انجام داده‌است، اقداماتی در جهت بهبود وضعیت رفاهیات کوتاه‌مدت است، در صورتی که اگر توجه بیشتری به نیازهای بنیادی کارگران صورت می‌گرفت، می‌توانستیم شاهد تغییرات جدی در وضعیت معیشت و رفاه کارگران باشیم.

نکته قابل تعمق دیگر که از تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته به دست آمده و بر عملکرد خانه کارگر موثر است، شناسایی ساختار تشکیلاتی خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران است. همانطور که در فصل دوم بیان کردیم به منظور ارزیابی عملکرد اتحادیه‌ها و تشکیلات کارگری ابتدا باید نوع آن‌ها شناسایی شود و سپس با توجه به ماهیت تعریف شده عملکرد آن‌ها مورد سنجش قرار گیرد.

بر طبق دسته‌بندی دلبرت میلر و ویلیام فُرم که پنج عامل عمده هدف، منزلت اجتماعی، ساختار درونی، منابع قوت و توان، تاکتیک‌های مورد استفاده را برای تشخیص نوع اتحادیه مبنا قرار داده‌اند و بر این اساس چهار نوع اتحادیه را تفکیک کرده‌اند چنین برمی‌آید، تشکیلات خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران بر اساس ملاک‌های پنج‌گانه‌ی فوق کارکردهای اتحادیه‌های جانبدار دولت را ایفا کرده و در واقع جزئی از ساختار مدیریت سیاسی کشورند. این نوع اتحادیه را که می‌توان اتحادیه نما یا شبه‌اتحادیه نیز نامید، فرمایشی بوده و عموماً تحت سلطه‌ی نظام حاکم شکل می‌گیرند. آن‌چه که از نتایج تحقیق به دست آمد تغییر کارکرد خانه کارگر از مقام تشکیلاتی به مقامی حزبی است. بنا بر سخنان مسئولین خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران، حزب اسلامی کار تاسیس شده است تا اقدامات صنفی و حزبی به طور جداگانه انجام بگیرد و البته خانه کارگر فی‌نفسه یک صنف مدافع کارگری است، اما نتایج تحقیق نشان داد آنچه در اغلب موارد از سمت تشکیلات خانه کارگر اعمال می‌شود، تحزب‌گرایی است و بر طبق مرامنامه ای که برای خود تعریف کرده است عمل می‌کند، در حالی که مرامنامه مختص احزاب است. خانه کارگر با ایجاد حزب اسلامی کار سعی بر این دارد که عملکرد حزبی خود را همواره حفظ نکند و اتخاذ چنین رویه‌ای لاجرم بر کارکردهای این تشکیلات که کارکردهای رفاهی را هم شامل می‌شود تأثیر بسزایی خواهد داشت. در واقع به علت غلبه نگاه حزبی گرایانه، خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است در زمینه مسائل بنیادی کارگران فارغ از مداخله دولت عمل کند و موجبات ناتوانی و یا کم‌توانی آن در دفاع از حقوق کارگران را فراهم کرده است. علاوه بر این، داشتن جایگاه دولتی مسئولین خانه کارگر است که بیش از آن که موجبات تحقق خواسته‌های کارگران را فراهم کند، موجب مسامحه و سازشکاری همیشگی خانه کارگر با دولت شده است؛ همچنین باعث شده است که این تشکیلات در برابر دولت، همواره از موضعی انفعالی برخوردار باشد و از اهداف اصلی خود فاصله بگیرد. مصلحت

اندیشی و سیاست‌زدگی تبدیل به رویکرد غالب این تشکیلات شده است که موجب می‌شود حتی به رغم تفکر مشفقانه و دلسوزانه، آن چیزی که در عمل اتفاق می‌افتد با نیازهای اساسی کارگران منافات داشته باشد.

در چارچوب مکتب سوسیال دموکراسی، اصلاحات مسالمت‌آمیز در لوای قانون می‌تواند منجر به بهبود معیشت کارگران و تقویت تشکل‌گرایی گردد، اما نتایج تحقیق نشان می‌دهد ما در اصول اولیه قانونی‌مان برای کارگرانمان مشکل داریم و تا زمانی که تغییرات اساسی در قانونمان رخ ندهد، نمی‌توانیم اصول اولیه سوسیال دموکراسی را اجرا کنیم. تنها در سایه تحقق رابطه دو سویه بین حکومت و تشکل‌های واقعی کارگری است که می‌توان انتظار جایگاه کارگران را داشت؛ در این زمینه خانه کارگر باید موضع روشنی اتخاذ کند و در این بزنگاه مهم عملکرد فعال و جدی داشته باشد و به هدف اصلی خود که بسترسازی برای رفاه بنیادی کارگران است بازگردد. تصرف دولت از درون، تبدیل کردن آن به ابزاری در خدمت کارگران، در خدمت مردم عادی درآوردن و در واقع تشکیل دولت‌های رفاه که تز اصلی برنشتاین بود، در شرایط ایران نتوانسته عملی شود و راهکار مناسبی باشد. در ایران، دولت همواره نقش بزرگترین کارفرما را داشته است، اما خصوصی‌سازی که وضعیت کارگران را از پیش بدتر کرده است موجب به وجود آمدن سیاست‌های نئولیبرالیستی و آشفته کردن وضعیت کارگران شده است. از طرفی بر طبق نظریه برنشتاین و اصلاح تدریجی، احزاب و اتحادیه‌ها و تشکل‌ها در صورتی که بتوانند در پارلمان وارد شوند و اصلاحات سیاسی دست بزنند موفق خواهند شد وضعیت کارگران را بهبود بخشند، اما در کشور ما در درجه اول اجازه تشکل‌یابی از سمت حکومت وجود ندارد و از طرف دیگر احزابی که وجود دارند هم نتوانستند اصلاح تدریجی بکنند و این اصلاح تبدیل به تسلیم و سازشکاری بیش از اندازه شده است. (رحیمی، 1381). اقداماتی که در قالب اتحادیه‌های کارآمد و جنبش‌های سندیکایی صورت بگیرد می‌تواند به بهبود وضعیت کارگران کمک بکند. خانه کارگر بر طبق نتایج تحقیق همواره ادعا کرده است موافق اصلاحات تدریجی و گفتگو با دولت و کارفرمایان است، البته تا زمانی که منافع کارگری زیر پا گذاشته نشود. تا به اینجای ادعای مسئولین خانه کارگر را می‌توان پذیرفت که اعتقاد به اصلاح تدریجی می‌تواند مناسب و کارگشا باشد، اما باید دید این اصلاح تدریجی به چه صورتی اتفاق بیفتد و منجر به ناتوانی و سازش بی‌از اندازه نشود، تجربه خانه کارگر نشان داده است در کشور ما که قانون کار هیچ حقی برای موضوعات اساسی کارگران مانند حق اعتراض و اعتصاب و داشتن تشکل‌ها و ... که موجبات رفاه آنان را فراهم می‌کند معین نکرده است، به نظر می‌رسد اتحادیه‌ها و احزاب مدافع کارگری باید جدیت بیشتری در پیگیری مسائل کارگران داشته باشند. اما خانه کارگر با ادعای بزرگترین تشکیلات کارگری در این زمینه نیز موفق عمل نکرده است.

نتایج حاصل از پژوهش نشان داد همانطور که در مبانی نظری اشاره شد اگر سوسیال دموکراسی در فضای سیاست های نئولیبرالیسم قرار بگیرد نتیجه‌اش همان وضعیتی می‌شود که سیاست‌های محافظه‌کارانه می‌شود، سوسیال دموکراسی اصیل با تقویت اتحادیه‌گرایی و فضا سازی مناسب می‌تواند وضعیت کارگران را بهبود بخشد.

نکته مهم دیگر اینکه متاسفانه چنین عملکردی موجب عدم اعتماد کارگران به خانه کارگر و بدبینی به آن شده است، به جهت اینکه خانه کارگر را یک تشکل خالص کارگری نمی‌دانند و روابط خانه کارگر و دولت همواره محل ابهام برای کارگران بوده است. با وجود اینکه خانه کارگر نماینده تمام کارگران ایران نیست و بسیاری از کارگران آن را نمی‌شناسند، اما در جامعه مورد بررسی نتیجه‌گیری محقق تا حدود زیادی ثابت شده است با ادعای اینکه خود را بزرگترین تشکیلات کارگری می‌داند، می‌توان عملکرد نادرست آن را یکی از دلایل به وجود آمدن این حس در کارگران دانست.

علاوه بر این با شرط وجود فضای مناسب برای اعتراضات و اعتصابات قانونی و داشتن تشکل‌های مستقل، افزایش آگاهی کارگران از حقوق قانونی‌شان و حتی موانع قانونی که برای آنان تعریف شده است، عامل مهمی در افزایش توان چانه‌زنی کارگران و بهبود وضعیت رفاهی آنان است. اما نکته‌ای که لازم به ذکر است این است که افزایش آگاهی و اصلاح قانون یک رابطه به هم پیوسته است، تا زمانی که بستر برای تشکل‌ها آماده نشود افزایش آگاهی اتفاق نمی‌افتد و تا زمانی که افزایش آگاهی اتفاق نیفتد بستر برای حضور تشکل‌ها اتفاق نمی‌افتد. اما به زعم محقق و به مدد تاریخ، حق داشتن تشکل‌های مستقل و حق داشتن اعتراضات و اعتصابات از اولویت برخوردار است به علت اینکه آگاهی کارگران اغلب درد و رنج مشترک آنان است و اگر فضایی برای گرد آمدن آنان آماده شود متعاقب آن آگاهی افزایش پیدا کند و مسیر عقلانی اما مصمم رسیدن به رفاه و آزادی فراهم می‌گردد. حق آزادی تشکل‌ها یک اصل جهانی است که در کشور ما و در قانون ما به رسمیت شناخته نمی‌شود و خانه کارگر نیز چه در مقام صنف مدافع کارگری و چه در مقام حزب، البته حزب دولتی و نه کارگری، برای این اصل تلاشی نکرده است و صرفاً در پی به دست گرفتن اراده کارگران با فرماندهی "اتحادیه‌های کارآمد و بی‌حاشیه" بوده است، در حالی که با توجه به مبانی نظری که در فصل دوم اشاره کردیم و با گریزی به نظرات مارکس، در اتحادیه‌های اصیل کارگری است که کارگران به آگاهی می‌رسند و شور و حرارت واقعی را تجربه می‌کنند. احزاب کارگری می‌توانند در کوتاه مدت مشکلات را حل کنند در حالی که عملکرد اتحادیه‌ای می‌تواند منافع درازمدت کارگران را پیگیری کند. اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی کارگری، به کمک قانون و ترمیم آن، می‌تواند به بهبود توان چانه‌زنی کارگران کمک بکند.

نکته دیگر که در مبانی نظری مرور کردیم، که حزب کارگر انگلستان نیز به دستاوردهای دولت رفاه پشت پا زد و با تن دادن به سیاست‌های نئولیبرالیستی با اتحادیه‌های ریشه‌دار مبارزات کوبنده کرد و با اعتصابات کارگران مواجه شد. در تجربه ایران و خانه کارگر باید گفت خانه کارگر نیز با تن دادن به سیاست‌های نئولیبرالیستی موجب سرکوب حقوق کارگران خواهد شد و این سیاست‌ها به هیچ عنوان حامی کارگران نیست. نتایج تحقیق نشان داد خانه کارگر با سکوت در برابر سیاست‌های نئولیبرالیستی و با تهدید کردن وضعیت رفاه کارگران، در پی تشکل زدایی از نیروی کار و کاهش توان چانه‌زنی کارگران است. در واقع خانه کارگر خود را تنها تریبون کارگران ایران می‌داند در حالی

که کارگران آنچنان که باید و شاید این تریبون را به رسمیت نمی شناسند. لازم به ذکر است که تمام تحلیل‌های صورت گرفته تنها در میان جمعه مورد بررسی ما مصداق پیدا می کند و نمی توان با قطعیت آن را تعمیم داد و برای تعمیم نیاز به پژوهش‌های دیگری نیز احساس می شود.

2-5-1- ارائه راهکارها و پیشنهادات

پس از مشخص شدن یافته‌های تحقیق و تحلیل آن‌ها و در آخر نتیجه‌گیری از مباحث، نوبت به ارائه پیشنهاداتی می‌رسد تا بتوانیم نتایج مطلوبی از تحقیق به دست آوریم.

تشکیلات خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران، تشکیلات خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران نیاز به بازسازی و نوسازی تشکیلاتی جدی دارد و واجد توانمندی بالقوه موثری در جهت ارتقای عملکرد خود می‌باشد.

لازم است این تشکیلات در ابتدا توش و توان خود را معطوف به نیازهای اساسی کارگران بکند و با جلوگیری از تشکیل اتحادیه‌های فرمایشی و وابسته و به جای آن عدم دخالت در تشکیل تشکل‌های مستقل و دفاع از کارگران در این زمینه، مهم‌ترین خدمت را به کارگران ایران اسلامی بکند.

برای بهبود عملکرد خانه کارگر، مسئولین این نهاد باید از اقدامات سطحی‌نگرانه و تعصب‌آلود دست بکشند و رفتار عقلانی اما مصمم را مبنای عمل خود قرار دهند و با استفاده از چرخش مدیریتی و استفاده از سایر نخبگان و صاحب‌نظران موجب پویایی و تحرک هرچه بیشتر این تشکیلات گردند.

انتظار می‌رود این تشکیلات بیش از آنکه در برابر مشکلات کارگران موضع انفعالی داشته باشد، با تدوین یک برنامه منسجم و استراتژیک پیرامون مسائل کار و کارگری به فعالیت پرداخته و صیانت واقعی از نیروی کار و توجه به اصل سه‌جانبه‌گرایی را در راس خواسته‌های خود قرار دهد.

داشتن مواضع مشخص یکی دیگر از ملزوماتی است که خانه کارگر برای تقویت عملکرد خود و متعاقباً برای اثرگذاری هرچه بیشتر بر سطح رفاه کارگران توصیه می‌گردد، به این معنی که موضع صنفی یا مدنی و یا حزبی خود را مشخص کرده تا بتواند بر طبق موضع مشخص عمل بکند.

دفاع از کارگر در چهارچوب قانون و البته در ابتدا تلاش برای اصلاح قانون کار، باید در اولویت‌های تشکیلات خانه کارگر قرار بگیرد و در سایه قانونی که اصلاح شده است و حقوق کارگران را به نحو عادلانه‌ای در بر گرفته است، زمینه برای برپایی تجمعات و اعتراضات فراهم گردد.

در زمینه رفاهیات کوتاه‌مدت و خدمات و مزایایی است که خانه کارگر به کارگران عضو ارائه می‌دهد، لازم است ارائه مزایا و امکانات از سطح بالاتری برخوردار گردد که با نیازهای کارگران تناسب بیشتری داشته باشد و در عین حال کرامت افراد حفظ گردد.

نکته دیگری که برای بهبود عملکرد خانه کارگر پیشنهاد می‌گردد، استفاده از صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه کارگری و توجه به نظرات مختلف است، تا بتوان پویایی و تحرک را درون تشکیلات وارد کرد و از غلبه نگاه تک بعدی و مدیریت تک محوری جلوگیری کرد.

1-1-2-5- پیشنهاداتی برای دولت، کارگران و صاحب‌نظران

از آن جایی که همواره باید یک رابطه دوسویه بین کارگر و کارفرما برقرار باشد، انتظار می‌رود که هر دو طرف از حقوق و حدود قانونی که برایشان تعریف کرده است آگاهی داشته باشند. طبق نتایج تحقیق اغلب کارگرانی که جزو فعالین کارگری قرار نمی‌گرفتند، به داشتن تشکل مستقل به عنوان یک حق اساسی اشاره نکردند. این موضوع نشان می‌دهد نیاز به افزایش آگاهی کارگران از حق و حقوق قانونیشان احساس می‌شود که در این امر علاوه بر تشکل‌ها و سندیکاها و ... صاحب‌نظران این حوزه و خود کارگران نیز نقش بسیار موثر و پررنگی دارند.

نکته مهم دیگر در پیشرفت جامعه کارگری، توجه و اهمیت بیشتری است که از سمت دولت و حکومت باید صورت بگیرد. از آن جایی که کشور ما دارای دولتی عریض و طویل است، این گستردگی نباید تبدیل به مانعی برای بهبود معیشت کارگران شود، بلکه باید با رفع موانع قانونی و تصویب قوانین جدید و عادلانه و بسترسازی برای فعالیت تشکل‌های اصیل کارگری، نیروی کار عظیم و ارزشمند کشورمان را یاری رساند.

نکته دیگر توجه به افزایش تعداد نمایندگان واقعی کارگری در مجلس شورای اسلامی است، اگر تعداد نمایندگان واقعی کارگری بیشتر شود می‌توان مواردی مانند قراردادهای موقت، حداقل دستمزد و ... را ساماندهی کرد.

وجود تشکل‌های قدرتمند کارگری و اتحادیه‌های کارگری که آزادانه بتوانند فعالیت بکنند، از انحصاری شدن قدرت در دست یک تشکیلات خاص جلوگیری می‌کند و اثرات مثبتی در تقویت جامعه مدنی و افزایش رفاه کوتاه مدت و بنیادی کارگران بر جای خواهد گذاشت.

2-1-2-5- پیشنهادات پژوهشی

یکی از اقدامات موثری که می‌تواند به غنی‌تر کردن این پژوهش و در نتیجه به ارائه راهکارهای منطقی و عقلانی‌تر کمک بکند، انجام یک پژوهش در سطح وسیع‌تر و انجام طرح پرسشنامه افکارسنجی از کارگران در سطح وسیع‌تر است که به تعمیق موضوع کمک می‌کند.

اجرای تحقیقات کیفی دیگری که بتواند خانه کارگر را از سایر زوایا، مانند روابط بین المللی و ... در سطح عمیق تری مورد بررسی قرار دهد که شاید در این پژوهش مغفول مانده باشد نیز، می تواند موثر و راهگشا باشد.

3-5- موانع و محدودیت های پژوهش

یکی از اصلی ترین موانع و محدودیت هایی که در این تحقیق محقق با آن مواجه شد، عدم صداقت در برخی پاسخها بود که در طی مصاحبه ها با توجه به حساسیت موضوع، اتفاق می افتاد. این عامل موجب شده بود که در مسئولین خانه کارگر، محقق نتواند چندان به مباحث اساسی و حساس وارد شود، زیرا پرسش ها همواره از جانب مسئولین سمت و سوی متفاوتی می گرفت که البته سعی محقق بر آن بود که از اهداف اصلی تحقیق دور نگردد. این وضعیت در بین کارگران به صورت هراس از دادن اطلاعات واقعی نمود پیدا کرده بود و محقق با درخواست هایی از این قبیل که از ذکر اسم خودداری گردد و ... مواجه شد. این موضوع که نشانگر عدم اعتماد قابل توجه به تشکیلات خانه کارگر است، محقق را در روند مصاحبه دچار مشکلاتی گردانید. نکته دیگر دشواری هماهنگی های لازم با افراد مصاحبه شونده بود. با توجه به این که مصاحبه شوندگان از مسئولین خانه کارگر و اساتید دانشگاه و کارگران بودند، هماهنگی با ایشان دشواری هایی را در برداشت مانند دشواری در هماهنگی با اساتید دانشگاه و مسئولین خانه کارگر، دشواری با هماهنگی با کارگران که بعضا مصاحبه ها در شرکت های محل کارشان صورت گرفت و خستگی ناشی از کار آنان نیز مانعی در پاسخ دهی ایشان بود.

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند (1392)، *ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر نی.
- ابراهیمی منیق، جعفر؛ امیری، محمد؛ عامری، مهدی (1386). *مکتب فرانکفورت و نظریه‌های انتقادی*، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال اول، شماره چهارم.
- ادیب، محمدحسین (1381). «خانه کارگر از چه دفاع می کند؟»، *مجله آسیا*.
- آربلاستر، آنتونی (1377). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، مترجم: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- استیگلیتز، جوزف (1381). *فروپاشی آرژانتین: چرا ملتی که از قواعد پیروی کرد خرد شد*، مترجم: رضا حریری *مجله‌ی پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره‌ی 21.
- اسمیت، آدام (1357). *ثروت ملل*، ترجمه: سیروس ابراهیم زاده، تهران، انتشارات پیام.
- اشترایت، مانفرد (1386). «درباره‌ی نئولیبرالیسم اقتصادی»، *مجله‌ی اطلاعات اقتصادی و سیاسی*، شماره‌ی 245 و 246.
- اکبری، حسین (1380). «بنیان واقعی خانه کارگر»، *مجله اندیشه*، شماره 21.
- امین، سمیر (1383). «فقر جهانی، انباشت سرمایه و توسعه‌ی فقر»، *مجله‌ی سیاحت غرب*، شماره‌ی 13.
- امینی طامه، علیرضا (1381). *نقش خانه کارگر در تنظیم روابط جمهوری اسلامی ایران، با سازمان بین‌المللی کار*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- باتلر، ایمون (1387). *اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک*، مترجم: فریدون تفضلی، تهران، نشر نی.
- برانت، ویلی؛ پالمه، اولاف؛ کرایسکی، برونو (1364). *پیوند با آزادی*، مترجم: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران، نشر نوری.
- بری، نورمن (1389)، *رفاه*، مترجم: محمدرضا فرهادی، تهران، انتشارات آشیان.
- بشیریه، حسین (1376)، «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی: محافظه‌کاری در قرن بیستم»، *مجله‌ی اطلاعات اقتصادی و سیاسی*، شماره‌ی 115 و 116.
- بشیریه، حسین (1376)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های مارکسیستی*، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- بشیریه، حسین (1387)، *سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی*، تهران، نشر علوم نوین.
- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (1386)، *طبقه و کار در ایران*، تهران: انتشارات آگاه.
- بویل، جان، «اتحادیه‌های کارگری، حقوق کارگران و رشد اقتصادی»، *نشریه سیاحت غرب*، شماره

- پاک، پیتر؛ گارات، کریس (1380)، کینز. مترجم: علی معظمی جهرمی، چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- پولانی، کارل (1392)، *دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، مترجم: محمد مالجو، تهران انتشارات پردیس دانش.
- حکیمی، محسن (1392)، «دیدگاه مارکس درباره‌ی رابطه‌ی اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی طبقه‌ی کارگر»، منتشر شده در اینترنت، تاریخ انتشار: 1392/10/20.
- دلاور، علی (1374)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران: انتشارات رشد.
- دلاور، علی (1389)، «روش‌شناسی کیفی»، فصلنامه راهبرد، (54)، 307-329.
- دواس، دی ای (1376)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- دینی، علی (1387)، «فرضیه‌های اقتصاد نئولیبرالی در بوته‌ی نقد»، مجله‌ی گفتگو، شماره‌ی 52.
- رحیمی، مصطفی (1381)، «تجدید نظر طلبی برنشتاین»، نشریه اطلاعات اقتصادی سیاسی، شماره 75 و 76.
- رفیع پور، فرامرز (1370)، *کندوکاوها و پنداشته‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار
- رضانی، حسن (1386)، «خانه کارگر، آنچه هست و نیست»، مجله آسیا، شماره 19.
- روحی، زهره (1386)، «بازبینی تجربه‌های نئولیبرالیسم: ریشه‌ها و پیامدها. مجله‌ی کتابداری و اطلاع‌رسانی»، شماره‌های 1-9.
- روحی، زهره (1388)، «گفتمان فقر و خشونت (نولیبالیسم از نگاه بوردیو)، مجله‌ی جهان کتاب»، شماره‌های 241 و 242 و 243.
- رئیس‌دانا، فریبرز (1383)، «نقد جهانی‌سازی از دو منظر، مجله‌ی مجلس و پژوهش»، شماره‌ی 43.
- زنگنه، حمید (1392)، *سوسیال دموکراسی در اروپا، کتاب اروپا (12)*، تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- ساروخانی، باقر (1373)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: صراط.
- سرمد، زهره. بازرگان، عباس. حجازی، الهه (1382)، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران: انتشارات آگه.
- سلطانی، منصور (1386)، «از خانه کارگر تا خان کارگر»، نشریه اندیشه جامعه، شماره 13.
- سیلور، بوری (1392). *نیروهای کار؛ جنبش‌های کارگری و جهانی‌سازی از 1870 تا کنون*، مترجم: سو سن صالحی، تهران، انتشارات دات.
- شاپیرو، جان سالوین (1380)، *لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن*، مترجم: سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر مرکز.
- عراقی، عزت‌الله (1388)، *حقوق کار، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)*، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

- فریار، اکبر (1380)، «اتحادیه های کارگری در دنیای امروز (مبانی نظری و تحلیل تاریخی)»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره 163 و 164.
- فُسل، میشل (1388)، *نئولیبرالیسم علیه لیبرالیسم*، مجله ی گفتگو، شماره ی 54.
- فلور، ویلم (1371)، *اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران*، تهران: انتشارات توس.
- فیتزپتریک، تونی (1383)، *نظریه رفاه؛ سیاست اجتماعی چیست؟*، مترجم: هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- کارگر، محمدرضا (1389)، «وقتی به جای خانه حزب جواب می دهد»، نشریه همشهری.
- کارگر، محمدرضا، «فاصله بی فاصله: نگاهی به روابط خانه کارگر و حزب اسلامی کار»، نشریه همشهری، شماره 21.
- کیهان، مهدی (1386)، *جنبش سندیکایی در ایران*، تهران: چاووشان نوزایی کبیر.
- گیدنز، آنتونی (1386)، *راه سوم؛ بازسازی سوسیال دموکراسی*، مترجم: منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات شیرازه.
- لنین، ولادیمیر (1384)، *مجموعه آثار لنین*، مترجم: محمد پورهرمان و عزیزالله علیزاده، نشر فردوس.
- لی، ادی (1384)، «نگرشی اقتصادی بر اتحادیه های کارگری»، ترجمه جواد کارگزاری، نشریه کار و جامعه، شماره 61.
- لیندف، تامس؛ تیلور، برایان (1388)، *روش های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات*، مترجم: عبدالله گیویان، تهران: همشهری.
- مارکس، کارل (1386)، *سرمایه؛ نقدی بر اقتصاد سیاسی (جلد اول)*، مترجم: حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آگاه.
- مارکس، کارل؛ انگلس، فریدریش (1393)، *اتحادیه های کارگری*، گردآوری، مقدمه و ویرایش: کنت لپیدس، مترجم: محسن حکیمی، تهران، نشر مرکز.
- مارکوزه، هربرت (1362)، *انسان تک ساحتی*، مترجم: محین مؤیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- محمودی، جلیل و ناصر سعیدی (1381)، *شوق یک خیز بلند: نخستین اتحادیه های کارگری در ایران*، تهران: نشر قطره.
- مشکات، عبدالرسول (1391)، *فرهنگ واژه ها: درآمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر*، تهران، انتشارات سمت.
- مهرجو، بهراد (1384)، «خانه در سکوت: چرا خانه کارگر با وجود شرایط سخت تولید و بیکاری از دولت انتقاد نمی کند؟»، نشریه شهروند امروز.
- میر جلیلی، سید حسن (1387)، «مکتب های کلاسیک در اقتصاد»، *مجله ی فرهنگ*، شماره ی 66.

- میرمحمدی، محمد و همکاران (1387)، «بررسی نقش تشکل های کارگری در تحولات بازار کار و اعتصابات کارگری»، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- میل، جان استوارت (1363)، *رساله ای درباره ای آزادی*، مترجم: جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- هابسبام، اریک (1380)، *عصر نهایت ها: تاریخ جهان 1991 - 1914*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آگه.
- هابسبام، اریک (1385)، *عصر امپراطوری*، مترجم: ناهید فروغان، تهران، نشر اختران.
- هاروی، دیوید (1385)، «جنگ و صلح، گفتگو با دیوید هاروی، مجله ای خردنامه ای همشهری»، شماره 3.
- هاروی، دیوید (1386)، *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*، ترجمه: محمود عبدالله زاده، تهران، نشر اختران.
- هرمزی، فاطمه و همکاران (1387)، «سیر تطور مقررات و سازمان اجرایی کار در ایران»، تهران: انتشارات موسسه کار و تامین اجتماعی.

- Cole, G.D.H. (1953). 'An Introduction to Trade Unionism', Oxford.
- Encyclopedia Britannica (2016). *Trade union Labour organization*, Website Version.
- Fletcher, R. A. (1983). "Cobden as Educator: The Free-Trade Internationalism of Eduard Bernstein, 1899-1914". *American Historical Review* 88 (3): 561-578.
- Keynes, J. M. (1936) 'The General Theory of Employment, Interest and Money', Harcourt and Brace, New York NY.
- Lester, R.A. (1941). 'Economist of Labour', Mac- Millan, New York.
- Luxemburg, R. (1925). "The Mass Strike, the Political Party and the Trade Unions in brief", Marxist Educational Society of Detroit.
- Miller, D.C. & William Form (1980). 'Industrial Sociology (Work in Organizational Life)', New York, Harper and Raw.
- Schneider, E. (1969). 'Industrial Sociology', New York. Mc Graw - Hill Book Company.
- Steele, D. R. (1999). *From Marx to Mises: Post Capitalist Society and the Challenge of Economic Calculation*. Open Court. p. 67.
- TH, Hammer. & A, Avgar. (2005). The impact of unions on job satisfaction, organizational commitment, and turnover. *Journal of Labor Research*.
- TS, Aidt . & T, Zannatos (2006). The cost and benefits of collective bargaining. World bank. MNSHD/HDNSP.
- Webb, S. and Webb B. (1920). 'The history of trade unionism, 1666-1920', Publisher Printed by the authors for the Trade Unionists of the United Kingdom, London. پ3

پیوست ها:

پیوست 1: مفاهیم به دست آمده در جریان کدگذاری باز مصاحبه با مسئولین خانه کارگر

ردیف	مفاهیم
1	تاسیس استراحتگاهها
2	تاسیس دانشگاهها
3	خدمات دهی با هزینه اندک
4	بن های تخفیف
5	قراردادهای تخفیفاتی با موسسات آموزشی و رفاهی
6	خدمات بیمه ای
7	مذاکره با دولت
8	دفاع از کارگران
9	آموزش کودکان
10	افزایش توان چانه زنی کارگران
11	اصلاح قانون کار
12	افزایش حقوق
13	افزایش قدرت
14	پوشش تعداد زیادی از کارگران
15	سخنگوی کارگران در برابر دولت
16	نفوذ در دولت

پیوست 2 : مفاهیم به دست آمده در جریان مصاحبه با کارگران، فعالین و صاحبانظران حوزه کارگری

ردیف	مفاهیم
1	پیشینه سرکوبگر
2	عدم چرخش مدیریت
3	رکود و عدم پویایی
4	مدیریت غیرکارگری
5	ممانعت از تشکل یابی
6	مدیریت از بالا به پایین
7	عدم استقلال سیاسی
8	مسامحه با دولت
9	عدم اهمیت به خواسته های واقعی کارگران
10	خصلت سرکوبگری
11	منافات داشتن عملکرد و ادعا
12	ضد کارگری
13	فساد اداری
14	امکانات رفاهی ناکافی
15	کیفیت پایین خدمات
16	عدم شفافیت
17	مدیریت ایستا
18	بی طرفی یا عدم مواضع مشخص
19	تغییر کارکرد اولیه (تغییر از کارکرد دادخواهی به منفعت طلبی)
20	فرماندهی کارگران
21	فقدان انتخابات آزاد
22	حزبی گرایی
23	ثروت اندوزی
24	رابطه ناسالم با دولت
25	دولت محوری
26	فساد مالی
27	قدرت انحصاری
28	روند نئولیبرالی
29	صحه گذاشتن بر قراردادهای استثماری

کم تحرکی و بی تحرکی	30
عقب نشینی در برابر بی خاصیت شدن تامین اجتماعی	31
شعارزدگی	32
عدم حمایت واقعی از کارگر	33
عدم پیشرفت در امکانات و خدمات	34
بی اعتمادی کارگران به خانه کارگر	35
مدیریت بدون تغییر	36
تفکر ایدئولوژیک	37
مدیریت بدون تغییر	38
سکوت در برابر سیاست‌های ضد کارگری	39
تشریفات و ناکارآمد	40
دولت محوری	41
سرکوبگری	42
مدیریت تک بعدی	43
دانش ناکافی و قدیمی	44
عدم تدبیر	45
بی قدرتی در برابر دولت	46
ناآگاهی کارگران	47
توجه به نیازهای سطحی	48
فساد تشکیلاتی	49
رانت خواری	50
فقدان ماهیت تشکلی	51
ممانعت از ایجاد تشکل‌ها	52
عدم استقلال از دولت	53
عدم استقلال از کارفرما	54
سرکوبگری تحرکات کارگری	55
ناهمسویی با خواسته‌های کارگران	56
غلبه وجهه سیاسی تا رفاهی	57
حافظ منافع خانه کارگر (به جای حفظ منافع کارگران)	58
جاری نبودن در بطن زندگی کارگری	59
اهرم حکومتی و دولتی (نه کارگری)	60
پشتوانه دولتی	61
استفاده از جایگاه‌های دولتی	62
تسلیم و سازشکاری به واسطه حفظ منصب	63
قهрман سازی	64

ناشناخته برای کارگران	65
عدم توازن بین خدمات و نیازهای کارگران	66
ابهام در موجودیت تشکیلات	67
عدم اطمینان کارگران به خانه کارگر	68
عدم آگاه‌سازی حقیقی کارگران	69
دایره گسترده اختیارات	70
جناح بندی	71
ظاهرسازی	72
ساماندهی اتحادیه‌های تشریفاتی	73
باندبازی و یارگیری	74
اقدامات ناموفق یا بی‌فایده	75

Abstract

This study aimed at evaluating the welfare functions of the organization of the Workers' House of the Islamic Republic of Iran and using the qualitative method and thematic analysis, has examined the effectiveness of the work of the house in the living conditions of the workers. In this research, a deep interview was conducted with semi-open questions. The interviews consisted of 20 people who included workers at the home, workers and labor activists, and university professors working in the labor field, using open source coding and data integrity to find the key concepts of the research and, finally, the analysis of concepts done.

The results of this research suggest that, despite different definitions of welfare, some of the basic and basic welfare factors are of fundamental importance and, if they are realized, the path to achieving secondary welfare needs is also smooth.

In addition, the existence of trade unions and labor unions can be one of the most important factors in increasing the welfare of the workers, if they are able to choose and follow the right path. The results of the interviews showed that the Iranian Workers' House is an organization that, for various reasons, has failed to improve the working conditions of the workers and, in most cases, has had a passive or superficial position.

Various reasons have come about in this regard, including partisanism, expediency, politics, compromise and neglect against the state, the lack of elitism, and so on.

Key words: labor union, worker, labor house, labor law, labor organizations



Allameh Tabataba'i University
Faculty of Social Sciences
Department of cooperation and social welfare

Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the
Degree of Master of Arts (MA) in social science, social welfare planning

**Assessing the Performance of the Worker's House in Promoting the
Welfare of Workers in Iran**

Supervisor
D.r Aliakbar Tajmazinani

Advisor
D.r Ezzatollah Samaram

Examiner
D.r Saeed Vesali

By
Sima Amirhosseini

Tehran

September, 2016